

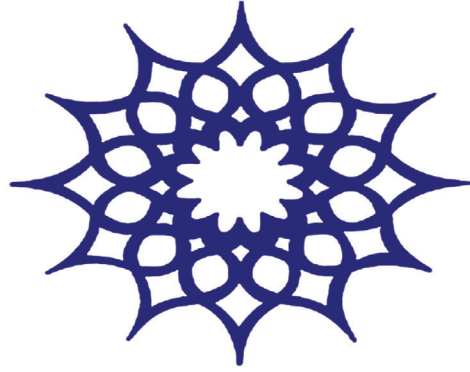
خبرنامه



سال نهم، شماره‌ی هفتاد و ششم، اردیبهشت ماه ۱۴۰۰

رونمایی از آثار طرح جامع اعتلای علوم انسانی در مراسم بزرگداشت شهید مطهری





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر غلامی، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، در مراسم گرامیداشت مقام معلم:

## طرح اعتلای علوم انسانی مأموریتی بر مبنای اسناد بالادستی بود که به پژوهشگاه سپرده شد

دکتر منصور غلامی، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، روز یکشنبه، ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، در مراسم گرامی‌داشت مقام معلم و شهید دکتر مرتضی مطهری، که به میزبانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، به‌صورت مجازی شرکت و سخنرانی کرد. دکتر غلامی در ادامه از جدیدترین آثار «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» رونمایی کرد.



وزیر علوم در ابتدای سخنانش با تبریک روز معلم، به محضر تمامی استادان، معلمان و محققان کشور تأکید کرد: می‌توان گفت، اولین معلم آدم خدای متعال بود که اسماء الهی را به او آموخت و این وجه‌تمایز آدم و فرشتگان شد که خدای متعال در مقابل درخواست فرشتگان این ویژگی را منحصر به آدم دانست. مرحله‌ی بعدی که خدا به انسان توجه کرد، زمانی بود که انسان بیان آموخت. این عطایای الهی به این‌جا متوقف نشد و وقتی خدا به انسان می‌گوید، «بخوان بنام پروردگارت» یعنی کسی است که انسان را به کتابت، نوشتن و انتقال دانش و استنباط فکری مزین فرمود. بنابراین وقتی که

این درجه از عطایای الهی به انسان واگذار شد، خداوند انسان را بهترین خلقت در عالم تعریف کرد؛ «فتبارک‌الله احسن‌الخالقین» که متعاقب آن ارسال پیامبران و کتب آسمانی انسان را به مخلوق خاص خدا تبدیل کرد. معلمان هم وارثان انبیا و مشعل‌داران هدایت بشریت هستند که در ایران این روز خجسته با نام معلمی متفکر و محقق‌ی مسئله‌شناس؛ استاد شهید مرتضی مطهری پیوند خورده است.

دکتر غلامی در مورد مقام استاد مطهری یادآور شد: شهید مطهری شخصیتی فرزانه بود که به تعبیر حضرت امام (ره) تمام آثارش مفید و سازنده است و امام بزرگوار ایشان را پاره‌ی تن خویش نامیده‌اند و مقام معظم رهبری نیز درباره ایشان فرمودند: شهید دکتر مطهری چشمه‌ی فیاض و جوشانی بود و آثار او مثل یاد او زنده است و کتاب‌های او تمام‌شدنی نیست.

وزیر علوم در خصوص آثار استاد مطهری تصریح کرد: نگاه اجمالی به آثار استاد نهایت اثربخشی و دقیق بودن آثار ایشان را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که از کتاب ارزش‌مند خدمات متقابل اسلام و ایران که در حقیقت گفتمان انقلاب اسلامی مبتنی بر توافق و سازگاری معارف اسلامی و هویت ایرانی است گرفته تا «اصول فلسفه و روش رئالیسم» که مواجهه‌ی ناب و عمیق با هجمه‌ی مارکسیسم و ماتریالیسم در کشور بود تا پردازش مبنایی اجتماعیات اسلام و مقتضیات زمان که با ژرف‌اندیشی به کارآمدی معرفت دینی در این زمینه پرداخته بود، توجه به سخنرانی‌های راه‌گشا و حتی کتاب «داستان و راستان» که بازآفرینی بخشی از معارف اسلامی و ایرانی در این زمینه است؛ همه و همه مؤید تناظر محتوای آثار استاد با چالش‌های جامعه است که دانشگاه‌ها می‌توانند از آثار ایشان بهره فراوان ببرند.

دکتر غلامی خاطر نشان کرد: امسال در روز بزرگداشت استاد شاهد به ثمر نشستن و رونمایی آثار ارزشمندی در تداوم مسیر گفتمان شهید مطهری و تقویت پشتوانه‌های نظری معارف اسلامی با همت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی هستیم لذا این اقدام شایسته جای تبریک به مجموعه‌ی علوم انسانی کشور دارد.

وزیر علوم در مورد طرح جامع اعتلای علوم انسانی گفت: این طرح مأموریتی بود که بر مبنای اسناد بالادستی وزارت علوم، هیئت امناء و سازمان برنامه و بودجه به پژوهشگاه علوم انسانی سپرده شده است و اکنون شاهد به بار نشستن آن هستیم. ویژگی راهبردی و ماندگار این مجموعه طرح‌ها این است؛ اول این‌که، با مشارکت بخشی در خور توجه از استادان سرآمد کشور به‌صورت شبکه‌ی نخبگان طراحی و اجرا و به‌جریان‌ی بالنده در کشور تبدیل شده است. دوم این‌که، طرح جامع اعتلای علوم انسانی ناظر بر چالش‌های اجتماعی و با رویکرد کاربردی طراحی شده و از این طریق گامی مهم در مسیر بومی‌سازی و تقویت جنبه‌های دینی برداشته است. سوم این‌که؛ این آثار یک‌پارچه، پشتوانه‌ی جدی برای بخش‌های علوم انسانی همه‌ی دانشگاه‌ها و نهادهای برنامه‌ریز و سیاست‌گذار در این زمینه است که با اتکای به این سرمایه به غنی‌سازی منابع درسی و ارجاعات آموزشی خود بپردازند. گفتنی است، در ادامه‌ی این مراسم از جدیدترین کتاب‌های طرح جامع اعتلاء رونمایی به‌عمل آمد.

دکتر افروغ در مراسم گرامیداشت مقام معلم:

## آثار شهید مطهری حکایت از یک معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی خاص دارد.



دکتر عماد افروغ، استاد بازنشسته‌ی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در ابتدای سخنان خود گفت: با تشکر از متولیان پژوهشگاه، من عنوانی را برای سخنرانی انتخاب کرده‌ام که تا حدودی متأثر از پروژه‌ای است با عنوان رابطه‌ی نظریه و عمل، از حکمای باستان تا رئالیسم انتقادی که در همین پژوهشگاه انجام شده و در واقع ایده‌ی یک کار جدید است. اگر بخواهم عنوانی برای عرایضم انتخاب کنم، «نسبت معرفت‌شناسی با هستی‌شناسی و پیامد آن بر معرفت، معرفت‌شناسی، مخاطب معرفت‌شناسی و زندگی» است و اگر بخواهم عنوان فرعی انتخاب کنم «در نقد و در رثای ظلمت و مظلومیت علم» است. چون

«علم» در کشور ما هم مظلوم است و هم بیشتر به یک تاریک‌خانه شبیه است و نور نیست. برای این ادعا، استدلال دارم.

«آلن نری» عبارتی دارد که بسیار زیباست، حسب همان نگرش منظومه‌ای و دیالکتیکی که بر هستی حاکم است، می‌گوید: «هیچ جدایی نهایی نمی‌تواند بین پرسش‌های چگونه عالم را می‌شناسیم و پرسش‌های چگونه در عالم زندگی می‌کنیم، وجود داشته باشد». نمی‌شود هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی یک چیز باشد اما نحوه‌ی زیست ما یک چیز دیگر! چون در این جا شکاف بزرگی ایجاد می‌شود. این شکاف ریشه در دو تایی‌هایی دارد که بخشی از آن «سنتی» است و بخشی نیز ریشه در «تفوق پوزیتیویسم» دارد. متأسفانه در همین راستا برخی از فیلسوفان ما بر یکی از این دو تایی‌ها فراوان می‌دمند، این‌که واقعیت از ارزش جداست. این اشتباهی آشکار است و هیچ توجیه فلسفی نیز ندارد.

وی ادامه داد: وقتی با آیات قرآن برخورد می‌کنیم، به‌طور مثال در سوره‌ی «انفطار»، مشاهده می‌شود که چگونه از گزاره‌های خبری به گزاره‌های اخلاقی می‌رسد! این به‌این معنا نیست که گزاره‌های اخلاقی به اصطلاح وجودی نیستند و یا گزاره‌های خبری هنجاری نیستند. این حکایت از ارتباط تنگاتنگ آن‌ها دارد. در این سوره می‌فرماید: إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَشَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ همه‌ی این آیات خبری هستند و بعد به آگاهی و یک نهی می‌رسند، عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾

چگونه از همه‌ی این‌ها به آگاهی و خودآگاهی و در نهایت به نسخه‌ی هنجاری نفی غرور و سرکشی می‌رسد؟ یک رابطه‌ی تصادفی و عرضی نیست، نسخه‌ی تجویزی به‌زور تحمیل نشده و برخاسته از همان نگرش هستی‌شناسانه است.

افروغ در ادامه گفت: بحثم را باین سؤال پیش می‌برم، چون می‌خواهم نسبت معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی را بیان کنم. یک سؤال اساسی در رئالیسم انتقادی مطرح است، هم در برابر عالمان طبیعی هم در برابر عالمان اجتماعی؛ جهان چگونه باید باشد که امکان درک شناخت آن برای عالم امکان‌پذیر باشد؟

ما تا دغدغه و درکی از هستی نداشته باشیم، نمی‌توانیم وارد معرفت‌شناسی شویم. این یعنی تفوق هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی. البته بر اساس پژوهشی که انجام داده‌ایم به رابطه دیالکتیکی بین عرصه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و عمل‌شناسی یا اخلاق‌شناسی رسیده‌ایم. ما می‌گوییم «آنتولوژی» که یک «لوژی» یا معرفت‌شناسی همراه خود دارد و در بحث معرفت‌شناسی می‌گوییم؛ معرفت‌شناسی یک امر وجودی است و در عمل‌شناسی یا اخلاق‌شناسی نیز پای وجودی بودن اخلاق را به‌میان می‌کشیم. در جای خود در تعریفی که از غیاب و عمل به دست داده‌ایم، هر سه عرصه‌ی مزبور را واجد غیاب و عمل می‌دانیم که جای بحث این‌جا نیست. به هر حال و قطع نظر از ارتباط دیالکتیک عرصه‌های فوق، پرسش تقدم هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی یا به عبارتی پرسش چپستی هستی بر چگونگی دانش ما از آن، پرسشی موجه و اجتناب‌ناپذیر است.

گام بعدی فهم هستی‌شناسی مفروض معرفت‌شناسی غالب در کشور و دریافت مؤلفه‌های آن است. ببینیم چه هستی‌شناسی غالب است و چه هستی‌شناسی باید جایگزین شود؟

اگر ما هستی را همانند پوزیتیویست‌ها به جهان تجربی تقلیل بدهیم، یعنی بگوییم، جهان مساوی است با آنچه قابل مشاهده است، ما با یک هستی تقلیل یافته‌ی اثباتی مواجه هستیم. در این جا، هستی، تک ساختی، بالفعل و حاضر و قابل مشاهده خواهد شد. در واقع این نحوه‌ی هستی‌شناسی یک دلالت معرفت‌شناسی خاص و مبتنی بر اثبات‌گرایی دارد. طبعاً همراه با این هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، یک معرفت، یک مخاطب و یک نحوه‌ی زندگی قرین خواهد شد.

اما اگر از نگاه دیگر وارد شویم و بگوییم: هستی تنها بالفعل نیست، تنها وجه اثباتی ندارد، بلکه هستی لایه‌مند، ساخت یافته، فرا بالفعل، مبتنی بر غیاب و نفی، تمایز در عین اتصال و تغییر و سرشار از رمز است، در این صورت یک معرفت، یک معرفت‌شناس و یک مخاطب و یک نحوه‌ی زندگی نوین پدید می‌آید.

اگر آن‌چه گفتیم را بشکافیم حاصل چه خواهد شد؟ هستی غیر لایه‌مند و مشاهده‌تی به ما چه معرفتی می‌دهد؟ می‌شود معرفت پوزیتیویستی، معرفت اثباتی بر اساس یگانگی بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی! یعنی جهان همان است که قابل درک و در این جا قابل مشاهده است، در حالی که ما می‌گوییم بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی الزاماً رابطه‌ی یک‌به‌یک برقرار نیست. این همانی را ما تأیید نمی‌کنیم، این‌ها در واقع دچار یک مغالطه‌ی معرفتی می‌شوند. این یعنی تسری دادن آن‌چه از عالم می‌دانیم به خود عالم. این در واقع یک معرفت اثباتی است. در این جا معرفت به مثابه یک شیء است، معرفت یک عنصر خودآگاه و سوژه نیست، معرفت یک ابژه‌ی بسته، لا یتغیر و مسدود است، که هر زمان اراده شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این حالت علم دیگر گذرا و متغیر نیست. هر از گاهی می‌توانیم از آن استفاده کنیم. در این جا معرفت‌شناس چه می‌شود؟ عالمی که می‌شناسیم آن هم تک‌بعدی می‌شود، چرا که هستی‌شناسی او تک بعدی است. در این جا مخاطب هم خاص و خریدار منحصر به فرد این معرفت می‌شود و زندگی هم حسب دوگانه‌نگری حاکم، پاره‌پاره و منشعب می‌شود. یعنی جدایی معرفت از عمل رخ می‌دهد و می‌شود جدایی ارزش از واقعیت. اما اگر برعکس، هستی فرا بالفعل، غیر اثباتی و لایه‌مند، مبتنی بر غیاب، نفی و تمایز در عین اتصال و متغیر باشد، معرفت، منظومه‌ای constellational و غیرثابت و متغیر می‌شود. معرفت به مثابه محصول اجتماعی و گذرا می‌شود. معرفت‌شناس هم چند بعدی می‌شود و مخاطب آن، هم خاص است، هم عام و چندگانه و زندگی هم منظومه‌ای و نانوئی و غیر پاره‌پاره خواهد شد و عنصر با اهمیت ربط تحت الشعاع تفاوت‌ها در قلمروهای مختلف واقع نخواهد شد. وی تأکید کرد: همان‌گونه که اشاره شد هستی‌شناسی اثبات‌گرا ابتدا بر دوگانه‌نگری دارد. این دوگانه‌نگری انواع و اقسام دارد که بخشی کهن و بخشی جدید و مدرن است. آن‌چه به دوران مدرن مربوط می‌شود: نظریه و عمل (یا ارزش و واقعیت منسوب به هیوم و در ادامه ماکس وبر)، ذهن و عین دکارتی، انسان و طبیعت و تجلی آن در علوم انسانی در برابر علوم طبیعی، بود و نمود کانتی (حسب تفوق معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی)، نظریه و مشاهده‌ی، علم و دین؛ علم و جامعه؛ علم و هنر؛ سیاست و اخلاق؛ سیاست و دین، فرد و جامعه (حقوق اجتماعی و حقوق فردی)؛ دوشادوش دوگانه‌های قدیمی تری مثل: عقل و عشق، عقل و دین، عشق و دین، حکمت نظری و حکمت عملی، دنیا و آخرت، خطا و صواب، خدا و انسان و ...

در این جا ما اگر هستی‌شناسی منظومه‌ای و غیر ثنوی را بپذیریم، هستی‌شناسی وحدت در عین کثرت و تمایز در عین اتصال را بپذیریم، باید به دنبال یک معرفت‌شناسی متناظر با هستی‌شناسی نادوگانه‌نگر و هستی‌شناسی منظومه‌ای باشیم. باید به سمت رویکرد میان رشته‌ای و حسب موضوع برویم، چرا که موضوع، دیگر منزوی و منفرد نیست.

در ادامه دکتر افروغ پرسش دوم خود را طرح کرد که آیا نباید بر حسب آن هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی یک تناظر بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و «معرفت‌شناس» نیز وجود داشته باشد؟ یعنی مدعی شویم که معرفت‌شناس هیچ دلالت عملی از روش‌شناسی و هستی‌شناسی خودش دریافت نکند و در زندگی‌اش تجلی نداشته باشد؟ پذیرش این شکاف بار دیگر سر از شکاف بزرگ «نظر و عمل» یا معرفت و عمل در می‌آورد. هر عالمی با هر ویژگی‌ای نمی‌تواند معرفت‌شناسی متناسب با آن هستی‌شناسی را دنبال کند. نمی‌توان نسبت به خصائل و ویژگی‌های عالم و محقق در نسبت با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی بی تفاوت بود. لذا ویژگی‌های روان‌شناختی و شخصیتی خاصی برای معرفت‌شناس مورد لزوم است. به عبارت دیگر، معرفت‌شناس منظومه‌ای باید ویژگی خاصی داشته باشد. لذا:

- معلوم و هستی و علم نادوگانه، اقتضای عالم و محقق نادوگانه دارد؛
- معلوم و علم لایه‌مند، اقتضای عالم و محقق لایه‌مند دارد؛
- معلوم و علم فرا بالفعل اقتضای عالم یا محقق فرا بالفعل دارد؛
- معلوم و علم مبتنی بر غیاب اقتضای عالم متوجه غیاب دارد و ...

و به‌همین ترتیب، مخاطب چندگانه‌ی هستی که در بحث هستی‌شناسی مطرح شد، اقتضای عالم متوجه چندگانگی مخاطب دارد.

در این جا باید تعریضی به وضعیت کنونی دانشگاه‌ها داشته باشم، چرا این قدر استادان را در ویرین قرار می‌دهید و ارتباط استادان و دانشگاه را با جامعه و مخاطب عام قطع می‌کنید؟ چرا تا این حد، بار و دلالت و تأثیرهای اجتماعی را با شاخص‌های فرمالیستی از بین می‌بریم؟ مخاطب عام در چنین شرایطی از دست خواهد رفت، کم‌این‌که از دست رفته است. در چنین حالتی دیگر نمی‌توان ادعای اجتماعی شدن علم را طرح کرد. در چنین حالتی هیچ تحول و تغییری در ساحت اجتماع رخ نخواهد داد، و این نتیجه‌ی همین شاخص‌های فرمالیستی و انتزاعی است که ایجاد شده است.

بر اساس آنچه گفته شد، اگر هستی و علم متغیر و گذراست، عالم هم باید متغیر باشد. متغیر بودن عالم به ابتکار، نوآوری، خلاقیت، کاشف بودن، شکارچی لحظات بودن، و به زندگی چند بعدی و چند ژانری‌اش بستگی دارد.

دکتر افروغ در ادامه با طرح این سؤال که آیا ما بستر را برای نوآوری، ابتکار و خلاقیت فراهم کرده‌ایم یا خیر، تأکید کرد: ما متأسفانه چارچوبی خشک و متصلب و به‌ظاهر یا به اصطلاح علمی ایجاد کرده‌ایم که عالم فقط باید در آن چارچوب نفس بکشد. می‌توان گفت: هر جا خلاقیت و ابتکار نباشد، نور هم نیست و برعکس، هر جا ابتکار، خلاقیت و نوآوری باشد، نور هم هست. از این بابت فرقی نیز در بین دانش‌ها نیست، از ریاضیات و فیزیک و زیست‌شناسی تا جامعه‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی و غیره، هر جا ابتکار و خلاقیت بود نور هم هست. در این جا دیگر علم، مظلوم نیست، اما متأسفانه در این جا علم نه نور است و نه غیر مظلوم. هم ظلمت است، هم مظلوم.

مظلوم بودن علم در گرو هستی‌شناسی ذره‌ای، نامنظومه‌ای، مسدود بودن عالم و سطحی و بالفعل بودن آن و مشی استقراری و فرمالیسم مربوط است.

ژانر معرفت‌شناسی و معرفت‌شناس متناسب با ژانر منظومه‌ای هستی‌شناسی نیز ژانر متوجه وحدت در عین کثرت یا هم وقوعی تمایز در عین اتصال عالم و کثرت و تنوع مخاطبان و تجلیات و اشکال بروز دستاوردهای علمی است که اسم آن را ژانر فراگیر چند ژانری گذاشته‌ام. این ژانر چه ژانری است و نمود بارز آن چیست؟ این همان ژانر قرآن و نهج‌البلاغه است.

قرآن محصور به ژانر، مخاطب و شکل نوشتاری خاصی نیست. قرآن عشق دارد اما رمان صرف نیست، قرآن اندیشه دارد اما فلسفه‌ی صرف نیست. قرآن ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دارد اما محصور در آن‌ها نیست. قرآن، اشاره به خطا و رجعت انسانی دارد، اما محصور در یک توبه‌نامه و مناجات‌نامه نیست. قرآن، خود انسانی است با تمام ابعاد و نیازهای متنوع انسانی، از مادی تا مابعدالطبیعه، از فرورونده تا فرارونده. مخاطب قرآن نیز، خاص و منحصر به فرد نیست، هم خاص است، هم عام. مخاطب قرآن قطع نظر از اعتباریات، انسان «بما هو انسان است». ژانر نهج‌البلاغه نیز همانند ژانر قرآن است.

آقای مطهری (ره) در کتاب «جاذبه و دافعه» می‌گوید: در علی (ع) هم خاصیت فیلسوف است و هم خاصیت رهبر انقلابی و هم خاصیت پیر طریقت و هم خاصیتی از نوع خاصیت پیامبران مکتب. او هم مکتب عقل و اندیشه است و هم مکتب شور و انقلاب و هم مکتب تسلیم و انضباط و هم مکتب حسن و زیبایی و جاذبه و



حرکت؛ و در جای دیگر می‌گوید: هم مفتی بود و هم حکیم، هم عارف بود و هم رهبر اجتماعی، هم زاهد بود و هم سرباز، هم قاضی بود و هم کارگر، هم خطیب بود و هم نویسنده

دکتر افروغ شرح داد: ژانر مطهری نیز همانند ژانر قرآن و نهج‌البلاغه است. استاد مطهری نیز هم مخاطب خاص و هم مخاطب عام دارد، او خود را محدود به مخاطب خاص و به شکل نوشتاری و به مضمون و موضوع خاص نکرده است. نیم نگاهی به آثار استاد مطهری کافی است تا متوجه ژانر منظومه‌ای



ایشان در عرصه‌ی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی شویم. آثار اجتماعی، فلسفی، عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایشان یک مخاطب متکثر و معطوف به وحدت در عین کثرت دارد.

دکتر افروغ در ادامه‌ی سخنانش به چند نکته در مورد پروژه‌ی خود در «طرح جامع اعتلای علوم انسانی پژوهشگاه» اشاره کرد و گفت: این پروژه و کتاب ۸۵۰ صفحه‌ای فقط به یکی از این دوتایی‌های غالب پرداخته است و آن «نظریه و عمل» و واقعیت و ارزش است که تا حدودی دوگانه‌ی نظریه، مشاهده، حکمت نظری و حکمت عملی را نیز در برمی‌گیرد. ما دوتایی‌های بسیاری داریم که برخی را برشمردم و شایسته است مورد بررسی و مذاقه قرار گیرند.

پروژه و کتاب ما همان‌گونه که اشاره شد؛ سه عرصه‌ی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و عمل‌شناسی یا اخلاق‌شناسی را در هم تنیده و دیالکتیکی تحلیل می‌کند. هر سه را وجودی و برخوردار از عنصر غیاب و عمل می‌داند. درباره‌ی غیاب باید نکته‌ای را یادآور شد: جهان آن چیزی نیست که مشاهده می‌شود. آنچه دیده می‌شود، یک قطره‌ی کوچک از جهان و هستی بیکران است که نام آن غیاب است. آنچه دیده می‌شود یک نمود کوچک یا هستی آنتیک است. اگر بخواهیم روی چنین هستی محدودی بار خود را بندیم بسیاری از چیزها را از دست می‌دهیم.

وی تصریح کرد: این پژوهش در چهار دفتر که حاصل سال‌ها تأمل و تدریس است سامان داده شده است. در دفتر اول، رابطه‌ی «نظر و عمل» از منظر حکمای یونان باستان و اسلامی (فارابی، ملاصدرا و علامه طباطبایی) مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این دفتر با کوشش دکتر حسن عبدی؛ دکتر مهدی رجبی و دکتر مهدی سلطانی به انجام رسیده است.

دفتر دوم، نقد دوگانگی «نظر و عمل» در فلسفه‌ی علم پوزیتیویستی است و عمدتاً از منظر هرمنوتیک تحلیلی «وینچ» به نقد پوزیتیویسم پرداخته است. این بخش با زحمت دکتر سیدمحمدرضا امیری طهرانی به انجام رسیده است. دفتر سوم، دوگانه‌ی «نظر و عمل» در اندیشه‌ی دینتای و گادامر و در واقع نقد پوزیتیویسم از منظر هرمنوتیک قاره‌ای است که با تلاش دکتر میثم واتقی به سامان رسیده است.

دفتر چهارم، دیالکتیک «نظر و عمل» در نظریه‌ی انتقادی (نسل اول فرانکفورت و هابرماس) و رئالیسم انتقادی است که نسل اول فرانکفورت با کوشش دکتر مهدی امامی به انجام رسیده است و بحث هابرماس و رئالیسم انتقادی، در سطوح و فازهای سه‌گانه‌ی آن (رئالیسم انتقادی اولیه، رئالیسم انتقادی دیالکتیکی و فراواقعیت)، به‌اضافه‌ی مقدمه تفصیلی کتاب را این‌جانب به سرانجام رسانده‌ام.

باید توجه داشت وقتی سخن از نظریه و عمل می‌شود یعنی نظریه و عمل در عمل، و در رابطه با شخص محقق؛ این موضوع صرفاً نظریه‌پردازانه نیست؛ باید در عمل خود را نشان دهد و این نه به معنای عمل دانشجوی بلکه در عمل خود استاد است که باید نمود و بروز داشته باشد و در صورت استفاده از دانشجوی باید سهم او کاملاً آشکار و نمایان باشد. نباید چنین باشد که استاد با سوء استفاده از دانشجوی علمی خودش را ببندد. این را من سرقت آشکار و متأسفانه با درجه و نشان علمی می‌دانم. اگر دزدی از یک خانه بالا برود، اسم آن دزد و دزدی‌اش نیز یک محموله است و تحت تعقیب هم قرار می‌گیرد. اما سرقت علمی هم آبروی علم را می‌برد و هم علم را تاریک، ظلمانی و مظلوم می‌کند و هم یک محموله به سرقت نمی‌برد، بلکه سکوی پرش او می‌شود و پای تعقیبی هم در کار نیست. در این فضا دیگر نمی‌توان از طلایه‌داری اخلاق سخنی به میان آورد و متأسفانه این اتفاق ناگوار همچنان رایج است.

به نظر این‌جانب باید همواره به رهایی انسان اندیشید. همواره باید به رابطه‌ی «نظر و عمل» توجه کرد. همواره باید به برون رفت از رابطه ارباب و رعیتی و شکل تعمیم‌یافته‌ی آن توجه داشت.

دکتر افروغ در خاتمه‌ی سخنانش یادآور شد: در پایان عرایضم و از باب توجه قرآن به نیازهای بشر و متافیزیکی نبودن صرف آن و ذیل توجه به رابطه‌ی «نظر و عمل» به تفسیر آیه‌ی ۱۷ سوره رعد، استاد مطهری اشاره می‌کنم؛ ایشان در کتاب «گریز از ایمان»، گریز از عمل خود و ذیل عنوان «نافع بودن، ملاک باقی ماندن»، می‌نویسند: قرآن می‌خواهد بگوید، در نظام کلی عالم آنچه باقی می‌ماند به این دلیل استمرار دارد که نیازها را بر می‌آورد. آنچه به وجود بیاید و نتواند نیازها را برآورده سازد، حذف می‌شود و از بین می‌رود ولی آنچه که نیازبرآور، نافع و سودمند است جای خودش را باز می‌کند و باقی می‌ماند تا به مصرف لازم برسد، یعنی تبدیل می‌شود به وجود کامل‌تر. همان آب که جذب زمین می‌شود، به صورت گیاه در می‌آید یا صرف حیوان می‌شود، به صورت نافع در می‌آید. اگر قرآن نیازهای بشر را بر نمی‌آورد، همان قرن اول از بین رفته بود. نیروی قرآن همان حقیقت قرآن است، همان انطباقش با نیازهای بشر است.

دکتر قبادی در مراسم گرامیداشت مقام معلم:

## فعالیت‌های پژوهشی پژوهشگاه جزو دغدغه‌ها و منطبق با گفتمان استاد شهید مطهری است

مراسم گرامی‌داشت مقام معلم و شهید مطهری با حضور مجازی و برخط وزیر علوم، تحقیقات و فناوری صبح روز ۱۲ یکشنبه، اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰ برگزار شد. در ابتدای این نشست دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از توجه مقام عالی وزارت به علوم انسانی تشکر کرد و گفت: حضور دکتر غلامی، وزیر محترم علوم در مراسم امروز و رونمایی از آثار طرح جامع اعتلای علوم انسانی نشانگر عنایت ایشان به حوزه‌ی علوم انسانی و ارادت‌ورزی به ساحت استاد شهید مطهری و مقام استاد و معلم است.



دکتر قبادی ادامه داد: در روزی نام معلم و استاد را پاس می‌داریم که معلم معلمان عالم، مطلوب عاشقان جهان، جان جانان، امیرمؤمنان در سحرگاه امروز؛ به وصال معشوق ازلی خویش دست یافت و از حریم اخلاص و عشق به شایستگی صیانت کرد. عطر فُزْتُ و رَبِّ الكعبه‌اش هنوز طنین‌افکن است. آری به تعبیر حافظ  
یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب  
کز هر زبان می‌شنوم، نامکرر است  
و همو گوید:

حریم عشق را درگه، بسی بالاتر از عقل است  
کسی آن آستان بوسد، که جان، در آستین دارد

که گویی مقتبس از این آیه‌ی شریفه قرآن کریم در فضیلت امیرالمؤمنین باشد،  
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ  
آری، از همین روی بود که حافظ در جایی دیگر فریاد برآورد که:  
دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند  
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند

دکتر قبادی افزود: شب‌های عظیم قدر را مغتنم می‌داریم و ضربت خوردن امام علی (ع) امام حکمت، اندیشه، آزادگی، تعقل به جهاد، مرّوت، تدبیر و خردورزی و معلم جاودانه همه‌ی اعصار را تسلیم می‌گویم. گرامی‌می‌داریم یاد استاد شهید مطهری را، روز شهادت استاد بی‌بدیل، پاره‌ی تن حضرت امام خمینی (ره) و معلم نمونه و محقق مسئله‌شناس، آفریننده‌ی آثار راه‌گشای زمانه‌ی ما، متفکر والا مقام و آینده‌پژوه، پژوهشگر با اخلاص، پشتوانه‌ی دغدغه‌داران دین‌مدار، پرچم‌دار موفق وحدت حوزه و دانشگاه و الگوی موفق اندیشه‌ورزی دینی. امروز روز درس آموزی مجدد ماست.

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با قدردانی از اجابت دعوت پژوهشگاه از سوی مقام عالی وزارت، دکتر منصور غلامی و قبول زحمت برای رونمایی بیش از ۲۰ دستاورد مهم طرح اعتلا که علاوه بر چاپ مقالات متعدد، نشست‌های علمی امروز نیز به‌صورت کتاب نشر پیدا می‌کنند.

دکتر قبادی ادامه داد: قدردانی می‌کنم از همه اعضای محترم هیأت امناء، به‌ویژه وزیر محترم، قائم مقام محترم ایشان جناب آقای دکتر باقری بابت واگذاری مأموریت به پژوهشگاه برای اجرای طرح جامع اعتلا، به‌ویژه از معاون محترم وقت سازمان برنامه، جناب آقای دکتر واعظ مهدوی، بابت تأمین اعتبار طرح اعتلا و افزایش بودجه پژوهشگاه، همچنین نماینده‌ی فهیم و فرهیخته‌ی سازمان برنامه و بودجه در هیأت امناء، سرکار خانم مهندس یحیی‌پور. وی همچنین از سخنرانان مراسم امروز، استاد فاضل حضرت حجت الاسلام والمسلمین استاد



مهدوی‌راد و استاد اندیشه‌ورز دکتر افروغ، و از همه‌ی معاونت‌ها و به‌ویژه معاونت کاربردی‌سازی و فرهنگی پژوهشگاه دکتر زهرا پارساپور که برنامه‌ریزی، ساماندهی و اجرای این برنامه ارزشمند را بر عهده داشته‌اند قدردانی کرد.

دکتر قبادی در ادامه‌ی سخنانش ضمن سپاس از الطاف الهی و اظهار خوشوقتی از به ثمر رسیدن بخشی از کوشش‌های پژوهشگاه در انتشار آثار علمی با موضوعات بومی و دینی علاوه بر بخش طرح جامع اعتلاء؛ تأکید کرد: از محتوای این آثار روشن می‌شود که فعالیت‌های پژوهشی پژوهشگاه جزو دغدغه‌ها و گفتمان استاد شهید مطهری به شمار می‌رود. اکنون در روز بزرگداشت معلم و استاد و سالگرد شهادت استاد مطهری، به لطف الهی افزون بر دستاوردهای طرح اعتلاء، شاهد رونمایی بیش از ۱۰ جلد از آثار فاخر حوزه‌ی دینی و بومی از پژوهشگاه نیز هستیم که جملگی با منظومه‌ی فکری و نظام اندیشگانی استاد شهید مطهری تناظر و هم‌خوانی دارند. در یک نگاه کلان درباره چگونگی هم‌خوانی طرح اعتلاء با اندیشه‌های استاد شهید مطهری؛ به اجمال می‌توان گفت: طرح اعتلاء در همه‌ی ساحت‌های چهارگانه خود در مسیر استمرار مجاهدت علمی آن استاد فرزانه جایی می‌گیرد؛

ساحت اول؛ شناخت، تحلیل و نقد مبانی علوم انسانی وارداتی؛

ساحت دوم؛ بازکاوی انتقادی سیر و ورود این علوم انسانی در ایران و رواج آن در مراکز علمی؛

ساحت سوم؛ نوع به کارگیری این دانش‌ها در جامعه؛

ساحت چهارم؛ ظرفیت و توانایی‌های علوم انسانی جدید و علوم دینی و بومی ما در حل مسائل و چالش‌های اجتماعی.

با ملاحظه این چهار ساحت، روشن می‌شود که مبانی فکری استاد شهید مطهری عمدتاً ناظر به همین زمینه‌ها بوده و پژوهشگاه نیز با تأسیس کرسی ویژه تخصصی مطهری‌پژوهی به این مهم اهتمام ویژه ورزیده است. خدا را شکر که برخی از مسئولان و مدیران طرح اعتلاء نیز تخصیصاً به این مسئله پرداخته‌اند.

قبادی یادآور شد: خوشبختانه در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی، پایگاه استواری برای این خط و مشی و اجرای طرح جامع اعتلاء در اسناد بالادستی می‌توان یافت -یعنی در نقشه‌ی جامع علمی کشور، برنامه‌ی پنجم و ششم توسعه، تأکید صریح و مستقیم وزیر محترم، برنامه‌ی توسعه راهبردهای پژوهشگاه و مأموریت ویژه‌ی هیأت امناء به پژوهشگاه از جمله این اسناد بالادستی به شمار می‌آیند.

وی در خصوص به ثمر رسیدن کتاب «اتصال به ریشه و انطباق با زمان» شرح داد: عنوان این کتاب، همان منشور فکری استاد زنده‌یاد رئیس فقیه پژوهشگاه (دکتر صادق آئینه‌وند) است که در آغاز مدیریت ایشان با همین رویکرد، طرح جامع اعتلای علوم انسانی طراحی، برنامه‌ریزی و ساماندهی شد. از عنوان کتاب نیز بر می‌آید که مرحوم دکتر آئینه‌وند نیز به درستی پوینده‌ی راه استاد شهید مطهری بوده‌اند و شاید بتوان گفت، همه‌ی کوشش‌های استاد بزرگوار مرتضی مطهری نیز برای حفظ اتصال به میراث‌ها و ریشه‌ها و کسب قدرت بازآفرینی و عرضه متناسب آن‌ها ناظر به چالش‌های امروز و پاسخ‌گویی به جوانان و به تعبیر صریح خودشان



«مقتضیات زمان» بوده است.

دکتر قبادی در خصوص محتوای این کتاب یادآور شد: این کتاب، تحلیل جامع و روش‌مند آماری عملکرد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در دولت تدبیر و امید است که پایه‌ها و ارکان آن را می‌توان برنامه‌مداری، دانایی‌محوری، جامعه‌مداری، بومی‌گرایی، نظام‌مندسازی دانست که اجمالا سر خط دستاوردهای این عملکردها را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- ۱- تدوین برنامه‌ی راهبردی اول و دوم، اصلاح و روزآمدسازی اساسنامه و برانگیختن اعضای هیأت علمی به داشتن برنامه‌ی راهبردی پژوهشی و تلاش برای تحقق آن و تصویب اساسنامه جدید پژوهشگاه
  - ۲- استقرار مدیریت دانایی‌محور و مدیریت مشورتی، تشکیل کمیته‌های و شوراهای متعدد به‌منظور بهره‌برداری حداکثری از خرد جمعی در پیشبرد اهداف پژوهشگاه
  - ۳- تکمیل بنیان‌های قانونی ساختار پژوهشگاه و روزآمدسازی آن
  - ۴- نظام‌مندسازی فرایندهای امور پژوهشی، تدوین انواع نظام‌نامه و شیوه‌نامه‌های مرتبط سامانه سیماپ و یکسان‌سازی فرایندهای امور پژوهشی
  - ۵- صیانت از میراث فرهنگی و توجه به بازآفرینی میراث‌ها در طرح‌های تحقیقاتی
  - ۶- استقرار مدیریت دستاورد محور و متنوع‌سازی خروجی‌های علمی و تولیدات پژوهشگاه
  - ۷- افزایش بیش از دو برابری سرانه‌ی تولید علم
  - ۸- جامعه‌محوری اثرگذاری در عرصه‌ی سیاست‌گذاری در کشور با انتشار دائمی گزارش‌های راهبردی و توصیه‌های سیاستی، گسترش تلاش‌ها در راستای ترویجی‌سازی علوم انسانی و ارتباط مستقیم با جامعه و تأسیس مرکز نوآوری و راه‌اندازی استارت‌آپ‌ها
  - ۹- گسترش همکاری با حوزه‌های علمیه در جهت تحقق حداکثری پیوند حوزه و دانشگاه
  - ۱۰- اجرای طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور
  - ۱۱- ارتقاء نقش‌آفرینی پژوهشگاه به‌منظور تقویت هویت دینی و بومی
  - ۱۲- راه‌اندازی اولین قطب علمی زبان‌شناسی ایران، تأسیس دفتر کرسی‌های نقد، نوآوری و نظریه‌پردازی و گسترش فعالیت‌های آن تا ۱۲ کرسی در سال و تأسیس مرکز نوآوری
  - ۱۳- سامان‌دهی شبکه‌ی نخبگانی کارآمد و جلب همکاری بیش از ۳۰۰۰ نفر از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور در ۱۸ گروه تخصصی از طریق شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها
  - ۱۴- تبدیل هیأت ممیزه و هیأت جذب پژوهشگاه به قطب هیأت ممیزه و جذب مؤسسات پژوهشی علوم انسانی وزارت علوم
  - ۱۵- بالا بردن سطح رفاهی و معیشتی کارکنان، و پرداخت جدول معیشتی سالانه کم‌نظیر نسبت به پژوهشگاه‌ها و دانشگاه‌های شهر تهران
  - ۱۶- کسب ۲۶ جایزه‌ی ملی و بین‌المللی در سال‌های ۱۳۹۴ - ۱۳۹۹
  - ۱۷- توسعه‌ی قابل توجه پرتال جامع علوم انسانی و روزآمدسازی، ارتقاء و توسعه‌ی وب‌سایت پژوهشگاه
  - ۱۸- ورود پژوهشگاه به طرح تراز بین‌المللی
  - ۱۹- توسعه‌ی انتشارات پژوهشگاه به واسطه‌ی استقرار سامانه‌های نشر، بهبود فضای نشر، بهبود چرخه‌ی توزیع و فروش کتاب
  - ۲۰- مواجهه‌ای فعال با بحران پاندمیک کرونا و کسب مقام نخست کشوری از جهت پرداختن به آن از منظر مباحث اجتماعی و فرهنگی و فلسفی.
- در ادامه‌ی مراسم و پس از سخنرانی دکتر منصور غلامی از آثار طرح اعتلای علوم انسانی رونمایی به‌عمل آمد.

دکتر فوزی در گزارش آثار منتشره‌ی طرح جامع اعتلای علوم انسانی:

## آثار منتشر شده‌ی طرح اعتلای علوم انسانی به ۲۵ مورد رسید

در مراسم رونمایی از بخش دیگری از آثار پژوهشی «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با حضور دکتر غلامی، وزیر محترم علوم، تحقیقات و فناوری و جمعی از استادان، فرهیختگان و محققان علوم انسانی به صورت حضوری-مجازی برگزار شد.



در این مراسم دکتر یحیی فوزی، جانشین رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در طرح اعتلای علوم انسانی گزارشی را در خصوص این طرح و اهداف و آینده‌ی آن ارائه کرد و آن را اقدامی در راستای ارتقا اثر بخشی علوم انسانی در عرصه‌های مختلف جامعه ایران و سرآغازی برای روند فعالیت‌های دانش بنیان در علوم انسانی دانست. وی در سخنان خود ابتدا به روند شکل گیری این طرح اشاره کرد و گفت: برنامه ریزی اولیه برای پیشبرد و اجرای مجموعه پژوهش‌هایی با عنوان «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» از حدود ۴ سال قبل در پژوهشگاه آغاز شد و بعد از سه سال وارد فاز اجرایی و عملیاتی شد. در طی این سال‌ها ابتدا نقشه‌ی راه و محورهای مهم کار که مبتنی بر شناسایی

چالش‌های مهم، نیازها و اولویت‌های علوم انسانی در کشور بود تهیه و طرح‌ها و پروژه‌هایی در راستای پاسخ به این اولویت‌ها تعریف شد و سپس فراخوان ملی به همه‌ی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کشور داده شد و از محققان برجسته‌ی کشور به همکاری با این طرح دعوت به عمل آمد که طرح‌های ارسالی ابتدا در کارگروه‌های مختلف مطرح و بررسی و در یک رفت و برگشت بین مجری و کارگروه‌ها نهایی شد و در نهایت در کمیته‌ی علمی طرح مورد تأیید قرار گرفت.

فوزی افزود: این طرح‌ها در حین اجرا نیز توسط یک ناظر و بعد از اجرا تا مرحله‌ی انتشار توسط حداقل سه داور مورد ارزیابی، نکته‌سنجی و نقادی قرار گرفت و در نهایت تاکنون ۲۵ اثر کتاب از آثار پژوهشی این طرح منتشر شده است که گزارش مختصری از نتایج این روند به شرح زیر است:

۱. تعداد طرح‌نامه‌های دریافتی: ۳۴۹
۲. تعداد طرح‌نامه‌های بررسی شده: ۱۶۲
۳. تعداد طرح‌های آغاز شده (عقد قرارداد یا موظف): ۵۵
۵. تعداد طرح‌های نهایی و منشر شده: ۲۵
۶. تعداد طرح‌های در حال انجام: ۳۰

دکتر فوزی در ادامه در خصوص اهداف این طرح افزود: هدف اصلی طرح اعتلاء ارتقاء اثر بخشی علوم انسانی در عرصه‌های مختلف جامعه‌ی ایران است لذا، دومحور کلان را می‌توان در آثار طرح اعتلاء مشاهده کرد؛ اولین محور مباحث نظری مرتبط با چگونگی ارتباط ابعاد نظری و عملی علوم انسانی است. همان‌طور که مستحضر هستید دیدگاه‌های مختلفی در این باره وجود دارد و در خصوص مباحثی مثل کاربردی‌سازی علوم انسانی، تجاری‌سازی علوم انسانی، شیوه و چگونگی ارتباط علوم انسانی با مشکلات ملموس جامعه و نحوه‌ی تأثیرگذاری آن در حل مشکلات، گاهی دیدگاه‌های افراطی و تفریطی را شاهد هستیم لذا، ضروری بود که پژوهش‌هایی انجام گیرد تا بتواند زمینه‌ی ایجاد نوعی اجماع نظری را در این مورد فراهم سازد. به این منظور پروژه‌های مختلفی طراحی شد که تعدادی از آن‌ها قبلاً منتشر شد و تعدادی نیز در این مرحله

رونمایی خواهد شد که عبارتند از: نظریه و عمل در علوم انسانی از حکمای باستان تا رئالیسم انتقادی، علوم انسانی به‌مثابه تکنولوژی، وفارابی به چه کار ما می‌آید؟، شناخت‌گرایی: رویکردی به بین‌رشته‌ای شدن علوم انسانی، انسان به منزله‌ی ابژه دانش و نقش مشاهده در تکوین علوم انسانی که در روز گرامی‌داشت مقام معلم و شهید مطهری از آن‌ها رونمایی به‌عمل آمد. گفتنی‌ست تمرکز همه‌ی‌ای آثار بر تقویت بنیان نظری برای چگونگی کارآمد کردن علوم انسانی در عرصه‌ی عمل و کاربردی‌سازی آن است.

وی افزود: محور دوم آثار منتشر شده طرح اعتلا، بر چالش‌ها و مسائل مهم علوم انسانی کشور تمرکز دارد که یکی از آن‌ها موضوع آسیب‌شناسی نسبت مهارت و اشتغال دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی با آموزش‌های این رشته‌ها و ارائه‌ی راهبرد برای برون‌رفت از این چالش‌ها و کمک به کاهش آسیب‌ها و مشکلات است که در ادامه‌ی انتشار برخی آثار در این خصوص در ماه‌های گذشته، در این جلسه نیز تعدادی از آثار پژوهشی جدید رونمایی شد که عمدتاً با تمرکز بر رشته‌های باستان‌شناسی، تاریخ، فلسفه و ادبیات فارسی و ... است.

محور دیگر چگونگی رابطه‌ی علوم انسانی با الگوهای توسعه در کشور است اصولاً چگونگی تأثیرگذاری و نقش علوم انسانی در شکل‌دهی به الگوی توسعه‌ی مطلوب معطوف به شرایط محیطی و زیست‌بوم و فرهنگ دینی ایران یکی از بحث‌های مهم کشور است که در این باره نیز پژوهش‌های مختلفی در طرح اعتلاء شروع شده که تعدادی از آن‌ها به مرحله‌ی انتشار رسیده و در این جلسه آثاری با تمرکز بر توسعه‌ی فرااستمند و نسبت‌سنجی نظرات و اندیشه‌های علوم انسانی با الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و الگوی توسعه‌ی پایدار رونمایی شد. در این آثار محققان به واکاوی و امکان‌سنجی الگوهای مطلوب توسعه در ایران معطوف به ظرفیت‌های علوم انسانی پرداخته‌اند.

دکتر فوزی گفت: همچنین آثاری با محوریت رابطه‌ی علوم انسانی، جامعه و فرهنگ اثری با عنوان رویکرد میان‌فرهنگی در علوم انسانی با ورود به مباحث مهم و جدید تلاش کرده است تا نقش و ارتباط علوم انسانی و فرهنگ را مورد واکاوی قرار دهد و تقویت کند. همچنین در این ارتباط اثر پژوهشی با عنوان نقش انجمن‌های علمی در گسترش علوم انسانی ایران رونمایی شد که به واکاوی آسیب‌شناسانه‌ی انجمن‌های علمی در ارتقاء اثربخشی علوم انسانی پرداخته و راهکارهایی را برای کارآمدی این رابطه پیشنهاد داده است. همچنین یکی دیگر از موضوعات مهم تأثیر نظام بین‌المللی قدرت بر علوم انسانی در ایران است که یکی از آثاری که با رویکردی نقادانه به نقش مارکسیسم در بنیان‌های علوم انسانی ایران پرداخته در این جلسه رونمایی شد.

دکتر فوزی تصریح کرد: موضوع سوم و نهایی این است که طرح اعتلاء در راستای افزایش اثربخشی پژوهش‌های علوم انسانی، تلاش می‌کند که محصول پژوهش‌های انجام‌گرفته در قالب محصولات متنوع و معطوف به نیاز ذی‌نفعان و بهره‌برداران مختلف همچون محققان، دانشجویان، سیاست‌گذاران کشور، و عموم مردم قرارگیرد و به عبارت دیگر زمینه را برای تولیدات و محصولات دانش‌بنیان در علوم انسانی فراهم آورد لذا، بعد از انجام پژوهش‌ها محصولات دیگر همچون انتشار کتاب، انتشار مقالات مختلف را برای محققان کشور و همچنین تهیه‌ی گزارش‌های راهبردی و توصیه‌های سیاستی برای سیاست‌گذاران و مسئولان اجرائی و همچنین تأمین منابع کمک‌درسی و حتی جزوات ترویجی و عمومی برای اقشار مختلف اجتماعی را مستخرج از یافته‌های پژوهشی پژوهش‌های مذکور را در برنامه دارد که در این ارتباط بخشی از آن‌ها نیز انجام شده است، از جمله؛ ده‌ها مقاله و گزارش راهبردی و چند نشریه‌ی ترویجی از سوی دبیرخانه طرح منشر شده که امید است این حرکت مبارک توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌عنوان یکی از بزرگترین مراکز علوم انسانی در ایران طی سال‌های آینده با قوت بیشتر ادامه یافته تا بتواند جایگاه و نقش علوم انسانی در پیشرفت کشور را، تقویت کند.

وی در خاتمه از حمایت همه‌جانبه‌ی رئیس پژوهشگاه و همکاری همه‌ی فرهیختگان و محققان از جمله اعضای کمیته‌ی علمی، مدیران و ... تشکر کرد و به‌صورت ویژه از مقام عالی وزارت، دکتر منصور غلامی که همواره مشوق این طرح بودند، قدردانی کرد.

دکتر مهدوی‌راد:

## لایه لایه‌ی قرآن برای ما سخن دارد

دکتر محمدعلی مهدوی‌راد در مراسم گرامی‌داشت مقام معلم و شهید مطهری که ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰ که به‌صورت حضوری و مجازی به میزبانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، توضیحاتی را درباره‌ی روش تفسیر قرآن کریم علامه طباطبایی ارائه کرد و گفت: ایشان در دو بخش تفسیر المیزان می‌گوید:



خداوند آیات را به گونه‌ای نظم دادند که از یک آیه می‌توانید بهره‌های فراوان ببرید. او ادامه داد: یکی از ابعاد شخصیتی شهید مطهری که به آن پرداخته نشده مسئله‌ی تفسیر قرآن ایشان است که شناخته شده نیست. ایشان یک دوره‌ی کامل را تفسیر کردند اما نهایت چیز زیادی به دست ما نرسیده است. مهدوی‌راد گفت: آن‌قدر این تفسیر نکات ابداعی دارد که حیرت‌آور است. یادداشت‌ها و تفاسیر ایشان نکات فراوانی دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد. آن‌چه را که علامه طباطبایی ابداع کردند و خودشان خیلی به آن پرداختند از میان شاگردانش نظری و عمل شهید

مطهری به آن پرداخته است که آیت‌الله جوادی در ذیل آیه‌ی ۸ سوره‌ی نساء مواردی را فرمودند. مهدوی‌راد در خاتمه‌ی سخنانش گفت: امیدوارم در توجه به قرآن راهی را برویم که بزرگترهای ما رفتند و در قرآن تأمل کنیم و از قرآن جدا نشویم که لایه لایه‌ی این کتاب آسمانی برای ما سخن دارد و از این‌که این فرصت را به من دادید، سپاسگزارم.

دکتر مالک شجاعی جشوقانی:

## در پژوهشگاه فضا برای تنفس فکری وجود دارد

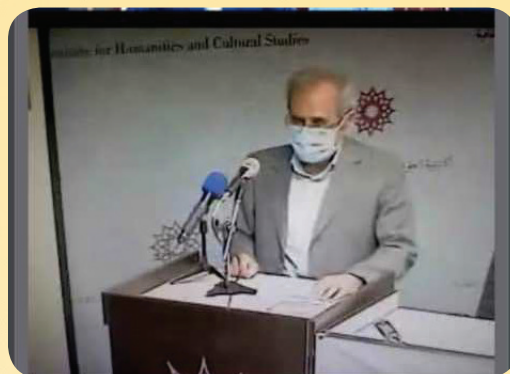
دکتر مالک شجاعی جشوقانی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز در بخش دیگری از این نشست با بیان این‌که قرآن پژوهی استاد مطهری در تمام آثارشان، یادداشت‌ها، مجموعه چهارجلدی ایشان

و سایر آثار ... دیده می‌شود، گفت: کرسی مطهری پژوهی از مهرماه سال ۱۳۹۶ با حضور هیأت رئیسه‌ی پژوهشگاه تأسیس شد. در نخستین جلسه‌ای که با حضور علی و محمد مطهری تشکیل شد، تفاهمنامه‌ای با بنیاد علمی فرهنگی شهید مطهری به امضا رسید و در نهایت منجر به مشارکت پژوهشگاه در برنامه‌های یک‌صدمین سالگرد ایشان شد. او ادامه داد: در سال ۹۸ نیز، با کمک انجمن مطالعات قرآنی نخستین همایش ملی «مطهری، قرآن و مطالعات علوم انسانی» برگزار شد. همچنین ما هر سال با همکاری شبکه‌ی چهار برنامه‌ی اندیشه مطهر را داشتیم. با مجله حکمت معاصر نیز در زمینه انتشار مقالات همکاری شد. شجاعی جشوقانی با اشاره به برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت این کرسی عنوان کرد: در برنامه‌ی



میان‌مدت ما فعال کردن گروه پژوهشی دین و مطالعات علوم انسانی مدنظر است چون، کارنامه‌ی بزرگانی مثل شهید مطهری بدون فریاد کردن قصه دیالوگ دین و علوم انسانی است. او گفت: در برنامه‌ی بلندمدت هم فعالیت‌هایی مدنظر است و همکاری‌هایی با دکتر احمد پاکتچی صورت می‌گیرد تا کرسی بین‌المللی دین و علوم انسانی با محوریت شهید مطهری قابل پی‌گیری باشد. این مدرس دانشگاه در پایان درباره‌ی متفکرانی که در گفتمان فرار از مدرسه قرار می‌گیرند، گفت: باید به افراد برای فرار از قفس آهنین دانشگاه مجال داده شود و در پژوهشگاه فضا برای تنفس فکری وجود دارد که امیدوارم از آن استفاده شود.

## رونمایی از آثار طرح جامع اعتلای علوم انسانی



## دکتر معین زاده: شهید مطهری به احیاء دین می‌اندیشید

دکتر مهدی معین‌زاده مدیر کارگروه مبانی نظری طرح جامع اعتلای علوم انسانی پژوهشگاه در تحلیل نسبت اندیشه و کوشش‌های فکری شهید مطهری با طرح جامع اعتلای علوم انسانی نکاتی را مورد تأکید قرار داده است که در ادامه عین نوشته این عضو هیأت علمی پژوهشگاه را می‌خوانید:

مرحوم شهید مطهری در جلد ششم مجموعه آثار (که مشتمل بر «اصول فلسفه و روش رئالیسم» مرحوم طباطبائی و البته تعلیقات خود مرحوم مطهری بر آن است)



می‌نویسند: «در این کتاب سعی شده است که تمام انحرافات ماتریالیسم دیالکتیک، به‌طور واضح نمایانده شود و ... به‌این سبب که نشریات و کتاب‌های مربوط به ماتریالیسم دیالکتیک بیش از اندازه در کشور ما منتشر شده و افکار عمومی عده‌ی نسبتاً زیادی از جوانان را به خود متوجه ساخته، لذا لازم بود که تمام محتویات فلسفی و منطقی این رسالات، تجزیه و تحلیل شود تا مگر ارزش واقعی آن‌ها به خوبی واضح شود... متأسفانه گویا عده‌ای باور کرده‌اند که «ماتریالیسم دیالکتیک» عالی‌ترین سیستم فلسفی جهان و ثمره‌ی مستقیم علوم و خاصیت لاینفک آن‌هاست و دوره‌ی اموری چون حکمت الهی به‌سر آمده‌است. [۱]

چنان‌که به‌خوبی از قول فوق بر می‌آید، مرحوم شهید مطهری که خود هم در محافل دانشگاهی، هم در حوزه و هم در میان بخشی از جریان روشنفکری که به احیاء دین می‌اندیشید، فردی شناخته‌شده و خوش‌نام محسوب می‌گشت، ماتریالیسم دیالکتیک و مارکسیسم مبتنی بر آن را بت (یا بهتر بگوئیم غولی) می‌دانست که بر سر راه جوانان خاصه قشر تحصیل‌کرده نشسته است و ضمن تلاش در جهت گروش آنان به مارکسیسم، کمر همت به ایجاد شکاف و بیگانگی بین این جوانان و تفکر دینی و حکمت الهی که در سنت آنان موج می‌زد، بر بسته است.

ذکر این نکته ضروری است که مطهری نه فقط با ماتریالیسم دیالکتیک و مارکسیسم برآمده از آن، بلکه با مسئله‌ای بس بنیادی‌تر، مسئله‌ای که ماتریالیسم دیالکتیک صرفاً یک جلوه از آن بود، مواجهه داشت؛ با آن‌چه به‌طور کلی می‌توان سیانتیسم (scientism) لقبش داد و آن را به علم‌پرستی یا علم‌گرایی ترجمه کرد. اگر بخواهیم سیانتیسم را در یکی، دو جمله معرفی کنیم؛ یحتمل باید به جملاتی مشابه این‌ها اشاره کنیم: سیانتیسم موقف و مکتبی فلسفی است که در آن عینیت (objectivity) منحصر به گزاره‌هایی است که به تأیید روش علمی (که اساساً بر مشاهده‌ی حسی ولو در اشکال پیچیده‌تر آن، استوار است) رسیده باشد یا حداقل هنوز بطلان آن‌ها نشان داده نشده باشد. سیانتیسم همان‌گونه که بنیان ماتریالیسم دیالکتیک و مارکسیسم بلوک شرق [۲] آن‌زمان بود، اساس فلسفی آن‌چه را که پس از عصر روشن‌گر و انقلاب فرانسه به کاپیتالیسم بلوک غرب منتهی شد نیز بنا می‌نهاد. لیکن مطهری در این‌که خطر دلربائی‌های مارکسیسم برای جوانان این مرز و بوم فوری‌تر و عاجل‌تر است، محق بود. اگر کاپیتالیسم نسب به روشن‌گری و انقلاب فرانسه می‌برد، اردوگاه شرق، تفسیر چپ‌گرایانه آراء هگل (هگلیان چپ و به‌خصوص مارکس) و نیز آراء لینن را که در ملتقای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، رومانف‌ها را سرنگون کرد، سرچشمه و برآمدگه خود بر می‌شمرد. به‌این ترتیب اردوگاه شرق هم جوان‌تر بود و هم عجیب و بر کشیده شده توسط یک انقلاب و البته چه چیز می‌تواند مفتون و مسحور کننده‌تر از این برای جوانان کشوری باشد که به زحمت بیش از سه دهه از تأسیس دانشگاه در آن می‌گذرد؟

در این میان به پیروزی رسیدن انقلاب‌هایی که اساس فکری خود را بر مارکسیسم بنا نهاده بودند، خاصه انقلاب کوبا به رهبری «فیدل کاسترو» و توفیقات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی (که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها در سایه‌ی حمایت‌های ابرقدرت شرق ممکن شده بود و این البته همان واقعیتی بود که جوانان خواسته یا ناخواسته در معادلات خود وارد نمی‌کردند) و به‌ویژه موفقیت نسبی آن‌ها در ایجاد برابری اقتصادی و بهداشتی و آموزش و پرورش، برای جوانان دانشگاهی و حتی خارج از محیط دانشگاه در کشوری جهان‌سومی مانند ایران رفته رفته تبدیل به الگویی بی‌بدیل می‌شد. جوانانی که عموماً از مناطق محروم کشور ره به دانشگاه برده بودند،

کاسترو، چه گوارا، مائو و ... را سخت می‌ستودند، به‌نحوی که شاید کمتر اتاق دانشجویی چه در خوابگاه و چه خارج از آن پیدا می‌شد که عکسی از این رهبران در آن نبوده باشد. دانشجویان جوان خاصه از اصلاحات اقتصادی حکومت‌های برآمده از انقلاب‌های مارکسیستی (که بیشتر همان حرکت به سمت سوی مساوات اقتصادی بود) و توفیق این رژیم‌ها در ایجاد عدالت در توزیع امکانات بهداشتی، مبارزه با بی‌سوادی و ... یاد می‌کردند و البته توتالیتار و سرکوب‌گر بودن ذاتی آن‌ها کمتر توجهی جلب می‌کرد.

پا به عرصه‌ی وجود نهادن سازمان‌های



عقیدتی - چریکی همچون فدائیان خلق را که از همان آغاز یا پس از تصفیه‌های خونین، مارکسیسم را به‌عنوان مکتب اعتقادی رسمی خود اعلام کردند و طی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، سخت در دانشگاه‌ها فعال بودند؛ باید بر این همه افزود.

از سوی دیگر اسلامی که به‌نحو سنتی این جوانان ارائه می‌شد، غالباً اسلامی بری از جنبه‌های اجتماعی - سیاسی بود، اسلامی بود که بیشتر به آنچه دامن‌گیر انسان در عالم پس از مرگ می‌شود، نظر داشت تا آنچه گریبان

وی را در این عالم سخت گرفته‌است و پای از گلوگاه او بر نمی‌دارد. نتیجه‌ی آنچه به اجمال تمام تصویر کردیم، چیزی نبود جز گرویدن روزافزون جوانان اهل فکر به مارکسیسم. در واقع برای مدتی مدید در ایران، اهل تفکر بودن با مارکسیست بودن قرین بود.

در چنین شرایطی بود که معدودی از متفکرین مسلمان، که مرحوم مطهری از نامورترین آن‌ها محسوب می‌شدند، با احساس خطر و البته درک وظیفه‌ی تاریخی خطیری که بر گرده‌ی آن‌ها افتاده بود و نیز با شناخت مکفی که از اسلام و اطلاع نسبی که از ماتریالیسم به‌طور اعم و مارکسیسم به‌طور اخص داشتند، با وجود آنکه «ره، تاریک و مقصد، بس بعید» می‌نمود، شرایط را برنناخته و دردمندان و دلسوزانه کمر همت بر بستند. اینان به حق، بیشترین خطر را از جانب مارکسیسم احساس می‌کردند، چون در جلب و جذب جوانان و گاه افراد میان‌سال (خاصه در حزب توده) ید طولائی داشت. طی بیش از یک‌سده کار فکری پس از مرگ هگل و ظهور هگلیان چپ خاصه مارکس، مارکسیسم مدام و شعبده‌گون، به اکسیر «ماتریالیسم دیالکتیک» توسل می‌جست و این‌گونه وانمود می‌کرد که قادر است که هر مسی را در هر زمینه‌ای بدل به زر کند و اصلاً اصول تفکر و بقول مطهری «نتیجه‌ی قهری تمام علوم» فراهم می‌شد. نظام جامعه‌ی فرافکننده بود که فلسفه، علم‌الادیان، اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و حتی ژنتیک و بیولوژی و تقریباً تمامی شاخه‌های معرفت بشری را زیر چتر خود می‌گرفت و به هر سؤال احتمالی که در ذهنی جوانه می‌زد، پاسخی از پیش معین در آستین داشت. در نهایت هم اگر جوان خام طرف مقابل گفت‌وگو، چنین پاسخی را قانع کننده نمی‌یافت، تقصیر را متوجه «طبقه‌ای» می‌کرد که جوان بدان متعلق بود و البته «بگو از کجا می‌خوری، تا بگویم چگونه فکر می‌کنی؟»

هر قدر نظام فکری مارکسیسم، جامع می‌نمود، پاسخ‌های مطهری و تبیین ابعاد مختلف تفکر اسلامی و نشان‌دادن چهره‌ی مترقی از اسلام نیز ذوجوانب بود تا آن‌جاکه می‌توان ادعا کرد؛ ایشان نظام جامعه‌ی از اسلام در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... را در نقطه‌ی مقابل اسلام فردی و فارغ از ابعاد اجتماعی پیش کشیدند. تنوع موضوعاتی که آثار ایشان به‌آن‌ها می‌پردازد و البته ذکر حتی فهرست‌وار در این مجال و مقال نمی‌گنجد، شاهده‌ی است بر مجاهدتی استوار و البته نوید به تأییدات الهی از کارزار تمام عیار ایشان با آنچه رهنز دین و دل جوانان این مرز و بومش می‌دانستند.

آنچه در این میان حائز کمال اهمیت و نکته‌ای بس درس‌آموز برای اهل علم امروز ماست، آنست که مرحوم مطهری در اصل یک فیلسوف بودند و علقه و حوزه‌ی کاری اصلی ایشان فلسفه بود. این حقیقت در تبحر کم‌نظیر ایشان در تفسیر فلسفه صدرالمتألهین (درس‌های اسفار) و «التعلیق‌ه علی السفار الاربعه»، درس‌های اشارات و نجات ابن‌سینا، شرح مبسوط منظومه و یادداشت‌های‌شان بر مجلدات کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» مرحوم



علامه طباطبائی کاملاً مشهود است. با وجود این مرحوم مطهری که اطلاعات و حتی ابداعاتشان در فلسفه به هیچ روی اندک نیست، در برج عاجی که معمولاً اهل فلسفه در آن گرفتار می‌شوند، باقی نمی‌مانند و به جای آن که پبله‌ای از دانش‌رشته‌ی مورد علاقه‌ی خویش (فلسفه) گرفتارشان کند، پبله را از هم دریده و در متن و بطن مسائل جامعه و مباحثات جوانان مسلمان با مکاتب الحادی قرار می‌گیرد، از مواجهه با شبهات شانه خالی نمی‌کند و حجم معتناهی از آثار خویش را به مسائل مستحدثه مبتلابه جوانان اختصاص می‌دهد. این واقعیت برای تمام کسانی که خود را منحصرأ به فعالیت در دانش‌رشته‌ی خویش مشغول و مشغوف ساخته‌اند. البته بسی درس آموز است، مطهری به گمان ما با این اقدام توأم با آگاهی عمیق و شجاعت، مسئولیت تاریخی خود را به نحو اتم و اکمل به‌انجام می‌رساند و به‌زبان حال به ما گوشزد می‌کند که وقتی حقیقت در خطر کمون و تحریف قرار می‌گیرد، هرکس در هر دانش‌رشته‌ای که تخصص داشته باشد، وظیفه‌ی دفاع از حریم آن را بر ذمه دارد.

مرحوم مطهری این درس بس ارزشمند را به اصحاب علم و خاصه دانشگاهیان می‌دهد که در مواقع به مخاطره افتادن حق و حقیقت، نیازهای جامعه هرگز نباید فدای علائق شخصی شود. شخصیت علمی ایشان خود گواهی است بر چگونگی امکان برقراری آشتی بین مسئولیت اجتماعی و علقه‌ی فردی.

به اجمال، می‌توان چنین عنوان کرد که مرحوم مطهری - به‌عنوان یکی از معلمین انقلاب اسلامی - اول؛ نقش بسیار مؤثری در از میان برداشتن موانع عمدتاً بنیادین فلسفی در حرکت به سوی نیل به محتوایی از علوم انسانی در شاخه‌های مختلف آن که، ملائم و متناسب با شأن و منزلت والا و درخور خلیفه‌الهی انسان بوده باشد، داشتند و دوم؛ ایشان خود به گواهی تنوع آثارشان در شاخه‌های گوناگون علوم انسانی، حتی ایجاد محتوا به‌نحو مستقل از بنیان فلسفی را نیز از نظر دور نکردند.

انقلاب اسلامی خیلی زود و در شرایطی که کمتر از سه ماه از پیروزی آن می‌گذشت، مرحوم مطهری را از دست داد. پس از آن دولت‌ها یکی پس از دیگری آمدند و با وجود توفیقاتی که مثلاً در اداره‌ی جنگ یا سازندگی و توسعه‌ی اقتصادی - سیاسی و... داشتند، کمتر توانستند تمهیداتی اتخاذ کنند که علوم انسانی جایگاه حقیقی خود را در انقلابی که پیش از هر چیز انقلابی در عرصه‌ی فرهنگ و انسانیت محسوب می‌شد، بیابد. به‌همین جهت و با احساس نیاز مبرم به تأملاتی ژرف در باب علوم انسانی‌ای که در دانشگاه‌ها مورد تعلیم و تعلم و در پژوهشگاه‌ها مورد تحقیق قرار می‌گرفت، اندیشمندان بسیاری در نهادهای مختلف، همت و تلاش خود را معطوف و مصروف این مسئله (که اکنون دیگر به یک معضل تبدیل شده بود) ساختند. اوضاع پس از گذشت دو، سه دهه پس از انقلاب، حتی نسبت به زمانی که مرحوم مطهری رسالت دینی و انسانی و علمی خود را در معرفی اسلام اجتماعی، سیاسی و ممانعت از رهزنی مکاتب فکری مختلف که به خدعه، مواضع خویش را علمی و هرگونه تفکر از سنخ دیگر را غیرعلمی جلوه می‌دادند، یافت و به‌آن عمل کرد (حتی جان گرامی بر سر آن نهاد)، پیچیده‌تر شده بود. این پیچیدگی و افزوده شدن گره بر گره را نمی‌توان به قصور فرد، گروه یا جریانی نسبت داد. دهه‌های پس از جنگ، سال‌هایی بودند که با فراغت از برخی مسائل مربوط به جنگ، می‌توانند به معنای واقعی کلمه‌ی دوران استقرار نظام تلقی شوند. هرآن‌کس که مختصر تأملی در سرنوشت انقلاب‌ها داشته باشد این حقیقت را به جان وجدان کرده است که مسائل دوران قبل از تأسیس و حتی مقارن تأسیس نظامی برآمده از یک انقلاب با مسائل دوران استقرار کامل، تفاوت‌های بسیار - هر چند نه شاید ماهوی - دارد. به‌همین اعتبار آنچه اهل علوم انسانی - چه در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها - حتی در سال‌های دهه‌ی ۸۰ و پس از آن با آن مواجه بودند، تفاوت بسیار اما نه ماهوی با مسائلی داشت که زنده‌یاد مطهری را به اندیشه و عمل بر می‌انگیخت. اگر بخواهیم در یک جمله خلاصه کنم، «ماتریالیسم دیالکتیکی» که مطهری آن را به چالش طلبید در قالب محصولی دیگر از ماتریالیسم یعنی پوزیتیویسم اصحاب علوم انسانی را به موضع‌گیری در برابر خود فرا می‌خواند.

یکی از مسائل مبتلابه هر نظامی در مرحله‌ی استقرار، کارآمد بودن آن نظام است. در نظامی همچون نظام برآمده از انقلاب ایران، شاید توفیق نظام بیش از آن‌که به احداثات و ابداعات تکنولوژیک و پیشرفت در علوم طبیعی بستگی داشته باشد به التفات این نظام به منزلت خداداد انسان و ایجاد فرد و جامعه‌ای متناسب با این منزلت بستگی دارد. عموماً عنوان می‌شود که نظام برآمده از بطن چنین انقلابی کمتر توانسته است ارزش‌های انسانی و دینی را به‌نحوی که انسان‌ها آزادانه به‌آن بگروند، در حیات فردی و جمعی مستقر سازد.

مطهری به گواهی آثارش تمام هم و غم خویش را به‌کار بست تا مدلل سازد که از متن و بطن دین است که نظام انسان‌سالار حقیقی بر می‌آید؛ نظامی که انسان و کمال او را نه وسیله که هدف برپائی نظام‌های سیاسی می‌شمارد. مسئله‌ای که مطهری - به‌عنوان یک اندیشمند حوزه‌ی علوم انسانی - با آن مواجه بود اگر صرفاً

مواجهه و مبارزه با مارکسیسم در نظر گرفته شود، شاید با به تاریخ پیوستن ابرقدرت شرق، بلا موضوع گردیده لیکن، ما برآنیم که تفاوت مسائل مبتلابه وی با مسائل کنونی اصحاب، چیزی جز تفاوت در جلوه‌ها نیست و به ماهیت بنیادین مسائل ره نمی‌یابد.

«پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» به‌عنوان بزرگترین پژوهشگاه علوم انسانی کشور از اواسط دهه‌ی نود با تفتن به مبرم بودن مطالعات و حتی اقداماتی نظام‌مند در زمینه‌ی علوم انسانی، در حد توان خود و صد البته با بهره‌گیری از شبکه‌ی نخبگانی و ایجاد پل‌هایی بین اهل نظر-که یحتمل هر کدام در گوشه‌ی انزوای خویش، چاره و علاج‌های بس ثمربخش نیز در ذهن و ضمیر داشتند- برای آن‌چه به ناکارآمدی علوم انسانی تعبیر می‌شد، چاره‌اندیشی کند. کارآمدسازی و بومی‌سازی دو مؤلفه‌ای بودند (که در عین لاینفک بودن‌شان از هم‌دیگر) می‌شد به‌نحوی مستقل از هم درباره‌ی آن‌ها اندیشید.

موطن و مولد اصلی علوم انسانی جدید، پسندیم یا نه، مغرب‌زمین بود و لذا این محصول در زمینی غیر از مرز و بوم ما نشو و نما یافته بود. این البته به‌دان معنا نبود که می‌باید چنین محصولی را که نتیجه‌ی دست‌کم دو قرن هم‌اندیشی و انباشت علم غربیان بود، از زمین برکنیم و به دور اندازیم، لیکن احتیاط و متناسب‌سازی احکام و نظریه‌های چنین علمی را با مقتضیات تاریخ، فرهنگ، دین و اقلیم و ... البته ضروری می‌ساخت. اگر مطهری در برابر مکاتب الحادی غرب همچون مارکسیسم به داشته‌های فکری و فرهنگی این آب و خاک - البته در کنار بهره‌گیری از حقایقی که بر زبان متفکران غرب جاری شده بود- متوسل می‌شد، «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» نیز تلاش در متجانس کردن نظریات غربی با مقتضیات کشور هم آن‌جا که اقتضا می‌کرد به نقد تئوری‌های غربیان و هم در صورت وجود تمهیدات مناسب، به نظریه‌پردازی کلان در حوزه‌ی رشته‌های گوناگون علوم انسانی می‌پرداخت.

یک ویژگی بارز «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» چنان‌که عنوان طرح نیز گویای آنست، تلاش در جهت نگرشی جامع به علوم انسانی بود تا جایی که گاه -خاصه در پژوهش‌های بنیادی- علوم انسانی با وجود تفتن به شاخه‌شاخه بودن چشم‌گیر دانش‌رشته‌های آن، به‌عنوان پدیده‌ی واحد در نظر گرفته می‌شد. این امر دقیقاً معادل با تلاش مطهری در نقد «ماتریالیسم دیالکتیک» به‌عنوان اسم اعظم، زیربنا و اصلاً اصول علوم انسانی مارکسیستی بود.

گفتنی است که این جامع‌نگری از تدقیق در یکایک دانش‌رشته‌ها، برخلاف تعدد خیره‌کننده‌ی آن‌ها، مانع نمی‌آمد. رشته‌ها و گرایش‌های بس متنوع علوم انسانی در ذیل و ضمن طرح احصاء شدند و بنیان‌های فلسفی، بازنگری نقادانه در ماجرای تاریخی ورود آن‌ها به ایران و دلیل ناکارآمدی احتمالی آن‌ها مورد مذاقه قرار گرفت. نه فقط پژوهشگران و عوامل اجرایی طرح، بلکه ناظران بی‌طرف نیز در این تقلاها برای متناسب‌سازی و مآلاً کاربردی‌سازی علوم انسانی در شاخه‌های گوناگونش، سایه‌ای شبح‌وار ببینند از تلاش قرین توفیق مطهری در معرفی متناسب با زمان (معرفی به سانی که کاربردی برای جوانان تشنه حقیقت داشته باشد) و معارف دین برایشان تداعی شود؛ مجاهده‌ی نستوهانه‌ی مطهری در معرفی عقل‌پسندانه و متناسب با مقتضیات زمانه، اصول عقاید اسلامی است (در آثاری چون عدل الهی، جهان‌بینی توحیدی، علل گرایش به مادی‌گری، معاد، انسان و سرنوشت، وحی و نبوت، جامعه و تاریخ و...)، سیره‌ی معصومین (ضمن آثاری چون داستان راستان، جاذبه و دافعه علی، سیری در سیره‌ی نبوی، حماسه حسینی و...) و ارائه‌ی چهره‌ای سیاسی اجتماعی از اسلام (در آثاری از قبیل جهاد اسلامی، نهضت‌های اسلامی صد ساله‌ی اخیر، انقلاب اسلامی از دیدگاه تاریخ، جامعه و تاریخ در قرآن، پایان تاریخ و...).

در پایان سخن باید به یک ویژگی بسیار مهم «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» اشاره کرد و آن این‌که؛ اشاعه و ترویجی‌سازی پژوهش‌ها نیز از همان آغاز طرح، کاملاً مطمح نظر و مورد طلب دست‌اندرکاران بوده است. از هر پژوهشگری که موضوعی از موضوعات طراحی شده در فاز صفر را انتخاب و تحقیق درباره‌ی آن‌را بر عهده می‌گیرد، خواسته می‌شود که در انتهای کار، حجمی نه چندان زیاد را به ارائه‌ی راه‌کارهای سیاستی اختصاص دهند تا مسئولان بتوانند بدون درگیر شدن در بحث‌های نظری و انتزاعی، در صورت احساس همدلی با کلیت طرح، در اجرای آن گامی عملی بردارند.

[۱] مطهری، مرتضی، مجلد ۶ مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸، ص ۵۱

[۲] امروزه و پس از پایان «جنگ سرد»، اصطلاحات ژئوپولیتیکی چون «بلوک شرق» یا «بلوک غرب» معنای پیشین خود را از دست داده‌اند

## دکتر قبادی در مراسم مجازی بازدید نوروزی همکاران پژوهشگاه: پاسداشت آیین‌های غنی ایران، فرصتی برای خلق سرمایه‌های اجتماعی ست

دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی روز چهارشنبه ۱۸ فروردین ماه ۱۴۰۰، در دیدار مجازی با استادان و همکاران پژوهشگاه با تبریک فرا رسیدن سال نو، درباره‌ی اهمیت پاسداشت سنت‌ها و آیین‌های ایرانیان به نکات ارزنده‌ای اشاره کرد.



قبادی با قرائت این بیت حافظ؛ «نبود رنگ دو عالم که نقش الفت بود/ زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت» گفت: بزرگداشت آیین‌های ایرانی یکی از دلایل مهم پایداری اسطوره‌های ایرانی و انتقال میراث‌های اسطوره‌ای ما به‌شمار می‌رود، به‌ویژه حفظ و ماندگاری زبان و ادبیات فارسی که در واقع بدل‌شده‌ی زبان پهلوی میانه‌ی عصر ساسانی هست؛ به نظر می‌رسد آیین‌های ایرانی در انتقال اسطوره‌ها خیلی نقش داشته‌اند و البته که استادان و محققان نیز می‌توانند در این خصوص نظر بدهند. وی ادامه داد: آیین‌ها و سنت‌های ما در ماندگاری ارزش‌های تمدنی ایران بسیار مؤثر بوده‌اند و تا دوره‌های معاصر سیال باقی مانده‌اند و در تداوم تمدن

ما و موارث فرهنگی، معرفتی و شناختی ایران باستان نقش اساسی داشته‌اند. خوشبختانه به‌دلیل بنیاد حکمت اشراقی و حکمت خسروانی در تداوم میراث‌های اسطوره‌ای ما مؤثر بوده‌اند و خیلی خوب با آیین اسلامی سازگار شده‌اند. شاید سهروردی بهترین نمونه‌ای است که سازگاری حکمت خسروانی و حکمت شهودی ایران باستان را با مفاهیم جهان‌بینی اسلامی تبیین کرد. به‌همین دلیل است ما امروزه ملتی هستیم که در عین مسلمانی با آیین‌های باستانی به‌خوبی انس گرفته‌ایم و با تمام وجود دین اسلام را پذیرفته‌ایم.

قبادی با طرح این سؤال که در این میان چرا آیین‌ها این‌گونه نقش ایفا می‌کنند؟ پاسخ داد: به‌نظر می‌رسد، آیین‌های غنی فرهنگی ایرانی-اسلامی نقطه‌تلاقی عاطفه‌ها هستند و عاطفه‌ها از طریق پاسداشت آیین‌ها بسط پیدا می‌کنند تا عاطفه‌های فردی به عاطفه‌های جمعی تبدیل شوند و سرمایه‌های اجتماعی پدید آید که تداوم در این کار موجب می‌شود انگاره‌های فرهنگی و میراث‌های قدیمی منتقل شود.

وی تأکید کرد: وقتی شاهنامه می‌خوانیم، شگفت‌زده می‌شویم که چه قدر ایرانیان آیین و مراسم مختلف داشتند. به‌هر بهانه و تغییر فصلی جشن و آیین داشتیم. در پاییز جشن خاصی داشتیم، در اواخر زمستان جشن سده داشتیم که ۵۰ روز و ۵۰ شب برگزار می‌شد و به نحوی به نوروز پیوند می‌خورد.

وقتی به سنت‌های نوروز و سیزده‌بدر و ... می‌اندیشیم، می‌بینیم منظومه‌ای هست که بنیاد فلسفی و اندیشه‌گانی دارد و انسان را به عروج روحانی هم‌ذات‌پندارانه با طبیعت می‌رساند و واقعاً آن جهان‌بینی اشراقی و شهودی، در نوروز و آیین‌های ما تجلی پیدا می‌کند.

حفظ آیین نوروز و تداوم آن و مخصوصاً هوشمندی که ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به‌خرج دادند، تأیید کردند و تداوم بخشیدند، در حقیقت رسمیت‌دادن و پذیرفتن آیین‌های نیکوی ایرانیان توسط آن بزرگان بوده که تفسیر و تأویل صله‌ی رحم از مراسم نوروز شده است. هیچ فرصتی طلایی‌تر از نوروز برای صله‌ی رحم نداریم که متأسفانه در دو سال اخیر به‌دلیل کرونا با محدودیت مواجه شدیم با این حال نوروز نشان‌دهنده‌ی قوت تمدن ایرانی است.

قبادی گفت: در مقایسه‌ی تمدن ایرانی با تمدن مصریان و منطقه‌ی شام و سوریه، متوجه می‌شویم که این‌ها با پذیرش اسلام زبان و تمدن خود را کنار گذاشتند و زبان و تمدنی جدید اختیار کردند اما ایرانیان بسیار پویا و بالنده توانستند این تمدن را حفظ کنند که این نشان‌دهنده‌ی ظرفیت بالای تمدن ایرانیان است. امیدوارم ما با پاسداشت دقیق‌تر، هوشمندانه‌تر و عالمانه‌تر نوروز و امثال آن بتوانیم این معنویت را که از دل تمدن ما به‌بار آمده، به نسل‌های آینده منتقل کنیم. خوشبختانه مراسم اعیاد فطر، قربان و اعیاد مذهبی ما هم به نوروز ملحق شده و به شکوه و عظمت آن افزوده است که در ایران این قبیل مراسم واقعاً مکمل هم هستند و بدون هیچ تعارضی عمل می‌کنند.

وی در بخش پایانی سخنانش گفت: خداوند ان‌شاءالله به شما سعادت و سلامت هدیه کند و امیدوارم که بتوانیم ادامه‌دهنده‌ی این مسیر باشیم و بیشتر از قبل این سنت‌ها را برای جهانیان تبیین کنیم. هر سال که می‌گذرد دامنه و گستره‌ی نوروز بیشتر می‌شود. از ۲۰، ۳۰ سال قبل حداقل ۱۳ کشور نوروز را به رسمیت شناخته‌اند و امسال هم شاهد بودیم، دامنه‌ی نوروز به برخی کشورهای دیگر هم نفوذ کرد که ان‌شاءالله روح معنویت ایرانی تداوم پیدا کند و همواره همگی تندرست و شاداب باشید. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی هم تلاش کرده است تا حد امکان مراسم نوروز با حفظ سنت‌ها و با شادابی برگزار شود.



در این مراسم دکتر زهرا پارساپور، معاون کاربردی سازی و فرهنگی پژوهشگاه، با عرض تبریک سال جدید و حلول بهار عبادت و نیایش به همه‌ی همکاران پژوهشگاه، ابراز امیدواری کرد که بهار جان‌ها هم‌زمان با بهار طبیعت باشد. وی گفت: حداقل تحول در بهار، سبز شدن است که لازمه‌ی آن تحول استعدادی است که در شعر مولوی به «خاک شو» تعبیر شده است:

دم‌به‌دم در تو خزانست و بهار  
پر ز غنچه و ورد و سرو و یاسمین

ای برادر عقل یک‌دم با خود آر  
باغ دل را سبز و تر و تازه بین

...

خاک شو تا گل نمایی رنگ رنگ  
آزمون را یک زمانی خاک باش

از بهاران کی شود سرسبز سنگ  
سال‌ها تو سنگ بودی دل‌خراش

پارساپور ادامه داد: این استعداد سبز شدن، پایین‌ترین مرحله برای رنگ و روی بهاری است و بالاترین مرحله‌ی آن «جان بهاری داشتن» است که بهار جان‌ها، هم خودش را سبز می‌کند و هم محیط اطراف و پیرامونش را. هر دو با نشاط و آرام می‌شوند و با خودش آشتی و صلح همراه دارد که با محیط و اطرافیانش در صلح و آشتی است. در سال گذشته در فضای کرونایی آموختیم که چگونه زندگی کنیم و با وجود برخی تلخی‌ها به زندگی ادامه دهیم. آموختیم که می‌توان به فعالیت و تلاش‌ها ادامه داد که گزارش عملکرد پایان سال پژوهشگاه نشان داد که مرعوب این فضا نشدیم.

در ادامه دکتر علیرضا ملایی‌توانی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، تقارن بهار طبیعت و ماه مبارک رمضان را تبریک گفت و یادآور شد که، امسال، سال پایان قرن چهاردهم است هرچند که بر سر این موضوع اختلاف نظرهایی هست. مرور وقایع قرن گذشته در کشور ایران نشان‌دهنده‌ی آن است که تجارب چند قرن را در این قرن اخیر در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مطبوعاتی داشتیم و هم‌زمان با آن‌ها، دو جنگ جهانی و جنگ تحمیلی را نیز تجربه کردیم.

وی ابراز امیدواری کرد: قرن آینده، قرن خوب و بابرکت و پردرخششی برای همگان و به‌ویژه ایرانیان و جامعه‌ی ایران باشد و بتوانیم نام پژوهشگاه را درخشان‌تر از قبل مطرح کنیم.

در ادامه، دکتر مریم قبادی، رئیس دبیرخانه‌ی جذب و مشاور رئیس پژوهشگاه، آغاز سال جدید و فصل بهار را به همه و به‌خصوص به همکاران پژوهشگاه تبریک گفت و آرزوی توفیق و سلامتی در سایه‌ی رحمت خداوند برای همگان کرد که بتوان در فضای جدید و عاری از ویروس کرونا به فعالیت‌ها همانند گذشته ادامه داد.

دکتر عبدالله قنبرلو، معاون اداری، مالی و مدیریت منابع پژوهشگاه، ضمن عرض تبریک سال جدید، آرزوی موفقیت و سلامتی برای همه همکاران پژوهشگاه داشت.

دکتر طاهره کمالی‌زاده، رئیس امور نشریات و مجلات پژوهشگاه، ضمن عرض تبریک سال جدید بابت برگزاری این مراسم و ایجاد این فرصت برای ایجاد فضای هم‌دلی و هم‌صحبتی از هیأت رئیسه‌ی پژوهشگاه تشکر کرد.

دکتر آریتا افراشی، رئیس پژوهشکده‌ی دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه، سال جدید را تبریک گفت و تقارن بهار طبیعت و بهار رمضان را به فال نیک گرفت و از همکاری و تعامل پژوهشکده‌ها با پژوهشکده‌ی دانشنامه‌نگاری تقدیر و تشکر کرد و آرزوی موفقیت و سلامتی برای همه کرد.

دکتر شکوه‌السادات حسینی، مدیر دفتر همکاری‌های علمی-بین‌المللی پژوهشگاه، ضمن عرض تبریک سال جدید آرزوی موفقیت و سلامتی برای همگان کرد و از برگزاری دوره‌های آموزشی و درس گفتارها با حضور ۱۸۰ نفر در پی تفاهم‌نامه با دانشگاه کابل و روابط خوب و نیکو با دانشگاه‌های افغانستان خبر داد که علاقه‌مند به یادگیری بیشتر زبان و ادبیات فارسی هستند. وی گفت: به‌دنبال برگزاری همایش بین‌المللی در این زمینه هستیم و از پیشنهادهای همکاران محترم نیز استقبال می‌کنیم. با توجه به تخصص استادان محترم پژوهشگاه و علاقه‌مندی سایر افراد به یادگیری، دوره‌های تخصصی آموزشی، این فرصت و امکان را برای همگان به‌وجود می‌آورد تا از ظرفیت استادان پژوهشگاه نهایت استفاده و بهره‌برداری صورت پذیرد.

دکتر مصطفی عاصی، استاد پژوهشگاه، با عرض تبریک سال جدید، از همگان خواست که فقط اظهار امیدواری نکنیم و در عمل با نگاه به گذشته و ترمیم نقطه ضعف فعالیت کنیم که باید با اراده‌ای عظیم تلاش مضاعف به اهداف‌مان و آینده نگاه کنیم.

در این دیدار مجازی صمیمانه، از جمع همکاران و استادان پژوهشگاه آقایان: دکتر مبلغی، دکتر خراشادی‌زاده، دکتر مجیدیان، مهندس جواد صالحی و خانم‌ها: فائزه توکلی، افسرالملوک ملکی و مژگان عسگری، ضمن عرض تبریک سال جدید هجری شمسی، برخی از خواسته‌ها و نظریات خود را اعلام و بیان کردند. ریاست پژوهشگاه نیز بر پی‌گیری و اجرای آنان از طریق مبادی رسمی هیأت رئیسه و هیأت امنای پژوهشگاه تأکید کرد.



بخش پایانی گفت‌وگوی ایسنا با رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی:

## کاربردی‌سازی، مسیر مهم بومی‌گرایی در علوم انسانی است تمدن‌سازی در دامان علوم انسانی شکل می‌گیرد

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی معتقد است: اگر ما بنشینیم و بگوییم اول باید علوم انسانی بومی و دینی شود، بعد آن را به‌کار بگیریم؛ به مقصد راه نمی‌بریم و هیچ‌گاه چنین نفعی حاصل نخواهد شد.



ISNA PHOTO  
Erfan Khoshkhou

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در گفت‌وگویی تفصیلی به ارزیابی وضعیت پژوهش‌های علوم انسانی، اهمیت و جایگاه این علوم و تأثیر آن‌ها در جامعه پرداخته و در عین حال فعالیت‌های سال‌های اخیر این پژوهشگاه را نیز تشریح کرد. در بخش اول این گفت‌وگو که پیش از تعطیلات نوروز انجام شد، علاوه‌بر بازگویی فعالیت‌های این پژوهشگاه، دکتر قبادی مسائل متعددی از موضوعات مالی و بودجه‌ای تا مواردی مانند طرح «پژوهشگاه بدون دیوار» را مورد توجه و اكاوی قرار داد.

در بخش دوم این گفت‌وگو عمدتاً اهمیت علوم انسانی و پژوهش‌های مرتبط با این حیطه مورد بررسی قرار گرفته است.

دکتر حسینعلی قبادی در پاسخ به سؤالی درباره‌ی مباحث مطرح شده با عناوین «علوم انسانی اسلامی»، «علوم انسانی شرقی» و «علوم انسانی بومی» گفت: اگر ما می‌خواهیم نه شرقی باشیم و نه غربی، و منفعل و صرفاً مصرف‌کننده نباشیم؛ باید از مرحله‌ی توقف در «نظر» عبور کنیم و به کاربردی‌سازی علوم انسانی بپردازیم. وی ادامه داد: عرض نمی‌کنم مرحله‌ی «نظر» نداشته باشیم؛ بلکه باید آن را پایه و اساس قرار دهیم؛ ولی نباید فقط در آن مرحله بمانیم. اگر می‌خواهیم علوم انسانی واقعاً بومی شود، باید آن‌را به بوت‌های آزمایش دریاوریم و در عرصه‌ی کاربردی وارد کنیم وگرنه شاهد حلقه‌ی مفقوده‌ای خواهیم شد. باید به دانش علوم انسانی مجال بدهیم که در فضای فرهنگی جامعه‌ی ایران نفس بکشد و راه خود را پیدا کند. هر کجا این نظریه‌ها و تئوری‌ها با اقتضائات فرهنگی ما سازگار نبود، خودش را پس می‌زند.

قبادی افزود: یکی از مشکلات در فرایند بومی‌شدن علوم انسانی در ایران، در نظر نگرفتن حلقه‌ی مفقوده‌ی آن، یعنی کاربردی‌سازی است. که گاه به تعلیق بومی‌شدن نیز انجامیده است. رویکرد بومی‌گرایی عمدتاً نظری و معرفتی است. این پدیده در مرحله‌ی نظر متوقف بماند، سبب کندشدن فرایند توسعه‌ی علوم انسانی و عدم تحقق بومی‌سازی در ایران می‌شود.

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در عین حال عنوان کرد: طراحی معاونت کاربردی‌سازی و ترویجی‌سازی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بر مبنای چنین رویکردی در دستور کار قرار گرفته است. تلقی ما از کاربردی‌سازی، تعمیق ارتباط پژوهش با نظام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری است که به ارتقاء اثربخشی پژوهش‌ها می‌انجامد و از ترویجی‌سازی علوم انسانی هم برای ارتباط با مردم و ارائه‌ی تولیدات علمی به جامعه به‌منظور افزایش دانش عمومی و آگاهی جامعه بهره گرفته‌ایم. بسط رویکرد تدوین گزارش راهبردی و توصیه‌های سیاستی، گزارش‌های مدیریتی و ... برای درگیر کردن شاخه‌های مختلف پژوهش علوم انسانی با مسائل و چالش‌های نهادهای اجرایی مؤثر بوده و ارتقاء عملکرد مدیریت در پژوهشگاه را در پی داشته است. این پژوهشگر و استاد دانشگاه عنوان کرد: از افراط و تفریط باید پرهیز کرد نه کاربردی‌سازی بدون توجه به مبانی علم درست است و نه توقف در مرحله نظر و مباحث انتزاعی؛ باید هوشمندانه و در عین حال روش‌مند عمل کنیم. نه منفعل باشیم؛ نه مقلد. نه گزینش‌گر سطحی؛ باید مراقب باشیم و راه توسعه و پیشرفت را فراموش نکنیم و به عمق کارآیی علم و راه‌های حل مسائل اجتماعی ایران راه پیدا کنیم.

دکتر قبادی با ارائه‌ی مثالی، تشریح کرد: به‌عنوان نمونه، ما نمی‌توانیم روان‌شناسی را کلاً طرد کنیم و بگوییم روان‌شناسی برای تحفیف آلام جامعه ما کاربرد ندارد یا بگوییم ما اصلاً افراد افسرده در ایران نمی‌بینیم یا

ده‌ها مسائل و چالش‌های مربوط به نهاد خانواده و عرصه‌ی تربیت و مناسبات نسلی و... نداریم! ما باید از دانش روان‌شناسی برای حل معضلات جامعه‌ی خودمان استفاده کنیم. تا آن‌جا که با اقتضائات فرهنگی اجتماع ما هماهنگ باشد. در جامعه‌شناسی، مشاوره، سیاست، فلسفه و... نیز همین‌طور است.

وی افزود: اگر ما بنشینیم و بگوییم اول باید علوم انسانی بومی و دینی شود، بعد آن را به‌کار بگیریم؛ به مقصد راه نمی‌بریم و هیچ‌گاه چنین نفعی حاصل نخواهد شد! به گفته‌ی مرحوم دکتر حسن حبیبی (معاون اول رئیس‌جمهور در دهه‌های گذشته)؛ ما مجبوریم قطار را در حین حرکت تعمیر کنیم و نمی‌توانیم قطار را نگهداریم! اگرچه ما هم عمیقاً دغدغه‌ی بومی و دینی داریم.

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با اشاره به لایه‌ها و سطوح موضوع علوم انسانی اسلامی گفت: علوم انسانی حوزه‌های مختلفی دارد. برخی حوزه‌ها مثلاً در بخش‌هایی از روان‌شناسی کاملاً جنبه تکنیکی یا کلینیکال دارد. برخی بخش‌های علوم انسانی می‌تواند کاملاً با دین، مبانی فرهنگی، تمدنی و نگرش‌های ما سازگار باشد و می‌تواند در بخش‌هایی نیز در تعارض باشد. ما نباید تسلیم بخش‌هایی که تعارض دارد، شویم. وی با توجه به تجربه‌ی کهن و تاریخی ایرانیان در مواجهه با علوم انسانی قدیم ایران گفت: این کاری است که امثال شهاب‌الدین سهروردی انجام دادند و نظام اندیشه‌ی اسلامی و ایرانی را تقویت کردند. این موضوع در تاریخ ما بی‌سابقه نیست و بعدها بسیاری از بزرگترین علمای ما هم شارح حکمه‌الاشراق شدند. حتی حافظ هم میراث‌دار همین رویکرد بود. حافظ نحله‌های مختلف علوم انسانی را تلفیق، ترکیب و امتزاج و به زبان هنر بیان کرده است.

قبادی درخصوص نقش مدیریتی پژوهشگاه علوم انسانی در این چالش گفت: پایه و جهت‌گیری برنامه‌ی توسعه‌ی راهبردی پژوهشگاه و بسیاری از طرح‌های تحقیقاتی موظفی در پژوهشگاه متناظر به این چالش‌هاست و در همین چهارچوب پیش می‌رود. ورود ما به اجرای طرح جامع اعتلای علوم انسانی برای همین مقصد بوده است. وی ادامه داد: در عرصه‌ی عینی‌تر، ورود جدی پژوهشگاه به عرصه‌ی کرونا و نیز به تحلیل مسائل کرونا از منظر اجتماعی، انسانی و فرهنگی نیز در چهارچوب همین سیاست بوده و به گواه جشنواره‌ی ملی «کرونا روایت»، پژوهشگاه مقام نخست را از این حیث کسب کرده است.

قبادی گفت: در واقع «طرح جامع اعتلای علوم انسانی» طرحی چندساحتی طراحی شده و شامل چند حوزه است: ساحت اول، ساحت مبانی علوم انسانی؛ ساحت دوم، بازشناسی انتقادی ورود علوم انسانی به ایران؛ ساحت سوم، کاربست‌های علوم انسانی در ایران؛ البته استفاده از تجارب سایر جوامع در این رابطه مطمح نظر بوده است؛ ساحت چهارم، ساحت چالش‌های اساسی جامعه‌ی ایران و ظرفیت‌های علوم انسانی برای پاسخ‌گویی به آن‌ها است.

وی افزود: با این وصف، طرح اعتلا دقیقاً ناظر مسائل و چالش‌های نظری، راهبردی و اجتماعی بوده است. بخشی از مشکلات علوم انسانی این است که ما علوم انسانی را به لحاظ ماهیت، کارکرد و تطوّر ورود به ایران و کاربست و چالش‌های آن را خوب نشناختیم و لذا کاملاً خوب به‌کار نرفتیم و جامع‌نگری نداشتیم یعنی، با علوم انسانی جدید ناقص و سطحی برخورد کردیم. جامعیت مهم است.

وی ادامه داد: به ابوعلی‌سینا گفتند، فرق شما و ابوسعید چیست؟ گفت: آن‌چه ما می‌دانیم، او می‌بیند. ما باید به سمت علوم انسانی حرکت کنیم که هم «دانستن» و هم «دیدن» در آن جمع شود.

## نقش علوم انسانی در مباحث تکنولوژی و محیط زیست

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در پاسخ به سؤالی درخصوص نقش علوم انسانی در موضوعاتی مثل محیط زیست و تکنولوژی که موضوعات مهم روز در جهان امروز نیز هستند، گفت: بسیاری از مسائل محیط‌زیست با بهره‌گیری از علوم انسانی قابل حل هستند. مثلاً تغییر اقلیم که یک موضوع روز جهانی است کاملاً با مصرف انرژی مرتبط است و براساس آمارهای بین‌المللی، کشور ما از نظر مصرف انرژی در رتبه‌ی دهم جهان قرار دارد. به همین دلیل، صرفه‌جویی در مصرف انرژی یکی از بزرگترین تأثیراتی است که انسان می‌تواند در کاهش تخریب محیط‌زیست داشته باشد و فرهنگ‌سازی و تغییر رفتار انسان‌ها برای کاهش مصرف انرژی نقش مهمی است که فقط علوم انسانی می‌تواند این نقش را ایفا کند. خیلی‌ها بر این باورند که برای حل مسائل محیط‌زیستی باید از علوم طبیعی و اکولوژیک به سمت علوم رفتاری حرکت کرد، چون این علوم از توان خوبی برای توسعه‌ی روش‌های بهبود محیط زیست برخوردار هستند. به قول «راشل کارسون» ما وقتی مسائل محیط‌زیستی را منحصر به‌عنوان مشکلات فنی تلقی می‌کنیم و در انتظار راه‌حل از برخی حوزه‌های

تخصصی هستیم در واقع، خطر می‌کنیم و از تدقیق دور می‌شویم. این امر تا حدودی به دلیل ابعاد مسائل محیط‌زیستی است که به‌ندرت به قلمرو یک رشته‌ی خاص محدود می‌شوند و بررسی مناقشات محیط‌زیستی بدون استفاده از دسته‌بندی‌های بنیادی و زبان اخلاق، دشوار است.

ما در پژوهشگاه در موضوعات فرهنگ، تکنولوژی، اخلاق و تکنولوژی، حتی در حد گروه پژوهشی در پژوهشکده‌ی مطالعات فلسفی ورود کرده‌ایم. ما به‌صورت نهادینه، دغدغه‌ی سیطره‌ی حاکمیت تکنولوژی بر اخلاق عمومی را داریم.

وی با اشاره به کتاب تازه منتشر شده‌ی پژوهشگاه در این زمینه ادامه داد: ما در طرح جامع اعتلای علوم انسانی متوجه مسئله‌ی اخلاق و تکنولوژی نیز هستیم. اخیراً طرحی در مجموعه طرح‌های اعتلا اجرا کردیم که ناظر به این مسئله است. به‌علاوه‌ی اعضای محترم هیأت علمی گروه فلسفه‌ی علم پژوهشگاه در حال اجرای طرح‌های نظری، راهبردی و کاربردی موظفی و کارفرمایی در زمینه‌ی ظرفیت‌های عمومی‌سازی تکنولوژی از دیدگاه علوم انسانی هستند.

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی همچنین به بحث مرتبط به محیط زیست اشاره کرد و گفت: چندین طرح و پروژه با هماهنگی وزارت متبوع به سازمان محیط زیست عرضه کردیم. برخی از محققان ما، حتی در حوزه‌ی ادبیات، تحت‌عنوان «ادبیات سبز» به این موضوع پرداخته‌اند و در حال حاضر نیز پروژه‌ی مصوب و کتاب و جستارهای چاپ شده‌ای در این زمینه داریم.

وی افزود: خداوند این طبیعت را خالص و پاک به ما داده است، ما نباید به طبیعت صدمه بزنیم. این موضوع از جمله در آثار عرفانی از قبیل «در رساله‌ی قشیری» آمده است و عارفان ما همواره به طبیعت نگاه محترمانه داشته‌اند. در متون عرفانی، اخلاقی و دینی و ادبی ما، فراوان به ضرورت احترام به طبیعت اشاره شده است که هیچ‌گاه نعمتی بزرگ به نام طبیعت را کفران نکنیم و قصد سیطره‌ی محض به آن نگاه نداشته باشیم.

قبادی ضرورت فهم هم‌دلانه‌ی مدیران حوزه‌ی صنعت و محیط زیست را با پژوهش‌های حوزه‌ی علوم انسانی یادآوری و عنوان کرد: بارها با مسئولان پژوهشی محیط‌زیست جلسه داشتیم، اما این حاکمیت نگرش کم‌باوری به راه‌گشایی علوم انسانی در ایران، میدان کافی به ما برای ورود به تحقیقات اثربخش را نمی‌دهد. چندین پروژه در این حوزه تعریف کردیم و بارها از فواید این اقدامات حتی از نظر نفع اقتصادی، نیز دلیل و شاهد آوردیم، ولی حمایت جدی را شاهد نبودیم.

وی ادامه داد: در برخی پروژه‌های بزرگ توسعه‌ای در کشور که خواه‌ناخواه، پای محیط زیست به میان می‌آید، مثل سدسازی‌ها، اگر مطالعات کامل و دقیق علوم انسانی و جامعه‌شناسی انجام شده بود، بسیاری از مشکلات به‌وجود نمی‌آمد. در برخی مناطق سدهایی احداث شد که بعضاً موجب لطماتی به محیط زیست، حتی کشاورزی شده است و پیامدهای سوء محیط زیستی به‌وجود آورد؛ چون مطالعات کامل و درستی از منظر علوم انسانی در آن انجام نگرفته بود. تدوین پیوست‌های فرهنگی که در بیانات مقام رهبری بر آن تأکید شده، گویای همین ضرورت است: «در طرح‌های گوناگونی که در کشور تنظیم می‌شود... طرح‌های اقتصادی، طرح‌های پولی و مالی، طرح‌های عمرانی حتماً یک پیوست فرهنگی داشته باشد». این پیوست‌های فرهنگی است که آثار و پیامدهای اجتماعی، فرهنگی طرح‌های اقتصادی، پولی و مالی و حتی عمرانی را نشان می‌دهد.

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی عنوان کرد: گاهی اقدامات توسعه‌ای بزرگ موجب به‌وجود آمدن بحث‌های حقوق بین‌الملل می‌شود. برخی تصور می‌کنند مسائل محیط‌زیست فقط در حوزه‌ی سخت‌افزاری محصور است و فقط نگاه مهندسی و والسلام! در حالی که نادیده گرفتن مسائل انسانی و اجتماعی، مثلاً حقوق بین‌الملل می‌تواند رفتاری‌هایی برای ما ایجاد کند. مثلاً این امکان وجود دارد که سدی که ما احداث کنیم، باعث خشک‌شدن آب کشور همسایه شود و شکایت‌های بین‌المللی در پی داشته باشد. درباره‌ی پدیده‌ی ریزگردها پژوهشگاه گزارش جامع عالمانه‌ای تدوین کردیم که با استقبال دولت محترم روبه‌رو شده است و آن شناسایی نقش ابعاد انسانی، جغرافیای فراتر از مرزهای ما در تشدید حرکت ریزگردها در ایران بوده است که اگر علوم انسانی در این حوزه وارد نمی‌شد هرگز این عوامل مخرب محیط زیستی شناخته نمی‌شدند.

قبادی با اشاره به نقش جهت‌دهندگی و قدرت رفتارسازی علوم انسانی، گفت: در مسائل محیط زیستی، بخشی که به رفتارسازی مربوط می‌شود، وظیفه‌ی علوم انسانی است. به‌شرطی که هژمونی نگاه منحصراً اقتصادی و برخی نگاه‌ها و اقدامات دیگر مثل اختصاص تراکم و... را به دلایل مختلف توجیه نکنند. چون این‌گونه تمام دستاوردهای علوم انسانی زیر سؤال می‌رود. باید همه‌ی علوم با هم تعامل و همکاری کنند، تا در حوزه‌ی محیط زیست موفقیت داشته باشیم. اصالت منافع بخشی در میان نباشد.



وی افزود: اصل موضوع این است که اگر ما می‌خواهیم انسان فرهیخته‌ی طبیعت دوست داشته باشیم، حتماً باید از دوران پیش دبستانی و از خانواده‌ها شروع کنیم و برای این کار نیاز به منابع و محتوی داریم که این امر خطیر بر عهده‌ی پژوهش‌های راهبردی و کاربردی علوم انسانی است.

### همکاری پژوهشگاه علوم انسانی با آموزش و پرورش

دکتر قبادی همچنین در بخش دیگری از گفت‌وگوی خود به مصادیق گوناگون همکاری با آموزش و پرورش از جمله سازمان تألیف کتاب‌های درسی اشاره کرد و با اشاره به وجود رشته‌ی فلسفه برای کودکان در پژوهشگاه (فبک) گفت: تفکر خلاق باید از پیش دبستانی به کودکان آموزش داده شود. قوی‌ترین توان تحقیقاتی تفکر خلاق کودکان را پژوهشگاه علوم انسانی دارد و یکی از بارزترین نموده‌های کاربردی‌سازی علوم انسانی است. این بخش، خدمات بسیار زیادی به کارشناسان آموزش و پرورش ارائه می‌دهد و مورد استقبال فراوانی قرار گرفته است. رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در این زمینه افزود: ما ده‌ها جلد کتاب در حوزه‌ی تفکر انتقادی کودکان و آموزش فلسفه به کودکان در رده‌های مختلف سنی چاپ و منتشر کرده‌ایم. همچنین آموزش ضمن خدمت مدیران استانی هم از سوی پژوهشگاه علوم انسانی بارها انجام شده است. اخیراً در تفاهم‌نامه‌هایی که ما با پژوهشگاه وزارت آموزش و پرورش مبادله کردیم، در بخش‌های مختلف، طرح‌های دیگری هم مانند آموزش کودکان دارای اختلالات گفتار و زبان در دوران اپیدمی کرونا و ... به همکاری‌های قبلی ما اضافه شده است. امیدواریم این همکاری‌ها نهادینه‌تر شود.

وی ادامه داد: سه هزار نفر از اساتید سراسر کشور به‌عنوان شبکه‌ی نخبگانی علوم انسانی، تحت عنوان «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» در ارتباط مستمر و پویا با پژوهشگاه همکاری دارند و برخی از گروه‌های تخصصی آن از جمله گروه‌های علوم تربیتی، جامعه‌شناسی، مدیریت، ادبیات، تاریخ علاوه بر آن در درون پژوهشگاه‌ها هم ظرفیت همکاری فراوان با آموزش و پرورش دارند.

### کم‌توجهی به علوم انسانی از تأسیس «دارالفنون» تا امروز

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در پاسخ به سؤالی در مورد خطرهای عدم اقبال جوانان به رشته‌های علوم انسانی و متقاضیان بسیار زیاد علوم تجربی گفت: به اعتقاد من بروز این مسئله ناشی از فقر فرهنگی و فقر معرفتی است. ولی خوشبختانه این مشکل تا حد زیادی در برخی مقاطع بالاتر تحصیلی کمی اصلاح می‌شود. افراد به خودآگاهی می‌رسند و این نیاز معرفتی دوباره درک می‌شود.

وی گفت: به هر حال قطع‌بیین با کم‌توجهی نسبت به علوم انسانی سرمایه‌های انسانی زیادی هدر می‌رود؛ ولی با بازگشت افراد در مقاطع بالاتر به علوم انسانی، این مسئله تا حدی جبران می‌شود. زیرا شاهد اقبال نسبی به علوم انسانی در مقاطع بالاتر تحصیلی و رویکرد فرهنگی برخی دانش‌آموختگان علوم تجربی هستیم. به‌عنوان نمونه هرساله چندین دانشجوی دکتری رشته‌های علوم انسانی از میان فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی، پزشکی، کشاورزی و فنی مهندسی علوم‌پایه هستند.

قبادی به سابقه‌ی این فقر معرفتی اشاره کرد و گفت: نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که این فقر فرهنگی و معرفتی یک فقر تاریخی است؛ چون از دهه‌ها پیش از زمان مشروطه، از زمان جنگ‌های ایران و روس و در زمان مرحوم عباس میرزا و حتی در زمان صفویه و جنگ چالدران؛ این نگاه شکل گرفته است که دلیل شکست و از دست دادن بخش‌هایی از کشور این بوده که آن‌ها تکنولوژی و توپ جنگی داشتند و ما نداشتیم. این تفکر مغالطه‌ای آن‌جا شکل گرفت که تمام ضعف‌های ما، ضعف‌های تکنولوژیکی است.

وی ادامه داد: در صورتی که اگر ما خوب علوم انسانی را می‌آموختیم هویت ایرانی، اقتدار ایران افزایش می‌یافت، اولویت‌ها را بهتر می‌شناختیم و به‌کار می‌گرفتیم و استراتژی و راهبرد درست‌تر را بر می‌گزیدیم. از درون قوی‌تر می‌شدیم، تن به ذلت نمی‌دادیم و بخشی از ایران بزرگ را از دست نمی‌دادیم و زودتر اولویت‌ها، چالش‌ها، فرصت‌ها، تمایدها را متوجه می‌شدیم و اگر ما خوب علوم انسانی را می‌آموختیم و به‌کار می‌گرفتیم از قافله‌ی علم و تمدن عقب نمی‌افتادیم، لوازم و تجهیزات جنگ را هم زودتر فراهم می‌کردیم. توجه به علوم انسانی انسجام داخلی را تقویت می‌کند و طمع دشمنان را نسبت به کشور، تجزیه اقوام و ... منتفی می‌سازد که شاید

امکان رسیدن به تکنولوژی لازم را هم فراهم می‌کردیم یا در دوران پیش از قاجار هم در زمان بد نمی‌جنگیدیم و بعدها نیز تمام لوازم جنگیدن را فراهم می‌کردیم. وی تأکید کرد: در واکاوی رخدادهای معاصر ایران متوجه می‌شویم که عامل مقدم نسبت به ضعف تکنولوژی، ضعف فکر و ضعف علوم انسانی بوده است. به دلیل عدم درک درست از این وضعیت، حتی انسان بزرگی مثل مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر هم زمانی که دارالفنون را تأسیس کرد، به رشته‌های علوم انسانی توجهی نداشت و این علوم در دارالفنون تدریس نمی‌شد. این مسئله، مشکل امروز ما نیست و این فقر فرهنگی و فکری در یک بستر تاریخی ایجاد شده است.

## برخی چالش‌های علوم انسانی

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی با اشاره به چالش‌های گوناگون علوم انسانی اعم از هژمونی‌های دیگر دانش‌ها، سیطره درآمذزایی در حوزه‌ی دانش، کم‌علاقگی به علوم انسانی، کم‌همتی برخی از اصحاب علوم انسانی و... اظهار کرد: این مشکل به همین شکل با ما آمده و تاکنون ادامه یافته است. از یک طرف علوم انسانی تحت هژمونی دیگر علوم بوده و غالب مسئولان ما از رشته‌ی غیر علوم انسانی بودند که به دلیل آگاه نبودن، از علوم انسانی هراس داشتند یا آن را نا کارآمد قلمداد می‌کردند، از طرف دیگر عده‌ای هم چنین باور دارند که بدون این‌که علوم انسانی را بخوانند، می‌توانند مدعی علوم انسانی باشند و سرنوشت آن را رقم بزنند. به همین دلیل، چالش‌های علوم انسانی، چند لایه و چند برابر شده و ما به یک فقر معرفتی تاریخی در این زمینه دچار هستیم. وی ادامه داد: با این حال، علوم انسانی مسیر خودش را فراموش نمی‌کند، چون ما ملتی با تمدنی کهن و قدیم هستیم. ملت‌هایی که در گذشته توانسته‌اند یک بار تمدن پایدار و بالنده بسازند، احتمال این‌که بار دیگر تمدن‌سازی کنند، بیشتر از جامعه‌ای است که هیچ‌گاه تمدن نداشته یا تمدن ضعیف و میرنده‌ای داشته است. قیادی ضمن اشاره به تمدن‌ساز بودن علوم انسانی تشریح کرد: تمدن در ذات و دامن علوم انسانی می‌تواند شکل بگیرد. لوازم تمدن‌سازی، نظام اندیشگانی، معرفت، سرمایه‌های انسانی، زیرساخت‌های فیزیکی و نمادها، مدنیت، گفت‌وگو، تحمل دیگران و تن دادن به قوانین مدنی است. من از آینده‌ی علوم انسانی اصلاً نا امید نیستم و معتقدم که علوم انسانی راه خودش را پیدا می‌کند و نقش بارز در تمدن آینده‌ی ایرانی-اسلامی خواهد داشت. وی افزود: باید همه کمک کنیم تا جامعه پیش از گذشته متوجه کارکردهای غیر صریح و ضمنی علوم انسانی شود، چون به‌عنوان نمونه بخش عظیم از تغذیه‌ی فکری جامعه را به عهده دارند، اما چندان شمردنی، ملموس و صریح نیست. از آموزش پیش‌دبستانی که در حوزه‌ی علوم انسانی به اصحاب علوم انسانی شکل می‌دهد تا آموزش دبستان و ... همگی ریشه در علوم انسانی دارند. وی تأکید کرد: البته ما باید توجه داشته باشیم که علاوه بر نگاه گزینشی به علوم انسانی، نگاه ایجابی هم به آن داشته باشیم. سلب، طرد و نفی؛ چاره‌ی کار نیست، انتخاب هوشمندانه و تمدن‌سازانه داشته باشیم.

## ظرفیت ایرانیان در ایجاد تمدن و آینده‌ی علوم انسانی

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، درباره‌ی ظرفیت تمدن‌سازی ایران گفت: اگر اجمالاً ارکان تمدن را؛ اندیشه، معرفت، دین، علوم و زیرساخت‌های علمی، زبان، ادبیات، نمادها و جغرافیا بدانیم؛ مشاهده می‌شود که ایران واجد همه‌ی این شاخص‌ها یک‌جا و تمام‌عیار است و تجربه‌ی ممتد در پایدار نگاه داشتن این تمدن را هم دارد. برخلاف همه‌ی همه‌ها «تمدن» خود را پایدار و استوار نگه داشته است. وی با ذکر یک مثال تاریخی درباره‌ی قدرت تمدن‌سازی ایرانیان عنوان کرد: شما کندوکاو کنید، در می‌یابید که مصر از نظر تمدنی از ایران قدیمی‌تر بود، چرا که جغرافیا و تاریخ آن، این اجازه را می‌داد. با این حال زمانی که مصری‌ها مسلمان شدند، زبان و اسطوره‌های‌شان را از دست دادند؛ ولی ایرانی‌ها مسلمان شدند و زبان، اسطوره‌ها، آیین‌ها، نمادها و ادبیات خود را حفظ کردند. حال کسی می‌تواند نوروژ را از جامعه‌ی ایران جدا کند؟

وی ادامه داد: در مورد سوری‌ها و منطقه شامان هم به همین صورت بود. آن‌ها نیز مسلمان شدند و زبانشان را از دست دادند. ولی ایران بعد از آمدن اسلام، نه تنها تضعیف نشد، بلکه بسیار تقویت شد. ایران فرهنگی‌تر شد و امپراتوری فرهنگی ساخت. اگر امپراتوری ایران از نظر سیاسی شکست خورد؛ اما یک امپراتوری بزرگ فرهنگی

تولد یافت. به قول مولوی: من به شهری رگی دارم نهان/ بر عروقم بسته اطراف جهان. من از نزدیک با بسیاری از این کشورها، در حوزه‌ی فرهنگی ایران مواجهه داشته‌ام، با دانشگاه‌هایشان و برخی مسئولان‌شان مراوده داشتم و این موضوع را از نزدیک لمس کرده‌ام.

دکتر قبادی با اشاره به تأثیری که ایران در گسترش اسلام داشته است، ادامه داد: بعضاً بسط و گسترش اسلام در برخی نواحی بیش از هر چیز وامدار ادبیات فارسی است. مناطقی مثل بوسنی و هرزگوین و آن طرف‌تر بعضی منطقه‌های بالکان، پیش از این که عثمانی به آن‌جا برسد؛ از طریق متن‌های ادبی فارسی به اسلام علاقه‌مند شده بودند. این ظرفیت امپراتوری فرهنگی ایرانی است. البته در منطقه بالکان از ایران باستان و زمان مانویان حضور فرهنگ ایرانی را می‌توان ردیابی کرد. بعد از مسلمان شدن هم فرهیختگان این منطقه در پرورش و توسعه‌ی عناصر فرهنگی جهان اسلام نقش داشته‌اند و بسیار به ادبیات فارسی روی خوش نشان دادند. چنانچه مفصل‌ترین شرح دیوان حافظ به وسیله‌ی حافظ سودی بوسینیایی نوشته است.

وی ادامه داد: مگر مولوی اصول، صرف، نحو و نوشتن به زبان عربی را بلد نبود؟ هم فقیه بود هم متکلم بود هم قرآن‌شناس بود. مگر آن‌جا در مرز تمدن بودایی حضور نداشت؟ مولوی نقطه تماس تمدن بودایی بود. ولی چه اتفاقی افتاد که مثنوی بزرگ و عمده آثارش را با اسلام عرفانی خود به فارسی سرود و آثار دیگرش را نوشت. تا جایی که شیخ‌بهایی گفت: «مثنوی معنوی مولوی، هست قرآن زبان پهلوی». این، یعنی حکمای بزرگ در برابر مثنوی مولوی تسلیم شدند و آن را ستودند.

این استاد دانشگاه تأکید کرد: این ذات ایرانی و ظرفیت ایرانی است که می‌تواند تمدن‌ساز باشد. علوم انسانی با این پشتوانه‌ی فرهنگی آینده خوبی در ایران خواهد داشت.

### موضوع سانسور در پژوهش‌های علوم انسانی

دکتر قبادی در بخش دیگری از سخنانش به مسئله‌ی سانسور در پژوهش‌های علوم انسانی و موضوعاتی که پژوهشگران برای بررسی آن‌ها دچار محدودیت هستند، اشاره کرده و پاسخ داد: این موضوع در مورد پژوهشگاه کمتر صدق می‌کند؛ چون ما شبکه‌های برنامه‌ی تحقیقاتی داریم و مستلزم این است که پژوهشگران برای جمع‌آوری اطلاعات به نهادهای ذی‌ربط یا سازمان‌های مردم‌نهاد یا خود جامعه و... مراجعه کنند. پیمایش‌هایی که ما انجام می‌دهیم با سنجش زمینه‌ها یا هماهنگی دست‌اندرکاران است، در پژوهش‌های کاربردی ما نیز چون تقاضامحور است، این موضوع پیش نمی‌آید. اما ممکن است به‌صورت آزاد و در سطح جامعه محققان علوم انسانی معمولاً با این مشکلات مواجه باشند که البته این مشکل برای دیگر محققان علوم انسانی جدی است؛ چون مسئولان مصالح خودشان را می‌بینند و ممکن است مصالح علم را نبینند. محققان هم مصالح علم را می‌بینند و ممکن است مصالح اجرایی را نبینند! ولی ما در پژوهشگاه کمتر به این مشکل مواجه هستیم.

### مروری بر عمده فعالیت‌های صورت گرفته در پژوهشگاه

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در پایان و در پاسخ به این مطلب که به‌عنوان سؤال آخر که از یک‌سو در حکم جمع‌بندی مصاحبه تلقی می‌شود و از سوی دیگر پیوندی میان این مباحث نظری و کارکرد عملی و کارنامه پژوهشگاه به‌شمار می‌رود، در ارزیابی خطوط برجسته فعالیت‌های پژوهشگاه، توضیح داد: پژوهشگاه در مدیریت فعلی به نهاد تحقیقاتی مسئله‌محور، کاربردی و جامعه‌محور تبدیل شده است. فعالیت‌های پژوهشی را از امور صرفاً نظری به کاربردی‌سازی و بومی‌گرایانه سوق داده است و سعی کرده که پژوهشگاه را از مدیریت صرفاً هزینه‌مدار به مدیریت تولیدکننده و دستاوردمحور پیش ببرد.

وی گفت: مقام معظم رهبری بارها و بارها تأکید و تصریح فرمودند: (۲۹۳ دفعه بر اساس آمار سایت) که سازمان‌ها و مؤسسات باید «خروجی» معین داشته باشند. این رویکرد پژوهشگاه نیز بر مبنای نگاه برنامه‌مدار و در چهارچوب نخستین برنامه‌ی توسعه‌ی راهبردی و از طریق کاربردی‌سازی و واقع‌گرایی و انجام پژوهش‌های تقاضا محور، پیش رفته است.

قبادی در ادامه با تشکر از مدیریت‌های سابق این پژوهشگاه که هرکدام به سهم خود زحمات فراوانی کشیده‌اند،

افزود: جواب دادن به این پرسش و پاسخ به نیازهای سازمانی، خود، نوعی قدردانی از آنان هم به شمار می‌آید. اما به‌صورت ایجابی می‌توان فعالیت‌های پژوهشگاه در حوزه‌ی ساختاری، فرایندی، هدایت و رهبری و حصول به هدف‌ها را طی سال‌های اخیر در هشت عنوان جای داد. این هشت مقوله عبارتند:

- ۱- برنامه‌مداری، کوشش برای ارتقاء کیفیت پژوهشی، اعتلای جایگاه پژوهشگاه و اجرای برنامه‌ی توسعه برای نزدیک شدن سازمان، اعضای هیأت علمی به مرجعیت تخصصی و تمحض علمی
  - ۲- حرکت بر مبنای خردجمعی و مشورت مستمر و نزدیک شدن به سازمان دانایی محور
  - ۳- دغدغه‌ی اجتماعی، بومی‌گرا، دین‌مداری و انجام پژوهش‌های تقاضامحور
  - ۴- استوارسازی قانونی و بازآرایی ساختار پژوهشگاه
  - ۵- کوشش برای تحقق اسناد بالادستی، به‌ویژه سند جامع علمی و برنامه‌های توسعه‌ی کشور و اثرگذاری در سیاست‌گذاری و نزدیک شدن به مؤسسه‌ی علمی نسل چهارم
  - ۶- انجام پروژه‌های شاخص، روزآمدی و حرکت در مرزهای دانش و حرکت به سمت اعتلای علوم انسانی و تقویت شبکه‌ی نخبگانی علوم انسانی
  - ۷- ارتقاء هرم تخصصی، تقویت زیرساخت‌ها (از جمله: در حوزه‌ی فناوری اطلاعات، روابط بین‌الملل، هیأت ممیزه، قطب علمی و ...)
  - ۸- نظام‌مندسازی فرایندهای هدایت و مدیریت پژوهش، تقویت پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و حرکت به سمت راه‌اندازی حلقه‌های پژوهشی
- وی برخی از مصادیق آن‌ها را به شرح ذیل برشمرد:

- ۱- طراحی و تصویب نخستین برنامه‌ی توسعه‌ی راهبردی و تدوین اولویت‌ها و جهت‌دهی پروژه‌ها به سمت مسئله‌مندی
  - ۲- برگزاری صدها نشست تخصصی و تعامل علمی و کنگره‌های ملی و بین‌المللی و راه‌اندازی نهاد کرسی‌های نظریه‌پردازی
  - ۳- سامان‌دهی بهینه‌ی توانایی‌ها و ظرفیت علمی پژوهشگاه و اخذ مجوز و راه‌اندازی نخستین قطب علمی
  - ۴- راه‌اندازی آزمایشگاه پیشرفته تخصصی زبان، رشد زیرساخت‌ها و فعالیت‌های حوزه‌ی فناوری اطلاعات
  - ۵- تأسیس معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و جاری‌سازی رویکرد پژوهش تقاضامحور و ترویجی‌سازی علم
  - ۶- مصوب کردن بخش تصویب نشده‌ی ساختار در شورای گسترش آموزش عالی
  - ۷- راه‌اندازی گروه‌های مؤثر کاربردی، مانند گروه مدیریت
  - ۸- جذب نیروی سرآمد در گروه‌های دچار کمبود نیرو؛ مانند حقوق، رسانه، اخلاق و تربیت، نظریه‌پردازی سیاسی، فلسفه‌ی اسلامی، فلسفه‌ی دین و فرهنگ معاصر
  - ۹- متنوع‌سازی محصولات پژوهشی، تقلیل هزینه‌ها و افزایش دستاوردها و خروجی‌های شورای بررسی متون و تولید محصولات قابل عرضه به‌عنوان منابع دانشگاهی طبق رهنمود مستقیم مقام معظم رهبری؛ (که صراحتاً در دیدار با اعضای شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی این پژوهشگاه) فرمودند: «انشاءالله یک مقطع جدیدی را تعریف کنند برای این‌که محصول این جمع به بازار کار بیاید، یک حرکت کلانی انجام بگیرد. این مرکز (شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی) خود را موظف بداند برای فراهم کردن مواد لازم برای کتاب، منبع علمی، مرجع علمی که دیگران بتوانند کتاب بنویسند یا خود این مجموعه بخواهد از افراد که بنویسند؛ منبع علمی فراهم کنند». (بخشی از سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای بررسی متون ۱۳۸۵.۱۱.۲)
- قبادی در تشریح این روند گفت: تقلیل هزینه‌های این شورا به‌عنوان نمونه در حالی‌که در طول ۱۷ سال، تولید کتاب در شورای متون حدود ۳۰ جلد بوده است که در طول شش سال اخیر به حدود ۲۵۰ جلد و تولید مقاله‌ی آن در ۱۷ سال حدود ۵۰ مقاله بوده و الآن از یک هزار افزون شده و شورا صاحب مجله‌ی علمی-پژوهشی ماهنامه شده و با رتبه‌ی A+ در جشنواره‌ی فارابی برنده شده، این در حالی‌ست که از مدیریت هزینه‌گرایی فاصله

گرفته و به تقلیل مخارج روی آورده است. به‌عنوان نمونه قبلاً هزینه‌ی شورای متون حدود ۱۷ درصد اعتبارات کل پژوهشگاه بوده، الان کمتر از پنج درصد است. تولید و نشر بیش از ۲۵۰ جلد کتاب انتقادی، چاپ و نشر مقاله‌های علمی پژوهشی ۱۱۰۰ مقاله، تهیه و تدوین یادداشت‌های انتقادی بیش از ۵۰۰ جستار علمی، کسب مقام اول جشنواره‌ی ملی نقد کتاب طی ۴ دوره‌ی متوالی.

۱۰- افزایش و توسعه‌ی فضای فیزیکی از جمله. الحاق ساختمان دانشنامه‌نگاری همچنین به‌سازی طبقات منفی سه، زیر همکف و ناهارخوری و....

۱۱- ارتقای کیفیت نشریات و دریافت چندین رتبه +A و Q1، خروج ۱۶ نشریه از وضعیت زرد و قرمز، افزوده شدن چندین نشریه، سپردن سردبیری و مدیر مسئولی اکثریت مطلق نشریات به اعضای داخلی

۱۲- در بخش فناوری اطلاعات: تجدید ساختار شبکه‌ی ارتباطی داخلی، شبکه‌ی ملی اطلاعات شامل سامانه‌ی یک‌پارچه‌ی مراسلات الکترونیک دولت، راه‌اندازی و پشتیبانی سامانه‌ی جامع اتوماسیون شامل ۲۱ زیرسیستم، بومی‌سازی سامانه‌ی جامع مدیریت اطلاعات و فرایندهای پژوهشی سیماپ شامل جمع‌آوری اطلاعات مربوط به فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیأت علمی و مکانیزه کردن فرایندهایی همچون ارتقا، ترفیع، تولید رزومه‌ی پژوهشی و درخواست گزنت.

۱۳- ارتقای روابط بین‌الملل و ورود به طرح تراز بین‌الملل وزارت علوم و گسترش همکاری‌های رسمی و اجرای پروژه‌ها یا کارگاه‌های تخصصی یا همایش‌های علمی مشترک با دیگر کشورها. در همین سال جاری نیز کارگاهی مجازی در حوزه‌ی معنی‌شناسی برای دانشگاه‌های کشور افغانستان برگزار کردیم که با استقبال روبه‌رو شده است.

۱۴- تبدیل هیأت ممیزه و هیأت جذب پژوهشگاه به محور و قطب حوزه‌ی پژوهشی علوم انسانی وزارت علوم (چنان‌که حدود ۱۳ پژوهشکده پژوهشگاه و مؤسسه‌الآن از جهت هیأت ممیزه و هیأت جذب زیر نظر پژوهشگاه هستند)

۱۵- افتخارات و کسب جوایز متعدد در جشنواره‌های مختلف ملی و بین‌المللی از سوی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه (بیش از ۳۰ مورد)

۱۶- درون‌زا کردن تصمیمات راهبردی و حرکت در مسیر خردجمعی و مشورت دائمی با بدنه و تشکیل بیش از ده شورا و کمیسیون مستمر

۱۷- ارتقای سطح ملی پژوهشگاه و انجام فعالیت‌های پژوهشی مؤثر، به‌ویژه از طریق تهیه گزارش‌های راهبردی دقیق برای مسئولان و ایجاد هماهنگی در سطح ملی و تعاملات و همکاری‌ها از جمله با بخش‌های گوناگون وزارت متبوع، قوه‌ی مقننه، قوه‌ی قضاییه، شورای تحول، دانشگاه علامه، عموم پژوهشگاه‌ها و مؤسسات علمی کشور

۱۸- همکاری و تعامل مستمر با پژوهشگاه‌ها و نهادهای حوزوی (تنها پژوهشگاه عضو در مجمع پژوهشگاه‌های علوم اسلامی و انسانی).

۱۹- افزایش بهره‌وری از طریق بازاریابی ساختار سازمانی و تقسیم کار مسئله‌محور

۲۰- انجام طرح شاخص اثرگذار اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور...

۲۱- عمومی‌سازی و ترویجی‌سازی علم و ورود جدی به مسائل و چالش‌های کشور مانند بیماری کرونا و کسب رتبه‌ی اول جشنواره‌ی ملی «کرونا روایت»

۲۲- انجام حدود ۵۰ طرح کاربردی و کارفرمایی

منبع: ایسنا

## جلسه‌ی مجازی شورای سیاست‌گذاری چهارمین دوسالانه‌ی کنگره‌ی بین‌المللی امام‌علی (ع) پژوهی

در راستای سیاست‌های راهبردی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و همچنین اهداف مرکز تحقیقات امام‌علی (ع) سومین جلسه‌ی شورای سیاست‌گذاری چهارمین دوسالانه‌ی کنگره‌ی بین‌المللی امام‌علی (ع) پژوهی ۳۱ فروردین‌ماه ۱۴۰۰، به‌صورت مجازی برگزار شد.

حاضرین در این جلسه عبارت بودند از؛ دکتر حسینعلی قبادی (رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر سید محمد مهدی جعفری (استاد دانشگاه شیراز)، دکتر ناصر الهی (نماینده‌ی دانشگاه مفید)، دکتر علی‌الله اکبری (مدیرکل روابط عمومی جامعه‌المصطفی‌العالمیه)، دکتر رمضانعلی شیرزاد (نماینده‌ی معاون پژوهشی جامعه‌المصطفی‌العالمیه)، دکتر حسن برزگر (نماینده‌ی معاون پژوهشی وزارت متبوع)، دکتر اسماعیل رضانی (چابک‌نماینده‌ی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، علی قهرمانی (نماینده‌ی بنیاد بین‌المللی نهج‌البلاغه)، دکتر علیرضا ملایی‌توانی (معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه)، دکتر زهرا پارساپور (معاون فرهنگی و علوم انسانی کاربردی پژوهشگاه)، دکتر سیدمحمد رحیم ربانی‌زاده (رئیس مرکز تحقیقات امام‌علی (ع))، دکتر محمدعلی گرامی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه)، دکتر عبدالمجید مبلغی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه)، و محمدعلی معتضدیان (کارشناس مرکز تحقیقات امام‌علی (ع)).

در ابتدای جلسه دکتر قبادی ضمن خیر مقدم به حاضرین و تشکر از حضور مؤثر اعضای شورای سیاست‌گذاری کنگره در ادوار گذشته و همچنین تلاش‌های مسئولان و کارکنان قبلی و فعلی مرکز تحقیقات امام‌علی (ع) برای برگزاری این کنگره به بیان مطالبی در راستای موضوع این دوره از کنگره پرداخت، از جمله:

– فضای مجازی بستر خوبی برای برگزاری کنگره‌ها و همایش‌های بین‌المللی بوجود آورده است که این شرایط فرصت خوبی برای این کنگره بین‌المللی نیز به شمار می‌آید.

– ارتباط ادواری و مستمر ما با امام‌علی (ع) پژوهان از طریق بانک جامع اطلاعاتی که در اختیار مرکز تحقیقات امام‌علی (ع) است نیز فرصت مغتنمی برای اجرای این کنگره فراهم کرده است.

– سعی شود در منشوری که برای مرکز امام‌علی (ع) تدوین شده است، جنبه‌های جهانی و انسانی در آثار امام‌علی (ع) مورد تأکید و پژوهش بیشتر قرار گیرد. ابعاد جهانی مربوط به حقوق شهروندی و انسانی امام‌علی (ع) در این کنگره لازم است برجسته شود.

همچنین ما باید نسبت به مراکز دیگر که به لحاظ پژوهشی منصوب به امام‌علی (ع) هستند کار متمایز علمی و پژوهشی بهتری ارائه دهیم.

در ادامه‌ی این نشست مجازی دکتر ربانی‌زاده، رئیس مرکز تحقیقات امام‌علی (ع) با عرض خیر مقدم به حضار و تشکر از کسانی که برای سالیان گذشته در این مرکز خدمت‌گذاری کرده‌اند و همچنین پشتیبانی مداوم دکتر قبادی از این کنگره بیان کرد: امام‌علی (ع) متعلق به بشریت است و به فرقه و مکتب خاص اختصاص ندارد و تمام انسان‌های آزادی‌خواه به او علاقه‌مندند. به همین جهت ما هم تلاش می‌کنیم تا در مرکز و خلال چنین برنامه‌هایی به موضوع جهانی بودن ابعاد وجودی حضرت بپردازیم.

سپس حاضرین به ارائه‌ی نقطه نظرات خود در خصوص دستورات جلسه پرداختند.

دکتر قبادی با موضوع پیشنهادی کنونی «مسئولیت اجتماعی در اندیشه و سیره امام‌علی (ع) موافق بودند زیرا در جلسه‌ی قبلی شورا این موضوع برای چهارمین کنگره مورد موافقت اکثر اعضا قرار گرفته بود.

سپس دکتر محمدعلی گرامی به بیان نقطه نظرات خود پرداخت و گفت: برای متفاوت بودن کار این کنگره نسبت به بقیه و بعد بین‌المللی آن بهتر است ترکیبی بین موضوع امام‌علی (ع) پژوهی و شیعه پژوهی داشته باشیم چون شیعه پژوهشی جایگاه خاص خود در خارج از ایران و در محیط‌های آکادمیک جهانی دارد و صرف امام‌علی (ع) پژوهی درون دینی می‌شود و از بعد جهانی آن کاسته می‌شود. استاد سیدمحمد مهدی جعفری نیز موافقت خود با موضوع کنگره را ابراز کرد.

دکتر علیرضا ملایی‌توانی نیز به ارائه‌ی دیدگاه‌های خود در مورد موضوع کنگره پرداخت و گفت: مسئولیت اجتماعی انسان در سیره‌ی اندیشه‌ی امام‌علی (ع) نگرانی‌های محدود شدن به قلمرو اسلام و شیعه را از بین می‌برد و امام‌علی (ع) در یک گستره‌ی جهانی دیده می‌شود و پیشنهاد می‌دهم کلمه‌ی «انسان» به موضوع

کنگره اضافه شود. همچنین پیشنهادهای از جمله این که زمان برگزاری کنگره تداخلی با اعیاد خاص شیعی نداشته باشد بهتر است. برای جنبه‌ی بین‌المللی به رویدادهایی نظیر بعثت و هفته‌ی وحدت توجه شود و حامیان مالی کنگره نهادینه و دارای جایگاهی ثابت و لوگوی معین باشند. ایجاد یک مجمع دائمی بین نهادهای که در مورد نهج‌البلاغه فعالیت دارند، برای مبادلات و ارتباطات علمی بیشتر و دست‌آختر ایجاد یک کتاب‌شناسی تحلیلی در زبان‌های مختلف عربی و انگلیسی در مورد امام علی (ع).

دکتر عبدالمجید مبلغی نیز گفت: دو نوع گفتمان در پژوهش‌های دینی وجود دارد یکی مطالعات دینی و اسلام معاصر که نگاه گسترده‌تر و جهانی دارد. دوم، دین‌پژوهشی که رویکرد درون‌گرایانه دارد. فعلاً پژوهش‌های حاضر در کشور عمدتاً ناظر به گفتمان دوم دارد که درون‌نگر و درون‌دینی است. پرسش‌گری و ایده‌پردازی در عرصه‌ی امام علی (ع) پژوهی باید به عرصه‌ی مطالعات الهیات و دینی معاصر کشیده شود (گفتمان اول) همچنین نگاه انتقادی به وضعیت موجود در حوزه‌ی امام علی پژوهشی فعلی باید سرلوحه‌ی فعالیت‌های کنگره‌های شبیه به این قرار گیرد.

دکتر ناصر الهی هم در ادامه‌ی جلسه گفت: باید با پارادیم‌های موجود بین‌المللی در خصوص مسئولیت‌پذیری اجتماعی کار کنیم. بحث مسئولیت اجتماعی در جهان پررنگ شده و در اقتصاد محیط زیست و ... تسری دارد و ضروری است این پارادیم را با توجه به بیانات حضرت امیر مطرح و گسترش دهیم. باید از نگاه دینی و درون مکتبی خاص به این موضوع و حضرت امیر (ع) پرهیز کنیم و با توجه به پارادیم‌های جهانی و غیر مکتبی به آن پردازیم.

دکتر زهرا پارساپور هم در ادامه مباحثات جلسه عنوان داشت: مراکز شیعه‌شناسی در دانشگاه‌های دنیا نظیر هاروارد، انگلستان و حتی در اسرائیل هستند که سؤالات و شبهات اساسی را مطرح می‌کنند. پژوهشگاه و مرکز تحقیقات امام علی (ع) نیز بهتر است برنامه‌هایی برای پاسخ‌گویی به سؤالات و ابهامات موجود داشته باشند و صرفاً به موضوعات قدیمی نپردازند.

وی همچنین شکل‌گیری حلقه‌ی شیعه‌پژوهی و امام علی (ع) پژوهی در پژوهشگاه و در بین پژوهشگران و استادان حاضر در این حلقه را برای کنگره‌هایی نظیر این را ضروری دانست.

دکتر اسماعیل رمضانی هم نظرات خود را این‌چنین طرح کرد: با فرض رو به تکامل بودن هر همایش و برطرف شدن نقایص قبلی لازم است، مبانی و اهداف اصلی که مصوب شده را پی‌گیری کنیم. همچنین جنبه‌ی بین‌المللی گسترش بهتری داشته باشد. وی همچنین با موضوع تصویب شده موافقت داشت.

حاضرین در پایان جلسه دو موضوع زیر را تصویب کردند:

-تلاش و برنامه‌ریزی برای برگزاری کنگره در تیرماه سال جاری

-مسئولیت‌پذیری اجتماعی انسان در اندیشه، سیره و سخن امام علی (ع) به‌عنوان موضوع این دوره از کنگره



## گزارش دوره‌ی آموزشی «درس گفتار زبان و زبان‌شناسی»

در طلوعه‌ی سال نو، دفتر همکاری‌های علمی-بین‌المللی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در راستای ایجاد و تقویت بستر همکاری با دانشگاه‌های دیگر کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای حوزه‌ی زبان فارسی، اقدام به برگزاری دوره‌ی آموزشی با عنوان «درس گفتارهای زبان و زبان‌شناسی» با همکاری دانشگاه کابل و انجمن زبان‌شناسی ایران کرده است. این دوره که با تدریس استادان برجسته‌ی این حوزه از ۱۵ فروردین ۱۴۰۰ آغاز شده، مشتمل بر ۱۴ جلسه در هفت حوزه‌ی متفاوت زبان‌شناسی است. در این جلسات، موضوعات روز علم زبان‌شناسی در قالب مباحث نظری جدید در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد.

گفتنی‌ست، نخستین جلسه از این درس‌گفتارها با تدریس دکتر مصطفی عاصی و با عنوان «پیدایش و تکوین زبان‌شناسی پیکره‌ای» با استقبال چشم‌گیر استادان و دانشجویان ایرانی و افغانستانی برگزار شد و بالغ بر ۱۶۰ نفر در این جلسه شرکت کردند. دکتر عاصی در این درس‌گفتار با تعریف زبان‌شناسی پیکره‌ای، انواع پیکره‌های زبانی را توضیح داد و به تبیین رویکردهای روز به این پیکره‌ها پرداخت و پیکره‌های موجود زبان فارسی را معرفی کرد. وی در جلسه‌ی آینده به موضوع پیکره‌های زبانی و کاربرد آن‌ها در پژوهش‌های زبانی خواهد پرداخت.

دیگر سرفصل‌های این دوره‌ی آموزشی عبارت است از: نظریه‌های ترجمه، از زبان‌شناسی انتقادی تا گفتمان‌شناسی انتقادی، گفتمان‌شناسی انتقادی و کارکرد آن در نقد ترجمه، ادبیات از منظر زبان‌شناسی شناختی، دوزبانگی و زبان و مهاجرت، گویش‌شناسی ادراکی، خاستگاه و سیر تحولات آن، نگرش‌های زبانی از منظر جغرافیا و توسعه، ریشه‌های واژگانی دشوار در فارسی و پشتو با رویکرد معناشناسی تاریخی-تطبیقی.

دکتر فرزانه فرحزاد، گلرخ سعیدنیا، آریتا افراشی، یحیی مدرسی تهرانی، علی‌رضا قلی‌فامیان و احمد پاکتچی، دیگر استادان این دوره هستند که در روزهای یکشنبه از ساعت ۱۵ تا ۱۶:۳۰ توسط مرکز آموزش‌های تخصصی آزاد (ماتا) پژوهشگاه برگزار می‌شود.



قطعه‌ی ترائی-اسلام، روز به خیر  
 یامان حکمت‌اسلام به همه عزیزان از مرز فراموشی بخصوص دکتر عاصی گرانقدر  
 مسجد اخوانی-اسلام و عرض انبیا  
 یامان حکمت‌اسلام دانشگاه کابل، به صورت عمومی در تلگرام هستند و با یک ایمین متصل  
 می‌شوند



## گزارش کنفرانس بین‌المللی «انسان، اقتصاد و جامعه در شرایط پاندمی»

کنفرانسی بین‌المللی با عنوان «انسان، اقتصاد و جامعه در شرایط پاندمی»، ۲۷ فروردین ۱۴۰۰ (۱۶ مارس ۲۰۲۱)، توسط پژوهشگاه خلق قفقاز و با همکاری کلوب دانشمندان اوراسیا، آکادمی آموزش بین‌المللی، بنیاد تحقیقات فرهنگ اسلامی ابن‌سینا و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

مدیر دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی از پژوهشگاه علوم انسانی، دکتر شکوه‌السادات حسینی به‌عنوان عضو کمیته‌ی علمی این کنفرانس، در میزگرد «ایمنی معنوی و اقدامات جدید اجتماعی: تجربه پاندمی جهانی» نیز یکی از سخنرانان این میزگرد بود که سخنرانی خود را با عنوان «ابعاد انسانی-اجتماعی پاندمی کرونا» ارائه کرد. دیگر سخنرانان این میزگرد و عناوین سخنرانی آن‌ها به شرح زیر است:

کشیش یوجین (شیشکین E.N.) - دبیر شورای علمی مؤسسه‌ی مذهبی استاوروپول - «چالش‌های معنوی بیماری‌های همه‌گیر»

فاسخوتدنیوف رینات ریفاتویچ - معاون مفتی مسکو، رئیس کالج اسلامی الهیات و حقوق مسکو (مسکو) «نقش آموزش معنوی و اخلاقی در دوران شیوع»

هگومن ویتالی (اوتکین) - دبیر شورای اسقف‌های کلان‌شهر ایوانوف، دبیر علمی و مدرس ارشد مؤسسه‌ی مذهبی ارتدکس سنت الکسفسک ایوانو-وووزننسک «الهیات اضطرابی برون کلیسایی روسیه در زمینه‌ی بیماری‌های همه‌گیر»

دکتر عبدالنبی خلیل الاشقر - استاد دانشگاه مون‌پلیه (فرانسه) - «ویروس کرونا بین رسانه‌های جدید، فرهنگ و دین در جهان عرب»

باکانوا مارینا ولادیمیرونا - پزشک ارشد مرکز پزشکی بین‌المللی «بیمارستان دیا» (شیخوپورا، پاکستان) «بیماری همه‌گیر COVID-19. پزشکی در مقابل دین»

اسماعیل کازبکوویچ گوچایف - رئیس مرکز فرهنگی «آلان» - «روش‌ها و فن‌آوری‌های سازمان‌دهی فعالیت‌های اجتماعی جوانان در یک منطقه‌ی چند قومی در یک بیماری همه‌گیر»

اسقف اعظم آندره (Plisyuk A.G.) - دکترای علوم جامعه‌شناسی، رئیس گروه دانشگاهی مؤسسه‌ی مذهبی استاوروپول، حافظ کلیسای جامع کازان (استاوروپول، قلمرو استاوروپول) - «منابع اینترنتی ارتدکس به معنای سازماندهی فعالیت تبلیغی کلیسا»  
لوکاشف آندری الکساندروویچ - دکترای علوم فلسفی، مدیر علوم بنیاد تحقیقات فرهنگ اسلامی ابن‌سینا (مسکو) - «فعالیت‌های بنیاد ابن‌سینا در زمینه همه‌گیری همه‌گیر Covid 19»

ایژایف رسول خالیتوویچ - معاون مفتی قلمرو استاوروپول، امام استاوروپول (Stavropol)

آلفیت اسخاتوویچ شریپوف - رئیس اداره‌ی معنوی مسلمانان منطقه اورنبورگ، مدیر مدرسه Khusainiya اورنبورگ - «تجربه‌ی اداره‌ی معنوی منطقه‌ی مسلمانان منطقه اورنبورگ در حفظ امنیت معنوی و تقویت گفت‌وگوی بین مذهبی در یک بیماری همه‌گیر»

بتا کیفاخ محمدموم (عبدالله-حاجی) - مفتی اداره‌ی معنوی مرکزی مسلمانان منطقه ولگوگراد منطقه ولگوگراد - شکل‌گیری گفت‌وگوی بین ادیان در یک بیماری همه‌گیر، تجربه‌ی اداره‌ی معنوی مرکزی مسلمانان منطقه ولگوگراد

واسکریسینسکی اولگ ولادیسلاوویچ - دکترای

ПРОГРАММА

XV МЕЖДУНАРОДНОЙ МОЛОДЕЖНОЙ НАУЧНО-ПРАКТИЧЕСКОЙ КОНФЕРЕНЦИИ «ЧЕЛОВЕК, ЭКОНОМИКА, ОБЩЕСТВО В УСЛОВИЯХ ПАНДЕМИИ: РЕГИОНАЛЬНЫЕ, ГЛОБАЛЬНЫЕ И ФЕДЕРАЛЬНЫЕ АСПЕКТЫ»

КРУГЛЫЙ СТОЛ «ДУХОВНАЯ БЕЗОПАСНОСТЬ И НОВЫЕ СОЦИАЛЬНЫЕ ПРАКТИКИ: ОПЫТ ГЛОБАЛЬНОЙ ПАНДЕМИИ»

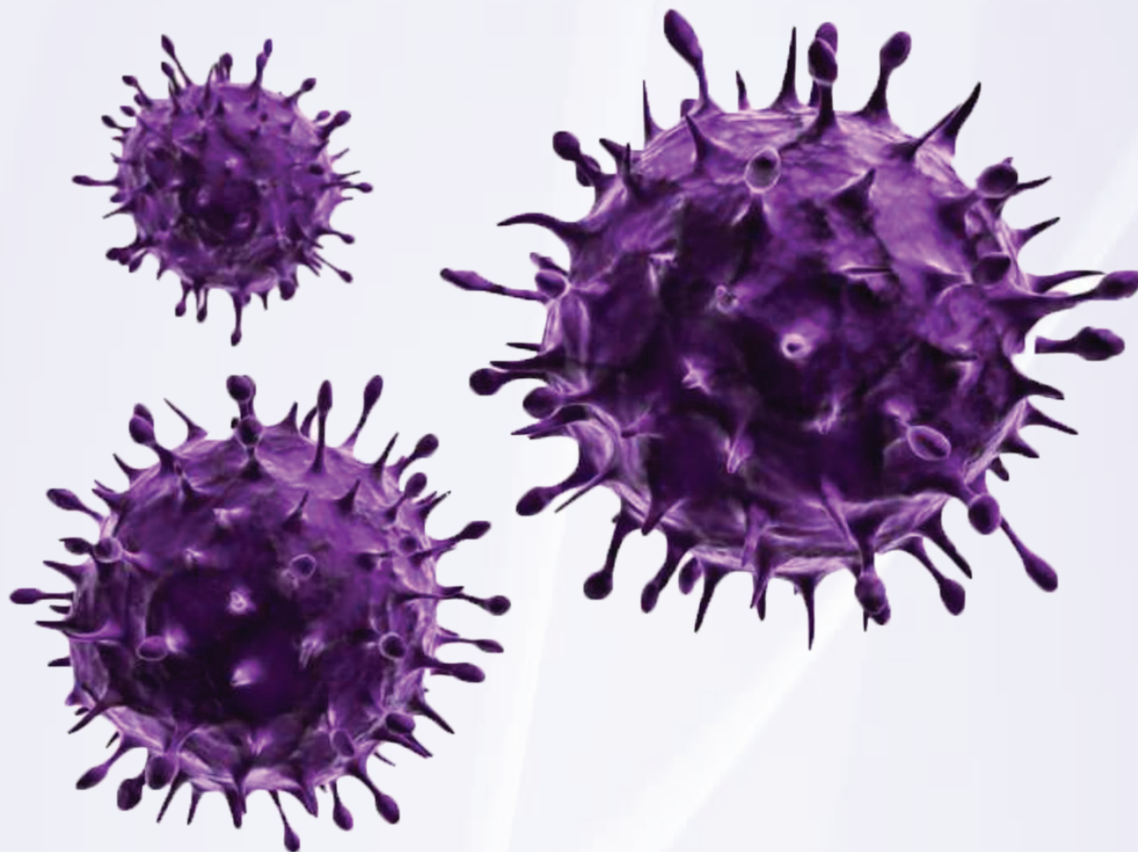
16 апреля 2021 года  
г. Ставрополь

تعلیم و تربیت، مدرس استاد بین‌المللی (سنت پل، مینه سوتا، ایالات متحده) - «تجربه فعالیت‌های بین‌المللی مبلغین و معنوی و آموزشی در شرایط قرنطینه»  
والثف آلماز ابسالویچ - رئیس انجمن حمایت از آموزش و پرورش معنوی و اخلاقی جامعه‌ی «پرچم‌دار» (اوففا، جمهوری باشقیرستان) - «یک رویکرد ابتکاری در طراحی اجتماعی سازمان‌های مذهبی مسلمان: تجربه جمهوری باشقیرستان»

والیچ الماز ابزالویچ - نایب رئیس انجمن حمایت از آموزش و پرورش معنوی و اخلاقی جامعه‌ی Flagman اوففا، جمهوری باشقیرستان - «سیستم آموزش‌های دینی در جمهوری باشقیرستان طی اقدامات همه‌گیر و ابتکاری»

دکتر حسینی در ابتدا گزارشی از فعالیت‌های پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در زمینه‌ی ابعاد انسانی اجتماعی پاندمی کرونا، از جمله برگزاری همایش بین‌المللی «ابعاد اجتماعی و انسانی کرونا در ایران» و نشست‌های پیش از آن و نیز نشست‌های تخصصی در سال ۱۳۹۹ ارائه کرد. وی پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه را به دو دسته‌ی کلان «تجربه‌ی زیسته‌ی ایرانیان» و «بومی‌سازی تجربه‌ی جهانی» تقسیم کرد و سپس با عنوان «جنگ‌پنداری بحران»، به یکی از تمایزهای رویکرد ایرانی نسبت به این بحران جهانی پرداخت و توضیح داد که این رویکرد به بیماری فراگیری که زندگی تمامی شهروندان جهان را به مخاطره انداخته است، به‌نوعی استفاده از ظرفیت‌های روانی برای امیدبخشیدن به مردمی است که مشکلات بزرگی را پشت‌سر گذاشته‌اند و اکنون نیز می‌توانند بر این مشکل فائق آیند.

وی در خاتمه گفت: با ادامه‌ی بحران به تدریج شعارهای مسئولان و انگاره‌های مردمی نسبت به این موضوع، از وجه استعاری و تمثیلی خود دور شده و شکلی واقعی‌تر به خود گرفته است.



## مدیریت اجرای برنامه‌ی ملی نظام‌سازی قرآنی

نشست تدارکاتی مربوط به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اجرایی طرح ملی «مدیریت اجرای برنامه ملی نظام سازی قرآنی» روز شنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۴۰۰ با حضور دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه، دکتر فروغ پارسا مسئول پژوهشکده‌ی مطالعات قرآنی، دکتر ابراهیمی، مدیریت نوآوری و کاربردی سازی پژوهشگاه، دکتر سیدهادی گرامی، عضو هیأت علمی مطالعات قرآنی و دکتر میرعظیمی، رئیس مرکز هماهنگی و توسعه‌ی پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور و کارشناسان حاضر در سالن اندیشه پژوهشگاه برگزار شد.

در این نشست پس از خوش‌آمدگویی دکتر قبادی، دکتر میرعظیمی درباره‌ی پیشینه طرح و ابعاد مختلف آن توضیحاتی ارائه کرد و پس از ارائه‌ی نظر دیگر حاضرین جلسه مقرر شد، پژوهشکده‌ی مطالعات قرآنی با هماهنگی و برنامه‌ریزی معاونت کاربردی‌سازی، مقدمات اجرای طرح و تدوین طرح‌نامه‌ی تفصیلی فراهم شود. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از آذر ماه سال گذشته (۱۳۹۹) به‌عنوان دبیرخانه‌ی کارگروه توسعه‌ی پژوهش قرآنی کمیسیون توسعه، پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور فعالیت داشته است. در طی جلسات و نشست‌های مختلفی که ریاست پژوهشگاه، دکتر قبادی و دکتر فروغ پارسا، دبیر علمی کارگروه با دکتر رحیمی، معاونت پژوهشی وزارت عتف داشته‌اند وظایف و مأموریت‌های مختلفی در این رابطه برعهده‌ی پژوهشگاه قرار گرفته و موفقیت‌هایی نیز کسب شده است.

اجرای طرح کلان «مدیریت اجرای برنامه‌ی ملی نظام‌سازی قرآنی» در شمار مأموریت‌هایی است که به‌عهده‌ی پژوهشگاه علوم انسانی قرار گرفته و باتوجه به ظرفیت و توانمندی پژوهشکده‌ی مطالعات قرآنی و البته با همکاری دیگر پژوهشکده‌ها ان‌شاءالله انجام خواهد شد.

برنامه‌ی ملی نظام‌سازی قرآنی» در شمار اولویت‌های پژوهشی و موضوع تفاهم‌نامه‌ی بین صندوق مشارکت توسعه‌ی فرهنگ قرآنی و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بوده است که اعتبار اجرای آن نیز از محل آن صندوق تأمین شده است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی براساس قراردادی که با وزارت عتف منعقد کرده، اجرای این طرح کلان ملی را بر عهده گرفته است.



## حکمرانی علوی در رویکرد تمدنی

دکتر سیدعلیرضا واسعی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰ و در شب بیست‌وسوم ماه مبارک رمضان، در نشست و بیناری که به همت مرکز تحقیقات امام علی علیه‌السلام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با موضوع «حکمرانی علوی در رویکرد تمدنی» سخنرانی کرد.

وی با ذکر جمله‌ای از امام علی(ع) در خطبه‌ی ۲۰۰ نهج‌البلاغه که در آن امام زیرکی به معنای پیمان‌شکنی و بی‌بندوباری سیاسی را خلاف ارزش‌های انسانی به‌شمار می‌برد، به بیان دو مقدمه پرداخت و گفت: اول این‌که، حکمرانی در زندگی جمعی امری ضروری و اساس اجتماع به‌شمار می‌رود، چه این‌که این ضرورت بنیاد دینی داشته باشد، آن‌گونه که دسته‌ای از مسلمانان از جمله اشاعره می‌گفتند یا پشتوانه‌ی عقلی داشته باشد، چنان‌که بیشتر متفکران اسلامی و دیگر فیلسوفان و حتی عموم مردم می‌گویند. دوم این‌که، حکم‌روا وظیفه دارد تا آسایش، آرامش، امنیت، آزادی و نظم و در یک کلمه سعادت مردم چه در معنای کاهش آلام یا سطحی بالاتر، افزایش خوشبختی - را تأمین کند.



دکتر واسعی در ادامه تأکید کرد، این گفت‌وگو؛ بر مبنای انسانی/عقلانی بودن حکمرانی و نیز دنیایی بودن آن پیش می‌رود که تأمین سعادت به معنای کاهش آلام است به‌عنوان پایه و

حداقلی آن مدنظر است. وی سپس به هفت نکته در این مورد اشاره کرد:

نکته‌ی اول: در فلسفه‌ی سیاسی، گونه‌هایی از حکومت تعریف شده است؛ تئوکراسی، اریستوکراسی، مونارشی/اتوکراسی(تک‌سالاری) که زمینه استبداد و جباریت در آن وجود دارد، اگر مانع و رادع نباشد، الیگارشسی (گروهک‌سالاری که لاجرم فاسدسالاری خواهد شد) و دموکراسی.

نکته‌ی دوم: حکومت به معنای سلطه بر آدمیان و سلب آزادی و اراده‌ی آدمیان نیست. انسان در هر سطحی که باشد، ذاتاً دارای ویژگی‌هایی است که باید مورد احترام و تکریم قرار گیرد و همین ویژگی‌ها به او حقوقی می‌دهد، از جمله حق تصمیم برای خویش در امور فردی و اجتماعی.

نکته‌ی سوم: این حق انسانی، اگر در تعارض با دیگران واقع شود، برای ایجاد نظم، به ضرورت عارضی، به قانون، مجری و ضمانت اجرا نیاز می‌شود، اما در همان حد ضرورت بسنده می‌شود.

واسعی تأکید کرد: هرگز نظام حکمرانی، از چنین حقی برخوردار نیست که حقوق اولیه‌ی انسان را از بین ببرد. او در ادامه به نکته‌ی چهارم اشاره کرد که در گذر تاریخ و به تجربه‌ی جوامع، حاکمیت مردم بر مردم یا بر خویشان (دموکراسی)، به‌عنوان بهترین‌گونه مورد قبول اکثریت قرار گرفت، هر چند منتقدان کمی ندارد، اما به نظر می‌رسد به‌عنوان بقای اصلح توانسته بر گونه‌های دیگر برتری پیدا کند.

وی با ذکر این‌که در نگاه غایت‌اندیشانه، حکومت یک وسیله است، به‌همین دلیل، هر گونه‌ای که باشد، غرض اصلی از آن نباید مورد غفلت قرار بگیرد و به تعبیر دیگر نباید میان هدف و وسیله خلطی صورت بگیرد، وی به‌عنوان نکته‌ی پنجم ادامه داد: حکومت برای سعادت انسان است، و القای ارزش ذاتی و استقلال برای آن، نوعی مغالطه است.

نکته‌ی ششم: در جوامع دارای سطح اندیشه‌ی پایین، بی‌تردید حکومت مونارشی یا تک‌سالاری/اتوکراسی جواب‌گوتر است، البته با ایجاد سازوکاری شایسته برای انتخاب حاکم، تعریف وظایف و نظارت بر مراحل فعالیت و در نهایت چگونگی فرو کشیدن از قدرت.

واسعی ادامه داد: در تاریخ اسلام و حکومت علوی، عملاً این‌گونه از حکمرانی پذیرفته شده بود و خلیفه فردی در تراز یک حاکم مقتدر بود که البته بنا به شرایط فرهنگ اسلامی، امکان مداخله برای مردم هنوز فراهم بود. ازهمین منظر، امام علی(ع) به حاکمیت فرد دارای شرایط لازم/شایسته‌سالاری تأکید داشت؛ ایمان، سنت‌گرایی به‌مثابه قانون، پارسایی به‌عنوان بازدارنده درونی و توان‌مندی مدیریتی، ویژگی‌هایی که می‌توانست جلوی

تک‌تازی و استبداد را تا حدی بگیرد.

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با تأکید بر این‌که حکمرانی در سیره‌ی امام علی و دیگر پیشوایان، امری کاملاً زمینی، مردم‌محور یا عرفی- نه آسمانی- شمرده می‌شود، آن را متفاوت با امامت دانست و گفت: امامت امری آسمانی و بی‌نیاز از مشاوره و همراهی فکری مردم است، اما حکمرانی/ خلافت بدون حضور و نقش مردم میسر نمی‌شود، چنان‌که امام در جاهای زیادی به آن اشاره می‌کند.

او برای نشان‌دادن ویژگی حکمرانی علوی، به دو اصل بنیادین؛ یعنی انسان‌ارزشی و عدالت توزیعی/ انصاف پرداخت، دو مقوله‌ای که بی‌گمان موجب کاهش آلام می‌شود اگر خوشایندی/ خوشبختی را افزایش ندهد. وی این دو اصل را در نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه و نامه‌ی ۵۳ قابل‌مطالعه دانست و گفت: همین عدالت توزیعی یا برابری همگان در برخورداری از حقوق اجتماعی بود که افرادی چون طلحه و زبیر را به رقابت با امام کشاند، چنان‌که امام به آنان می‌گوید، آنچه شما را به اعتراض واداشت، امرالأسوء، یعنی برقراری مساوات بود (خطبه ۲۰۵).

دکتر واسعی برآیند سخنان خود را در چهار مطلب بیان کرد: اول این‌که، نگاه امام به حکمرانی، توسعه‌ی قدرت و تثبیت موقعیت به هر قیمت و تنفیذ فرامین به هر طریق نبود. دیگر این‌که، آن حضرت به هیچ قیمتی به مدهانه و ریاکاری روی نکرد. سوم، در اجرای حد و اعطای حق از هیچ چیز و کسی باکی نداشت، هرچند موجب جدایی هم‌راهان و قلت یاران می‌شد و در آخر این‌که برای ایشان انسان، در هر رنگ و ملیت و ارزشمند و دارای حقوق بود و هیچ انسانی از نظر او بیگانه و فرودست به حساب نمی‌آمد.

بخش پایانی این نشست ویناری پرسش و پاسخ بود که سه سؤال عمده قابل ذکر است: نوع نگاه امام به مقوله‌ی دعوت مردم، چگونگی رویارویی امام با مخالفان و نیز سیره‌ی امام در به‌دست آوردن حکومت؟

دکتر واسعی با بیان این‌که اساساً امام، حکومت را امری مردمی می‌دانست، بر این نکته پافشاری کرد که امام با همراهی مردم به ایفای نقش حکمرانی می‌پرداخت و برای همین برای به‌دست آوردن حکومت به تبلیغات چشم‌پرکن یا فریب، روی نیاورد و همچنین در طول زمان حکمرانی مخالفان خویش را مورد آزار قرار نداد و حتی حقوق آنان را از بیت‌المال قطع نکرد، مگر آن‌که به اخلال نظام اجتماعی یا سیاسی روی کرده باشند.

مرکز تحقیقات امام علی (ع) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
به‌مناسبت ایام شهادت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام  
و لیلای قدر برگزاری کنند:

**علوم حکمرانی**  
در رویکرد تمدنی

دکتر سید علیرضا واسعی  
(عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت از ساعت ۲۲ تا ۲۳  
هم‌زمان با شب بیست و سوم

لینک پیوستن به نشست:  
<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-caz-q3k-m0u>

## درباره‌ی نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی

نشست «درباره‌ی نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی»، با سخنرانی دکتر آریتا افراشی، دکتر احمد رضایی جمکرانی، و دکتر علیرضا شعبانلو به صورت مجازی و وبیناری برگزار شد.

### چالش‌های اصطلاح‌شناختی و نظریه‌ی استعاره‌های مفهومی



در این نشست دکتر افراشی با عنوان «چالش‌های اصطلاح‌شناختی و نظریه‌ی استعاره‌های مفهومی» سخنرانی کرد و گفت: استعاره‌ی مفهومی یک واقعیت عصب‌شناختی است که خواستگاه آن در سال ۲۰۰۵ کشف شد. درخصوص تبیین بعد زبانی نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی هنوز راهی طولانی باقی است و این نظریه باید تعدیل و اصلاح شود. یکی از مشکلاتی که این نظریه با آن مواجه هست، این‌که چون از ابتدا بر پایه‌ی شواهد زبان انگلیسی مطرح شده است، ویژگی‌ها و شواهد از زبان‌های دیگر در آن گنجانده نشده‌اند. هر چند در قرن ۲۱ مطالعات بین‌زبانی در حوزه‌ی استعاره مفهومی و مقایسه‌ی شواهد از زبان‌های مختلف کمک کرده که جنبه‌های متفاوتی از این نظریه مورد بررسی قرار گیرد.

ادبیات مکتوب باقیمانده از دوره‌های مختلف زبان فارسی قابل قیاس با زبان‌های دیگر نیست؛ در نتیجه دستاوردی که زبان فارسی برای این نظریه می‌تواند داشته باشد بی‌نظیر است و همین مسئله ما را در حیطه‌ی مطالعه‌ی استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی پیش‌تاز کرده است. به‌خصوص پژوهش‌های پیکره‌ای بر استعاره‌های مفهومی که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی انجام گرفته، خود بهترین هدایت‌گر در زمینه‌ی مطالعه‌ی استعاره محسوب می‌شود، چون با استفاده از آن‌ها می‌توان شواهد استعاره را از حیطه‌ی شم زبانی فراتر برده و با داده‌های واقعی سروکار داشت. همین موضوع تفاوت مطالعه‌ی این نظریه را در زبان‌شناسی ایرانی با سایر مکاتب زبان‌شناسی مشخص می‌کند.

دکتر افراشی در ادامه‌ی بحث به برخی از ایرادهای وارد به نظریه‌ی زبانی استعاره اشاره کرد و گفت: اصطلاحاتی که در این جا مطرح می‌شوند، در حیطه‌ی معنی‌شناسی کاربرد دارند، اما یا با استعاره هم‌پوشی دارند، یا مرزهای آن‌ها به روشنی مشخص نشده است. در این نقد اصطلاح‌شناختی، آمیختگی مرزهای استعاره‌ی مفهومی با موارد زیر مطرح می‌شود: چندمعنایی فعل‌های حسی در حوزه‌های انتزاعی، چندمعنایی مجازی فعل‌های حسی، استعاره‌های فیزیولوژیک در حوزه‌ی عواطف، حس‌آمیزی زبانی و فعل‌های حسی.

از جمله مواردی که پیشینه‌ی مطالعه در آثار غربی دارد، اما ما نیز در پژوهشگاه، در زبان فارسی به‌طور گسترده و با روش پیکره‌ای بر آن کار کرده‌ایم، فعل‌های حسی هستند. کتابی نیز در این حوزه به نگارش در آورده‌ایم که به زودی چاپ خواهد شد. این افعال در معنای اولیه خود به عملکرد یکی از حواس پنج‌گانه مثل دیدن، شنیدن، خوردن، آشامیدن، لمس کردن و بوییدن دلالت می‌کنند. الگوی چندمعنایی این افعال در زبان‌های مختلف مشابهت دارد. مثلاً ممکن است تا معنای پنجم در زبان‌های متفاوتی مشترک باشد، ولی از معنای پنجم به بعد زبان ویژه باشند یا در زبانی وجود نداشته باشند و در سال‌های بعد شاهد به کارگیری این فعل در

آن معنی باشیم. به‌همین دلیل میزان کاربرد افعال حسی در زبان و گستره‌ی معانی آن‌ها می‌تواند ملاکی برای مقایسه‌های بین‌زبانی باشد. مثلاً این‌که یک زبان برای فعل‌های حوزه‌ی بوییدن چند فعل در معنای اولیه دارد و این فعل‌ها به چه میزان در معنای استعاری و انتزاعی بسط پیدا می‌کنند. یا این‌که چه تعداد از این افعال از گستردگی در حوزه‌ی شنیدن برخوردار هستند. اثر بنیادی در این حوزه، رساله‌ی دکترای خانم آنتونانو است که به چندمعنایی افعال حسی در چند زبان پرداخت. همین‌طور کتاب از ریشه‌شناسی تا کاربردشناسی (۱۹۹۰) نوشته خانم سوییتسر که طی آن با مثال‌های محدود به طرح مسئله پرداخته است. از آن پس مقاله‌های مختلفی در این حیطه و روی زبان‌های مختلف نوشته شده است که به‌خصوص آثار موجود در زبان فارسی قابل توجه‌اند. فعل‌های حسی مثل دیدن، شنیدن، بوییدن، لمس کردن، چشیدن، گوش دادن، خوردن، آشامیدن، نگاه کردن ممکن است در حوزه‌های عینی بسط معنایی پیدا کنند. برای مثال:

بشنویدای ساکنان کوی رندی بشنوید، در این‌جا بشنوید، یعنی گوش کنید.

بو که بویی بشنویم از خاک بستان شما، بو شنیدن یعنی استشمام کردن.

در دو شاهد فوق هم‌هی افعال مورد اشاره، باز هم به حوزه‌ی حسی تعلق دارند.

حدیث بی‌زبانان بشواز نی: شنیدن به معنای شنیدن امری غیر زبانی.

با استناد به پیکره‌ی معاصر و تاریخی، توانستیم شواهد موجود را برچسب‌دهی کرده و متوجه شویم که معنای موجود حتی در واژه‌نامه‌های بسیار معتبر، کامل نیستند و فعل شنیدن در معنای ای به‌کار می‌رود که هنوز در واژه‌نامه‌ها درج نشده‌اند. یکی از این معانی «شنیدن امری غیر زبانی» بود که در پیکره به‌کار رفته بود. صوفی از باده به‌اندازه خورد نوشش باد: در این مورد خوردن به معنای نوشیدن است.

پس تا این‌جا ما با چندمعنایی در حوزه‌ی عینی مواجه هستیم. در این موارد هم نداشت مطرح است اما این نداشت از حوزه‌ی عینی به عینی است.

در طبقه‌ای دیگر، چندمعنایی افعال حسی در حوزه انتزاعی مطرح است:

بشین بر لب جوی و گذر عمر ببین: دیدن در معنای فهمیدن و پی بردن است.

بشنو ز من این نکته و برخیز و بیا: شنیدن در معنای اطاعت کردن است، یعنی آن‌چه به تو می‌گویم را انجام بده. شنیدم که نظر می‌کنی به حال ضعیفان: با خبر شدم از حال تو

چو سعدی کسی ذوق خلوت چشید: چشیدن در این‌جا یعنی تجربه‌کردن.

بنابراین افعال حسی در این‌جا می‌توانند در معنای انتزاعی به‌کار روند. البته این نکته باید قابل توجه قرار گیرد که اگر قرار است نظریه‌ای یک‌پارچه استعاره که در آن مؤلفه‌ی اصلی و فرآیند اصلی نداشت است ارائه شود، باید بتواند نداشت افعال حسی به حوزه‌های عینی و انتزاعی را پوشش دهد و نباید شامل محدودیت‌هایی باشد که مانع از تبیین و توضیح این موارد می‌شوند.

چندمعنایی فعل‌های حسی بر مبنای مجاز، یکی از دلایل چندمعنایی می‌تواند مجاز باشد:

آن‌چه او ریخت به پیمان ما نوشیدیم: این‌جا نوشیدن در معنای تخصیص یافته باده نوشیدن است و بعد از آن به حوزه‌ی انتزاعی نداشت شده که آن «بهرمند شدن» است.

هر که چون من در ازل یک جرعه خورد از جام دوست: خوردن در معنای باده نوشیدن و در معنای انتزاعی به‌رمند شدن.

افراشی توضیح داد: این‌جا ما با سلسله مراتبی از نداشت مواجه هستیم. برای کمتر کردن ابهام پژوهشگران حیطه‌ی زبان‌شناسی و ادبیات این موضوع باید مورد اشاره قرار گیرد که در زبان‌شناسی شناختی مجاز مفهومی در معنای گسترده‌تری به‌کار می‌رود. درست است که طبقه‌بندی‌های ادبیات از مجاز متکثر و مشخص است اما بعضی از آن طبقات در حیطه‌ی زبان‌شناسی شناختی کارایی ندارد. شاید بهتر است در جلسه‌ی دیگر به موضوع مجاز مفهومی و تمایز آن با مجاز در مطالعات ادبی پرداخته شود.

بس غذای سکر و وجد بیخودی از در اهل دلان بر جان زدیم: بر جان بیشتر مفهوم انتزاعی دارد و این نداشت از معنای بر جان‌زدن به حوزه‌ی خوردن صورت گرفته است. بنابراین نداشت از حوزه‌ی انتزاعی به عینی ایجاد شده است.

استعاره‌های فیزیولوژیک در حیطه‌ی عواطف:

شواهدی که در این بخش ذکر می‌کنیم در برخی از آثار در طبقه‌ی مجزایی ذکر نشده‌اند ولی من این استعاره‌ها را در حیطه‌ی کلی‌تر استعاره‌های عاطفی به‌شمار می‌آورم.

مطالعه‌ی استعاره‌های عواطف پیشینه‌ای مفصل در غرب دارد، اما به‌شکل پیکره‌ای و با مثال‌های انبوه فقط در زبان فارسی به‌طور نظام‌مند و تقریباً دربار‌ی همه‌ی احساسات و عواطف صورت گرفته است. از آن‌جاکه استعاره‌ها

را هنوز نمی‌توان از طریق فرآیندهای کاملاً ماشینی استخراج و تحلیل کرد، ماهیت مطالعه‌ی استعاره‌های عواطف در ایران شکلی متفاوت به‌خود گرفته است و ما طی این مطالعه زمان‌بر و مبتنی بر تحلیل‌های دستی موفق به ارائه‌ی یک الگوی نظری برای تحلیل استعاره‌های عواطف شدیم که نتیجه‌ی آن در مجله‌ی زبان و زبان‌شناسی (افراشی ۱۳۹۶: ۶۹-۸۸) منتشر شده‌است.

استعاره‌های فیزیولوژیک که در کتاب کووچش (۲۰۱۰) هم مطرح شده‌اند، در نمونه‌های زیر روشن‌تر بیان می‌شود:

به‌دل پر ز کین شد به رخ پر ز چین، فرسته فرستاد زی شاه چین: خشم یعنی اخم در چهره و حالت چهره. استعاره‌های فیزیولوژیک بسیار پرکاربرد هستند و از تغییراتی که در اندام‌های انسان هنگام یک حس عاطفی به‌وجود می‌آید برای بیان آن حس عاطفی و مفهوم‌سازی استفاده می‌شود. نکته‌ی مورد توجه این است که این استعاره با سایر نگاشت‌های عینی به ذهنی متفاوت است.

همه موبدان سر فگنده نگون، پر از هول دل، دیدگان پر ز خون: ترس، دویدن خون در چهره است.

منوچهر یک هفته با درد بود، دو چشمش پر آب و رخس زرد بود: بیماری زردی چهره است. در این نگاشت‌ها علائم آن حس عاطفی به‌عنوان حوزه‌ی مبداء تلقی می‌شود. این وضعیت در شناخت ساختار استعاره یک موقعیت خاص است.

سپه را ز غم چشم‌ها تیره شد، مرا چشم در تیرگی خیره شد: یعنی غم تیرگی چشم است.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی شرح داد: تا این‌جا، چندمعنایی افعال حسی را از عینی به عینی، از عینی به انتزاعی و با خواستگاه مجازی بررسی کردیم. پس از آن سراغ استعاره‌های فیزیولوژیک آمدیم و اکنون در حوزه‌ی عواطف جا دارد اندکی به حس‌آمیزی پردازیم. حس‌آمیزی یکی از حوزه‌های بسیار به‌روز و جالب در حیطه‌ی زبان‌شناسی شناختی و عصب‌شناسی شناختی به‌شمار می‌آید. امروزه دستاوردهای عصب‌شناسی در حوزه‌ی حس‌آمیزی، تأسیس انجمن حس‌آمیزی و این‌که در دنیا افرادی حس‌آمیخته وجود دارند که تجربیات خود را با زبان‌شناسان شناختی و متخصصان علوم شناخت درمیان می‌گذارند، به دستاوردهای این رشته کمک بسیار کرده است. حس‌آمیزی در وهله‌ی اول، پدیده‌ای عصب‌شناختی-ادراکی است که طی آن تحریک یکی از حواس موجب فعال‌شدن پردازش یک یا چند حس دیگر می‌شود. شواهد حس‌آمیزی در تمام زبان‌های دنیا وجود دارد. البته به این معنا نیست که همه، حس‌آمیخته هستند و مثلاً با درک بویی حس کنند که صدایی را نیز می‌شنوند یا دیگر تعاملات ممکن، بین حواس را با هم تجربه کنند. اما جالب این است که کودک انسان تا حدود چهار ماهگی حس‌آمیخته است و مرزبندی قسمت‌های پردازشی برایش متمایز نشده است. در یک شرایط عادی و هنجار این مرزبندی‌ها مشخص شده و حس‌آمیختگی از بین می‌رود؛ اما عجیب این است که ردی از این پدیده‌ی عصب‌شناختی در تمام زبان‌ها، به‌خصوص ادبیات آن زبان‌ها، هنر و حتی در زبان روزمره باقی می‌ماند. در حس‌آمیزی، نگاشت از یک حوزه‌ی حسی به یک یا چند حوزه‌ی حسی دیگر صورت می‌پذیرد و در این مورد هم مفهوم بنیادی، «نگاشت» است، اما ما با حس‌آمیزی زبانی سروکار داریم، نه حس‌آمیزی عصب‌شناختی. در این زمینه مبتنی بر شواهد پیکره‌ای کتابی به‌طور مشترک با دکتر کامیار جولایی نوشته‌ایم که انتشارات نویسه به زودی منتشر خواهد کرد. همچنین در این حیطه، اثر مهمی از یاکوبسن منتشر شده است. او هم در طرح نظریه‌ی یکپارچه‌ی استعاره و مجاز معتقد است، یک نظریه‌ی واحد باید وجود داشته باشد که استعاره و مجاز را تبیین کند و مطلبی که در حس‌آمیزی و مجاز مطرح می‌کند در تکمله همین موضوع است که کمتر در ایران دیده شده است.

افراشی تصریح کرد: پژوهش الهام‌بخش دیگر، پژوهش کاتوویک است که طبقاتی برای حس‌آمیزی زبانی معرفی می‌کند. یافته‌های «راماچاندران» در حوزه‌ی حس‌آمیزی زبان‌شناختی و پیوند آن با مثال‌های ادبیات در این بحث بسیار کمک‌کننده است. در این‌جا چند مثال خواهیم داشت که به واسطه‌ی آن‌ها سعی داریم مبهم بودن مرزهای استعاره‌ی مفهومی با حس‌آمیزی را نشان دهیم.

گر به رنگ تار ساز، از بم ندانی زیر را: انتقال حسی در این نمونه بین شنوایی و بینایی صورت گرفته است. ساز تار و از طرفی رنگ و حتی مفهوم جهت در هم آمیخته‌اند.

بی صدا نقاش هم مشکل کشد زنجیر ما: انتقال حسی بینایی-شنوایی در این نمونه روی داده است.

به غیر از بو صدایی نیست، زنجیر رگ گل را: بویایی و شنوایی در کنار هم ظاهر شده‌اند.

شواهد انتقال حسی در قرآن کریم نیز بسیار هستند و همان‌طور که مستحضر هستید پیش از این در کارگاهی به آن‌ها پرداخته‌ام.

دکتر افراشی در جمع‌بندی سخنانش تأکید کرد: نظریه‌ی یکپارچه‌ی استعاره‌ی مفهومی Unified Theory of Metaphor



باید بتواند مرزها و شباهت‌های چندمعنایی فعل‌های حسی به حوزه‌های انتزاعی، چندمعنایی مجازی فعل‌های حسی، استعاره‌های فیزیولوژیک در حوزه‌ی عواطف و حس‌آمیزی را با استعاره‌ی مفهومی تبیین کند.

نگاهی به کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»



دکتر احمد رضایی جمکرانی در آغاز سخنانش گفت: همین که نظریه‌ی «استعاره‌ی شناختی» توجه محققان زیادی را به‌خود معطوف کرده و پژوهشگران فراوانی در کرانه‌های آن به تحقیق و اندیشه پرداخته‌اند، از اهمیت و جایگاه درخور توجه آن حکایت می‌کند بنابراین ارائه‌ی چارچوب دقیق‌تری از آن، مستلزم بررسی و نقد جوانب مختلف این اثر خواهد بود. من در این جا برخی نکته‌هایی را که به‌نظر می‌رسد در این کتاب محل تأمل است، به اختصار بیان می‌کنم، شیوه‌ی کار من هم بررسی و نقد فصل‌به‌فصل کتاب است که با توجه به ضیق وقت، تصور می‌کنم فقط بتوانم بخشی از آن را محضر دوستان عرضه کنم:

۱- «لیکاف» معتقد است استعاره به زبان شاعرانه تعلق ندارد، بلکه برخلاف تصور همگان به زبان روزمره وابسته است، به سخن دیگر، استعاره در زندگی، اندیشه و عمل ما جاری و ساری است. از نظر لیکاف نظامی مفهومی ما چیزی نیست که به‌طور معمول از آن آگاه باشیم؛ ما کمابیش بر اساس الگوهای می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم که به‌هیچ وجه روشن نیستند. لیکاف و جانسون در آغاز موضوع از زبان، بدون کاربرد آن در ادبیات، سخن رانده‌اند، به‌عبارتی کوشیده‌اند در تبیین مطالب خویش از نمونه‌های کاربردی در زبان روزمره استفاده کنند، حال آن‌که در اغلب موارد ژرف ساخت نمونه‌های آنان، مخیل است و به‌گونه‌ای به‌زبان ادبی پیوند می‌خورد. علاوه‌براین مبنای استعاره‌ی شناختی در آغاز روشن نشده است، واحد این استعاره چه بخشی از زبان است: واژه‌های جمله، این موضوع موجب آمیختگی مطالب درنمونه‌های بسیاری شده است.

۲- در بخش استعاره‌های مجرا که برگرفته از دیدگاه «مایکل ردی» است، لیکاف به‌اهمیت بافت متن در فهم استعاره‌های مجرا پرداخته است، نکته‌ای که درخور تأمل است این‌که، آیا بافت فقط به استعاره‌های مجرا منحصر است یا باید آن را در فهم کلام به‌معنای گسترده، به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم در نظر آورد؟ نکته‌ی بعد این‌که کدام بافت مورد نظر است: متنی؟ فرهنگی؟ به‌خاطر این‌که برخی نمونه‌ها و مباحث کتاب به بافت فرهنگی وابسته است و جدای از چنین بافتی قابل بحث نیست، اگر بافت فرهنگی را در نظر آوریم، اصل نظر استعاره‌ی شناختی نیازمند بازنگری خواهد بود، علاوه‌بر این‌که نمونه‌هایی که به‌عنوان استعاره‌ی مجرا یاد شده، در قالب مجازهای زبانی قابل تبیین هستند.

۳- در قسمت استعاره‌های جهت‌مند یا جهتی (که به نظر ما کنون «لیکاف» به‌شکل گذشته به آن‌ها نمی‌اندیشد) معتقدند که بسیاری از مفاهیم بنیادی ما بر اساس چند استعاره جهتی سازماندهی می‌شود، به‌نظر می‌رسد چنین

دریافتی به ساختار فرهنگی و زبانی وابسته است و نمی‌توان حکمی کلی برای همه‌ی زبان‌ها و فرهنگ‌ها صادر کرد، مضاف بر این‌که بر خلاف اعتقاد لیکاف و جانسون، فقط استعاره‌های مکانی در تجارب ما ریشه ندارند، بلکه اغلب دریافت‌های ما برگرفته از تجارب ما هستند (بخصوص در ادبیات نظریه محاکات بسیار درخور توجه است).

در این اثر در موارد مختلفی هم‌آیی با دیگر مفاهیم درهم آمیخته شده است، به‌ویژه در بخش استعاره‌های جهت‌مند.

به‌نظر می‌رسد نمونه‌های زیادی در زبان یافت می‌شود که بر اساس استعاره‌های جهت‌مند قابل تبیین نباشند. اگر فرض کنیم بالا همیشه خوب است، پس جمله «او در این خاک ریشه دارد»، چگونه توجیه می‌شود؟!

۴- در مبحث استعاره‌های «هستی‌شناختی» باز درهم آمیختگی موضوعات گوناگون دیده می‌شود؛ به‌صرف این‌که می‌توان چیزی را «موجود» دانست، نمی‌توان آن را در زمهری «هستی‌شناختی» قرار داد. مثلاً جمله‌ی «تورمیک موجود است» و مجموعه‌ای که به این گزاره ختم می‌شود، «استعاره‌ی مکنیه» یا نوع دوم است. ۵- در استعاره‌های ظرف و میدان دید هم به‌نظر می‌رسد، مبنای دیدگاه لیکاف، زبان انگلیسی است، مثلاً در جملات:

The ship is coming in the view

There is nothing in sight

که آن‌ها را استعاره‌ی ظرف و میدان دید دانسته‌اند، مبنای چنین نگرشی حرف IN است، خوب! طبعاً ممکن است، چنین وضعیتی در دیگر زبان‌ها از جمله زبان فارسی وجود نداشته باشد. علاوه‌بر این‌که ژرف ساخت بیشتر نمونه‌هایی از این دست، تشبیه است.

۶- در بخش تشخیص نیز حوزه‌ی تشخیص، آنیسم و حتی استعاره‌های فعلی مشخص نشده است، نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد، نمی‌توان بر اساس دریافتی واحد همه‌ی حوزه‌ها زبانی و بلاغی را در دیگر فرهنگ‌ها و زبان‌ها بررسی کرد و همه‌ی آن‌ها را ذیل دیدگاهی یگانه جای داد، اگر چنین مقدمه‌ای را بپذیریم، اصل استعاره‌ی شناختی نیازمند بازنگری‌های اساسی است.

۷- در مبحث مجاز نیز فقط مجاز مرسل مطرح شده است و آن هم به‌شکل بسیار موجز. در حالی‌که در سنت بلاغی ما گونه‌های مختلف مجاز بررسی شده است، به‌خصوص رابطه‌ی مجاز و حوزه‌های ادبیات.

دکتر رضایی جمکرانی در خاتمه‌ی سخنانش تأکید کرد: به‌هر روی، تا این‌جا بخشی از کتاب لیکاف و جانسون بررسی شده است و قسمت عمده‌ای از آن، به‌ویژه مباحث اصلی، باقی مانده است که ان‌شاءالله در نشست‌های آینده به‌آن خواهیم پرداخت، حاصل آنچه آمد به‌طور خلاصه عبارت است از:

ابهام در حدود استعاره‌ی شناختی

روشن نبودن ملاک تحلیل‌ها: واژه یا جمله

درهم آمیختن استعاره‌ی مفهومی با کنایه در برخی موارد

درهم آمیختن استعاره مفهومی با تشخیص در برخی موارد

ابهام در معنی ثانوی و استعاره دانستن آن‌ها

ابهام فراوان در استعاره‌های جهتی

تخلیط میان هم‌آیی و استعاره مفهومی

نقد اصل یک‌سویتی در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی

## نقد اصل یک‌سویی در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی



دکتر علیرضا شعبانلو، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در آغاز سخنانش با اشاره به سخنان لیکاف و جانسون گفت: جوهر و اساس استعاره درک‌کردن و تجربه‌کردن «چیزی» بر اساس «چیزی دیگر» است و جریان نگاشت در استعاره‌ی مفهومی یک‌سویه است؛ یعنی استعاره حاصل نگاشت از حوزه‌ی مبدأ به سمت حوزه‌ی مقصد است نه بر عکس. پس از انتشار نظریه‌ی استعاره مفهومی، برخی نقدهایی بر آن و اصولش نوشته شد، از جمله اصل یک‌سویی نگاشت، نقض و رد شد. منتقدین بر این باور بودند که نگاشت یک‌سویه نیست و نمونه‌های فراوانی چون نمونه‌های زیر نشان می‌دهند که سخن لیکاف و جانسون درست نیست.

ویندوز به خواب رفت (رایانه انسان است)

مغزم قادر به پردازش این ویدیو نیست؛ هی ارور میده؛ امیدوارم ریست نشم (انسان رایانه است)  
دکتر شعبانلو ادامه داد: به نظر می‌رسد این مشکل از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که آنان فهم نادرستی از «اصل شباهت» در نظریه‌ی کلاسیک استعاره داشته‌اند و آن را مردود دانسته‌اند. لیکاف و جانسون می‌گویند: «اگر استعاره‌ها صرفاً بیان‌گر شباهت باشند، آن‌گاه باید متقارن باشند. نباید تمایزی میان هدف-مبدأ وجود داشته باشد» (۱۳۹۴: ۱۹۵). برخلاف نظر لیکاف و جانسون، نظریه‌ی کلاسیک مدعی نیست که دو سوی استعاره باهم شباهت مطلق دارند که موجب تقارن شود، بلکه مدعی است: رابط میان دو سوی استعاره، چیزی جز نسبت شباهت نیست. نظریه‌ی کلاسیک متفاوت بودن دو سوی استعاره را مفروض می‌داند و بر این باور است که استعاره در نسبت شباهت میان دو سوی آن، اغراق می‌کند.

دریافت نادرست لیکاف و جانسون از اصل شباهت، موجب شده است تا مبنای نادرستی برای استدلال خود داشته باشند و به نتیجه‌ی غلط برسند. آنان شباهت را موجب ایجاد تقارن میان دو سوی استعاره و از میان رفتن تمایز میان مبدأ و مقصد می‌دانند و مدعی‌اند: چون تقارن نیست و تمایز هست؛ پس جریان نگاشت استعاری، یک‌سویه است.

این استدلال نادرست است؛ زیرا در عالم واقع همه‌ی امور با یکدیگر مربوطند، یا توان آن‌ها با یکدیگر مربوط کرد. همه‌چیز در عین این‌که باهم تمایز دارند و یک چیز نیستند، اما از جهتی یا جهاتی باتوجه به بافت باهم مربوطند؛ یعنی قابلیت ربط دارند. این ربط، همان چیزی است که آن را شباهت می‌گویند.

ظاهراً لیکاف و جانسون فقط به دو قطب استعاره یعنی مبدأ و مقصد توجه دارند و سخنی از نوع رابطه‌ی میان این دو قطب بر زبان نمی‌آورند و حلقه‌ی واسطی میان دو قطب نمی‌بینند. البته آنان از تناظر میان دو حوزه سخن

میان گویند، بدون آن که نقش اساسی این تناظر را در انتخاب حوزه‌ی مبدأ در نظر بگیرند. این اشتباه صاحبان نظریه، به منتقدین نیز سرایت کرده و آنان نیز در نقد اصل یک‌سویگی، وجه شبه را نادیده گرفته‌اند. وقتی که دو سوی استعاره، بدون پیوند با وجه شبه موجود یا همان مفهومی که از طریق نگاشت استعاری می‌فهمیم، جابه‌جا می‌شوند، در حقیقت استعاره‌ای کاملاً متفاوت ساخته می‌شود که هیچ پیوندی با استعاره قبل ندارد. دوسویه دانستن استعاره‌ی «انسان رایانه است» از سوی منتقدان، به دلیل ابهام نظریه‌ی استعاره است. با تغییر جای دو سوی استعاره (انسان و رایانه)، وجه شبه نیز تغییر می‌کند و استعاره‌ی جدید ارتباطی با استعاره‌ی قبل ندارد؛ جز این‌که از رایانه و انسان بهره برده‌اند. این نوع از استعاره همان تشبیه عکس یا مقلوب است که از صدها سال پیش در بلاغت ایرانی و اسلامی شناخته شده بود. تشبیه مقلوب تشبیه‌ی است که دو چیز را به یکدیگر، هر کدام را به وجهی تشبیه کنند، مانند:

پشت زمین، چو روی فلک گشته از سلاح، روی فلک، چو پشت زمین گشته از غبار

در بیت بالا پشت زمین به روی فلک و روی فلک به پشت زمین تشبیه شده، اما وجه شبه متفاوت است و درحقیقت دو تشبیه متفاوت در بیت بالا وجود دارد. علت یک‌سویگی: روان‌شناسی گشتالتی که یکی از منابع الهام لیکاف و جانسون و زبان‌شناسان شناختی است، می‌گوید که ذهن انسان هنگام مواجهه با هر صحنه‌ای «بخشی را به‌عنوان نقش (Figure) و بخش دیگر را به‌عنوان زمینه (Ground) انتخاب می‌کند و اطلاعات مربوط به صحنه را ارائه می‌کند. این کارکرد ناگزیر ذهن در هنگام سخن گفتن و تبدیل اندیشه به گفتار، در قالب ساختار نحوی مبتدا و خبر آشکار می‌شود که مبتداء، ما به‌إزای زبانی «نقش» است و خبر، ما به‌إزای زبانی «زمینه». همان‌گونه که «نقش» نسبت به «زمینه»، «کانونی شده و دارای برجستگی بیشتری است» مبتداء نیز نسبت به خبر، کانونی‌تر و مهم‌تر و برجسته‌تر است. در گزاره‌های استعاری، ویژگی‌های نقش (مبتداء) و زمینه (خبر)، به ترتیب به مستعارله (حوزه‌ی مقصد) و مستعارمنه (حوزه‌ی مبدأ) داده می‌شود. پس انسان ناگزیر از این شیوه‌ی اندیشیدن و سخن گفتن است و در آن واحد یا اندیشه‌ی واحد نمی‌تواند چیزی را هم به‌عنوان نقش و هم به‌عنوان زمینه انتخاب کند و با تغییر جای نقش و زمینه، اندیشه و فهم تغییر می‌کند.

دکتر شعبانلو در خاتمه‌ی سخنانش پیشنهادی برای تقویت اصل یک‌سویگی ارائه کرد و گفت: برای رفع این ضعف و تقویت و اصلاح آن، می‌توان قید «همان مفهوم» یا «همان مفاهیم»، یا «مفاهیم معین» یا «همان جامع (وجه شبه)» را به تعریف اصل یک‌سویگی افزود و آن را به‌این صورت باز نوشت: «استعاره حاصل نگاشت مفهوم یا مفاهیمی معین» از حوزه‌ی مبدأ به سمت حوزه‌ی مقصد است نه برعکس». یعنی نمی‌توان برای بیان همان مفهوم، جای مبدأ و مقصد را تغییر داد. مثلاً استعاره‌ی «انسان رایانه است»، با افزودن این قید کاملاً یک‌سویه می‌شود. هنگامی که کسی در انجام کارهای ذهنی، مانند محاسبه کردن اعداد، یا تحلیل داده‌ها، دارای سرعت و دقت بالایی است؛ می‌گوییم «فلانی رایانه است»، اما وقتی که رایانه‌ای در انجام همان اعمال (محاسبه کردن اعداد، یا تحلیل داده‌ها) دارای سرعت بالایی باشد نمی‌گوییم، «رایانه فلانی است»، زیرا در میان مردم چنین شایع شده است که سرعت پردازش و دقت عمل رایانه از انسان بیشتر است، اما اگر مفهوم ثابت و معین نباشد و تغییر کند، می‌توان مبدأ و مقصد را جابه‌جا کرد.

## اثرات روان‌شناختی یک سال زندگی با کرونا

گروه روان‌شناسی پژوهشکده‌ی اخلاق و تربیت، به‌مناسبت روز روان‌شناس، نشست «پیامدهای روان‌شناختی یک سال زندگی با کووید ۱۹» را در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۴۰۰، برگزار کرد. در این نشست دکتر علی صاحبی روان‌شناس برجسته‌ی ایرانی، دکتر فریبرز درتاج، استاد دانشگاه علامه طباطبایی و معاون پژوهشی سازمان نظام روان‌شناسی کشور، هم‌چنین دکتر اسماعیل ناصری و دکتر مهنوش هدایتی اعضای هیأت علمی گروه روان‌شناسی پژوهشگاه به ایراد سخنرانی پرداختند.



دکتر صاحبی در این نشست، ضرورت نوسازی زندگی پس از تخریب‌هایی که بیماری کرونا به‌دنبال داشت را یادآوری کرد و گفت: از آنجایی که بر شرایط دشوار پاندمیک، ما کنترل زیادی نداریم، باید همانند یک طراح فکر کنیم با خوشبینی و امیدواری، بدانیم شرایط تغییر خواهد کرد و هیچ چیزی ثابت باقی نمی‌ماند، ضمن آن‌که در این راه نیازمند حمایت از یکدیگر نیز هستیم. وی برای ارتقای بهزیستی در شرایط دشوار بیماری کرونا، این نکته را حائز اهمیت دانست که باید سئوالاتمان را از چرایی به چگونگی تغییر دهیم چون این سئوال‌های چگونگی است که به ما راه‌حل نشان می‌دهد.

صاحبی با توجه به فراگیری اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و فراوانی خبرها و اطلاعات، توجه افراطی به خبرهای بد را سدکننده‌ی راه نیک‌زیستی دانست و انجام تفریح و ورزش در این شرایط دشوار را ضروری قلمداد کرد. پرهیز از خودخواهی و انزوا، توصیه‌ی دیگری بود که صاحبی برای ارتقای نیک‌زیستن ارائه کرد. وی معتقد بود تنهایی و انزوا به اندازه‌ی سیگار کشیدن خطر مرگ را برای افراد، بالا می‌برد و به همین دلیل ما باید با دیگران تعامل داشته باشیم و دیگران را در زندگی خود شریک کنیم.

در ادامه دکتر درتاج به تبیین اثرات بیماری کرونا بر آموزش پرداخت. وی با استناد به برخی شواهد پژوهشی که در خارج از ایران انجام شد، افت تحصیلی ۷۰ درصدی دانش‌آموزان به‌دنبال آموزش‌های مجازی و غیرحضوری، کاهش ۸۲ درصدی زمان صرف‌شده برای یادگیری، در مقایسه با زمان دایر بودن مدارس، کاهش ساعات مطالعه در طول هفته، ناتوانی در اجرای کامل برنامه‌ی تحصیلی، اختلال در تغذیه‌ی رایگان حدود ۳۰ میلیون کودک نیازمند، افزایش خشونت و سوءاستفاده از کودکان، کاهش ورودی دانشجویان، را از اثرات بیماری کرونا بر آموزش دانست و این اثرات را در مناطق محروم و دورافتاده و در مورد دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، بسیار گسترده‌تر ذکر کرد.

وی تأکید کرد: در کشور ما عدم دسترسی حدود ۲۵ درصد دانش‌آموزان به اینترنت و ۵ میلیون دانش‌آموز به سامانه‌ی شاد، مشکلات یادشده را دوجندان خواهد کرد که پیامد ناگزیر آن جاماندگی از تحصیل، ترک تحصیل و بی‌اشتهایی تحصیلی هستند.

درتاج پی‌گیری تلفنی و پی‌گیری انفرادی در قالب پروژه‌ی شانس دوباره در اسپانیا، استفاده از خدمات معلم سیار برای راهنمایی دانش‌آموزان در آلمان، تهیه بسته‌های آموزشی کاغذی ویژه و برنامه‌های تلویزیونی در نیوزلند و برنامه‌ی غنی‌سازی آموزشی با همکاری روان‌شناسان و استفاده از معلمان خصوصی برای دانش‌آموزانی که امکان استفاده از اینترنت ندارند در پرتغال از جمله اقداماتی ذکر کرد که در سایر کشورها برای جبران

ضعف‌های آموزش مجازی انجام شده است. وی برای اثربخشی بهتر کلاس‌های مجازی در ایران، استفاده از دستیار آموزشی، تجدیدنظر در نحوه‌ی اجرای آزمون‌های برخط (آنلاین)، تغییر سامانه‌ی آموزش مجازی از استادمحوری به تعاملی، در دسترس بودن چند برنامه‌ی هم‌زمان برای برگزاری کلاس‌ها، تقسیم کلاس و مطالب به زمان‌های کمتر و ترکیب آموزش آنلاین و خودآموزهای آفلاین را پیشنهاد کرد.



دکتر مهنوش هدایتی، مدیر گروه روان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سخنران بعدی این نشست بود. وی گفت: بیش از یک‌سال زندگی در دوران پاندمی کرونا علاوه بر آسیب‌های همه‌جانبه برای جوامع بشری، به ما آموخت که برای بحران‌های مختلف زندگی سطح آمادگی خود را ارتقاء دهیم به گونه‌ای که نه تنها این شرایط را با کمترین آسیب طی کنیم، بلکه بتوانیم به راه‌حل‌های جدید و خلاقانه‌ای دست پیدا کنیم که منجر به «رشد با وجود دشواری‌ها» شود. برای این کار همواره باید روی آن‌چه که هستیم، آن‌چه که داریم و آن‌چه که می‌توانیم انجام دهیم، تمرکز کنیم و منابع مختلف خود را تقویت کنیم.

سخنران پایانی نشست نیز دکتر اسماعیل ناصری، عضو گروه روان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بود که به موضوع سوء مصرف مواد در دوران کرونا پرداخت. وی افزایش رفتارهای سوء مصرف مواد در دوران کرونا را دست‌کم به دو دلیل دانستند. نخست این‌که برخی افراد از مواد روان‌گردان برای مدیریت هیجان‌های منفی مثل غم، خشم، اضطراب و استرس استفاده و به عبارتی خوددرمانی می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد در دوران کرونا تجربه‌ی هیجان‌های منفی مثل استرس، اضطراب و افسردگی در جمعیت عمومی به شکل معناداری افزایش پیدا کرده است، و پیرو آن به احتمال زیاد بر تعداد افرادی که به‌عنوان خوددرمانی، انواع مواد و الکل را سوء مصرف کرده‌اند، افزوده شده است. دلیل دوم، گسترش باورهای غلط درباره‌ی جنبه پیش‌گیرانه‌ی مصرف الکل و تریاک از کرونا در بین مصرف‌کنندگان مواد و جمعیت عمومی بوده است. همین موضوع موجب افزایش فوتی‌های ناشی از مصرف الکل در یک‌سال گذشته در سطح جهانی و همچنین کشورمان شده است. در حالی‌که، طبق یافته‌های محققان، به نظر می‌رسد میزان مرگ و میر در جمعیت معتاد به تریاک بیشتر از جمعیت طبیعی است و چنین افرادی مستعد ابتلاء به ویروس کرونا هستند که احتمالاً به دلیل عدم رعایت بهداشت شخصی، به اشتراک گذاشتن لوازم شخصی و بی‌توجهی به فاصله‌ی اجتماعی است.

دکتر ناصری در پایان، آموزش روش‌های حل مسئله‌ی کارآمد و توجه رسانه‌های جمعی در پیش‌گیری از افزایش سوء مصرف مواد روان‌گردان در دوران شیوع کرونا را مؤثر دانست.

در مصاحبه با دکتر میرمجیدی، سرپرست «مدیریت امور حقوقی، قراردادهای و پاسخ‌گویی به شکایات»:

## تک‌برگی کردن تمام اسناد مالکیت پژوهشگاه از مهم‌ترین اهداف دفتر حقوقی در ساماندهی املاک است

«مدیریت امور حقوقی، قراردادهای و پاسخ‌گویی به شکایات» در پژوهشگاه نیز فعالیت‌های خاص خود را دارد که اخیراً دکتر سپیده میرمجیدی هشتجین به سرپرستی این مدیریت انتخاب شده است. در این شماره از خبرنامه در خصوص فعالیت‌های این مدیریت با دکتر میرمجیدی گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که می‌خوانید:



### # به‌عنوان اولین سؤال در مورد نحوه‌ی فعالیت‌های «مدیریت امور حقوقی، قراردادهای و پاسخ‌گویی به شکایات» توضیح دهید؟

ج: دفتر حقوقی از سال ۱۳۸۹ با شرح وظایف ابلاغی از سوی ریاست محترم پژوهشگاه در قالب ساماندهی املاک پژوهشگاه فعالیت خود را شروع و با توجه به این‌که اغلب املاکی که به نام پژوهشگاه ثبت شده‌اند، در ابتدا از محل وقوع و متصرفین آن اطلاعی در دست نبود که همکاران دفتر حقوقی با تلاش بسیار و مستمر و تحقیقات محلی اقدام به شناسایی املاک و سپس تشکیل پرونده‌ی حقوقی و طرح دعوی به طرفیت اشخاص حقیقی و حقوقی

کردند که منجر به صدور آرایبی به نفع پژوهشگاه و اخذ سند مالکیت شد.

لازم به ذکر است بر اساس رأی قطعی شماره ۱۳۹۲۹ مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۳ جناب آقای نیّری، حاکم شرع دادگاه ویژه فرمان مورخ ۶۸/۶/۱۶ حضرت امام (اصل ۴۹ قانون اساسی) که بر مبنای تصویب نامه ۱۲۳۷۲ مورخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۹ و مصوبه ۴۲۸۴۰ مورخ ۱۳۶۲/۷/۱۲ هیأت محترم وزیران صادر شده است، «تمام اموال و مؤسسات دفتر و بنیاد فرح پهلوی، متعلق به وزارت فرهنگ و آموزش عالی است که با عنوان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی فعالیت می‌کنند و این رأی قطعی و لازم‌الاجراست».

### # مهم‌ترین فعالیت‌های شما در این مدت چه مواردی بوده است؟

ج: یکی از مهمترین اقدامات دفتر حقوقی علاوه بر ورود به دعاوی، در حوزه‌ی املاک است که در یک سال اخیر با پی‌گیری‌های فراوان منجر به صدور سند مالکیت برخی از املاک به نام پژوهشگاه شده است. از جمله درباره‌ی ملک قلهک که این ملک به مساحت حدود ۲۰۰۰ مترمربع، در تهران خیابان شریعتی بالاتر از خیابان دولت واقع شده است که توسط همکاران دفتر حقوقی شناسایی شد. قبلاً بنیاد مستضعفان با استفاده از رأی مصادره اموال شخصی فرح، اقدام به اخذ سند این ملک بنام خودش کرده بود که با اقدامات و پی‌گیری‌های مؤثر و مداوم دفتر حقوقی در تاریخ ۱۳۹۹/۰۲/۰۷ سند مالکیت ملک قلهک پس از پی‌گیری‌های ۸ ساله به نام پژوهشگاه صادر شد. مکاتبات متعددی با وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و کمیسیون مستندسازی دولت انجام دادیم، مبنی بر تخلیه‌ی ملک موصوف و تحویل آن به پژوهشگاه و پیشنهادهای هم به وزارت علوم جهت تهاتر با املاک در تصرف آموزش و پرورش ارائه شد تا نسبت به تخلیه‌ی و تحویل شش دانگ ملک قلهک اقدام شود.

دیگری زمین وردآورد است که به مساحت حدود ۲۵۶۳۳ مترمربع، در منطقه وردآورد کرج واقع شده است. این زمین هم توسط همکاران دفتر حقوقی شناسایی شد. سند این زمین با تفسیر نادرست بنیاد مستضعفان از رأی مصادره اموال شخصی فرح، ابتدا به نام این بنیاد صادر شده بود، که با اقدامات دفتر حقوقی و طرح اقامه‌ی دعوی پس از پی‌گیری چندساله منجر به ابطال سند مالکیت بنیاد مستضعفان و صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی ایران به نمایندگی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی شد.

به‌دنبال آن مکاتبات متعددی هم با شهردار محترم تهران صورت گرفت و مقرر شد با ارزیابی توسط کارشناسان مرضی‌الطرفین و کشف قیمت بهای روز قیمت زمین وردآورد با کاربری مسکونی، نسبت به انتقال و واگذاری

اموال و اراضی سهل‌البیع به پژوهشگاه به جهت این‌که شهرداری نقدینگی لازم را ندارد، اقدام شود. شهردار محترم تهران نیز طی دستور به معاون محترم مناطق شهرداری تهران در تاریخ ۱۳۹۹/۰۶/۲۳ مقرر کرد تا با تشکیل جلسه‌ای با حضور معاون مزبور و شهرداران مناطق ۲۱ و ۶ و مسئولین این پژوهشگاه نسبت به واگذاری یک قطعه زمین در مجاورت زمین پژوهشگاه اقدام لازم به عمل آید که خوشبختانه در تاریخ ۱۳۹۹/۰۹/۲۷ جلسه‌ای با حضور دکتر مسجداجمعی، عضو محترم شورای شهر و آقای مهندس فرهادی، شهردار محترم منطقه ۶ در پژوهشگاه تشکیل شد.

شهردار محترم آمادگی خود را جهت واگذاری زمین مجاور با تغییر کاربری آموزشی اعلام کرد و متعاقب آن مکاتبات لازم جهت انجام این موضوع صورت پذیرفت. لذا، پرونده در حال پی‌گیری است تا نسبت به تملک قطعی زمین موصوف با اخذ مجوز تغییر کاربری پلاک ثبتی ۲۱۵۱ و مجوز احداث بنا، اقدام لازم به عمل آید. علاوه بر تلاش‌های اخیر برای ملک قلعهک و وردآورد دفتر حقوقی همچنین نسبت به خلع ید، پی‌گیری جهت دریافت بهاء اراضی واگذار شده در طرح تعریض شهرداری، اخذ سند مالکیت پژوهشگاه از طریق اداره ثبت اسناد و املاک، دفاع از حقوق و منافع پژوهشگاه در محاکم قضایی و کمیسیون مستندسازی ریاست جمهوری و مسائل مربوط به «تبدیل به احسن» اموال و املاک با مجوز هیأت امناء در خصوص مواردی چون باغ لارک، گلفام، مفتوح و چهارصد دستگاه، شناسایی املاک مجهول‌المکان، ورد آورد و سایر املاک در شهرستان‌ها به‌طور پیوسته اقدامات لازم را به عمل می‌آورد.

### # دیگر فعالیت‌های شما روی چه مواردی متمرکز بود؟

در کنار موضوع مهم املاک و مسائل مربوط به آن، یکی دیگر از اقدامات مهم دفتر حقوقی ارائه‌ی ارشادات و راهنمایی لازم حقوقی و دانش‌محور به واحدهای مختلف در تمامی زمینه‌ها چون بیمه‌ی تأمین اجتماعی و صدور مفاسد حساب، مالیات، وضعیت استخدامی، اداره‌ی کار و همچنین پاسخ‌گویی به مکاتبات و استعلامات حقوقی واحدهای مختلف پژوهشگاه با توجه به آخرین بخشنامه‌ها و آئین‌نامه‌های صادره و قوانین و مقررات موجود است.

علاوه بر این موارد پی‌گیری دعاوی مطروحه و دفاع از حقوق پژوهشگاه در جهت حفظ حقوق بیت‌المال؛ پاسخ‌گویی به شکایات واصله از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی علیه پژوهشگاه پاسخ‌گویی به مکاتبات گزارش‌های دستگاه‌های نظارتی و همکاری با هیأت‌های اعزامی از سوی آن مراجع از قبیل سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات و دفتر بازرسی وزارت متبوع، بعد دیگر فعالیت‌های دفتر حقوقی ما در دفتر است. آخرین مورد از فعالیت‌های این مدیریت که قصد دارم به آن اشاره کنم، در حوزه‌ی قراردادهای است که به ساماندهی وضعیت تمام قراردادهای منعقد و ایجاد وحدت رویه و فرمت مصوب در انعقاد قراردادهای مختلف و در اختیار گذاشتن آن‌ها به واحدهای ذیربط بوده است و نظارت بر حسن اجرای قراردادهای منعقد و اعمال تضامین مأخوذه در جهت احقاق حقوق پژوهشگاه؛ نظارت بر برگزاری مناقصات و مزایده‌ها و تمام اقدامات تعهدآور پژوهشگاه است.

### # اهداف دفتر حقوقی در ساماندهی املاک چیست؟

به نظر می‌رسد بتوان گسترش و ارتقای وضعیت مستغلات و املاک پژوهشگاه و رفع متصرفین آن‌ها؛ کشف و شناسایی املاک و مستمرات پژوهشگاه که به ناحق در تصرف اشخاص حقیقی و حقوقی از سالیان بعد از انقلاب قرار گرفته است و سامان‌دهی وضعیت املاک متعلق به پژوهشگاه و مستندسازی املاک غیرمنقول و تک‌برگی کردن تمام اسناد مالکیت پژوهشگاه را از مهمترین اهداف دفتر حقوقی در ساماندهی املاک دانست.

### # آیا دفتر حقوقی می‌تواند از منظر حقوقی در جهت ارتقای پژوهشگاه دخالت کند؟

ج: به نظر می‌رسد باتوجه به این‌که پژوهشگاه از یک سند راهبردی تبعیت می‌کند و در آن سند، تأثیر فعالیت‌ها و تصمیمات صحیح حقوقی پیوسته دیده شده و مهم‌تر از همه این‌که امروز بی‌گمان یکی از الزامات مهم توسعه، بسترهای حقوقی آن در ابعاد گوناگون است، لذا شکی نیست که حقوق، اصل حاکمیت قانون و اقدامات مشخص، روشن و بدون ابهام تمام واحدها در پرتو گستره‌ی حاکمیت قانون یکی از مهم‌ترین الزامات توسعه‌ی دانش‌محور باشد.



## سلسله سخنرانی‌های «در محضر نور» در ماه مبارک رمضان



قران  
و

- اخلاق محیط زیست (دکتر زهرا پارساپور)  
 اهمیت دعا و ذکر خداوند و مفهوم نیکی و بر (دکتر فروغ پارسا)  
 اخلاق مسالمت در قران (دکتر مریم صانع‌پور)  
 خودشناسی و خداشناسی در آیینه‌ی معرفت قرآنی (دکتر سلمان صادقی‌زاده)  
 اخلاق حسن و خوش‌گمانی و خوش‌گفتاری (دکتر فروغ‌السادات سجادی فر)  
 اهمیت صداقت و راست‌گفتاری و صداقت در عمل (دکتر سیدمحمدعلی ایازی)  
 اخلاق حسن و خوش‌گمانی و خوش‌گفتاری (دکتر فروغ‌السادات سجادی فر)  
 اهمیت امانت‌داری و رعایت امانت در روابط فردی و اجتماعی (دکتر داود مهدوی زادگان)  
 اهمیت اخلاص و خلوص در روابط فردی و اجتماعی (دکتر مریم قبادی)  
 اهمیت تواضع و فروتنی و ناپسندی غرور و خود بزرگ‌بینی (دکتر زهرا السادات مبلغ)  
 اهمیت صداقت و راست‌گفتاری و صداقت در عمل (دکتر سد محمد علی ایازی)  
 اهمیت صبر و تقوی و تبیین بلاغی آن در آموزه‌های قرآنی (دکتر یدالله رفیعی)  
 نیکی به والدین و تاثیر فردی و اجتماعی آن (دکتر مریم صانع‌پور)

\*\*\*

- اهمیت توکل (دکتر محسن قاسم‌پور)  
 اهمیت صداقت و راست‌گفتاری و صداقت در عمل (دکتر سیدمحمدعلی ایازی)  
 اخلاق حسن و خوش‌گمانی و خوش‌گفتاری (دکتر فروغ‌السادات سجادی فر)  
 اهمیت امانت‌داری و رعایت امانت در روابط فردی و اجتماعی (دکتر داود مهدوی زادگان)  
 اهمیت اخلاص و خلوص در روابط فردی و اجتماعی (دکتر مریم قبادی)  
 آموزه‌ی انفاق و خیرات در قرآن و جمع‌بندی مباحث (دکتر فروغ پارسا)

## قرآن و اخلاق محیط زیست

دکتر پارساپور در نخستین نشست از سلسله نشست‌های «در محضر نور» که به همت معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی و با همکاری گروه پژوهشی علوم قرآنی در ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود، ۲۸ فروردین ۱۴۰۰، سخنرانی خود را با عنوان «قرآن و اخلاق محیط زیست» ارائه کرد.



وی در ابتدای سخنرانی ضمن آرزوی قبولی طاعات و عبادات همه مخاطبان حاضر در وینار، ماه رمضان را ماه نزول وحی بر قلب پیامبر (ص) دانست که روزه‌داران در این ماه انس بیشتری را با قرآن و مفاهیم والای آن پیدا می‌کنند که به‌همین مناسبت با توجه به ایام کرونا برنامه‌ای با مشارکت مدیر محترم گروه پژوهشی علوم قرآنی، دکتر فروغ پارسا از سوی معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی تحت عنوان «در محضر نور» ترتیب داده شد تا با استفاده از فضای مجازی جلسات انس با مفاهیم قرآنی انجام شود و انس بیشتری با این مفاهیم در این ماه مبارک برقرار کنیم.

|                         |                             |
|-------------------------|-----------------------------|
| آمد رمضان و عید با ماست | قفل آمد و آن کلید با ماست   |
| بربست دهان و دیده بگشاد | وان نور که دیده دید با ماست |
| آمد رمضان به خدمت دل    | وان کش که دل آفرید با ماست  |
| در روزه اگر پدید شد رنج | گنج دل ناپدید با ماست       |

دکتر پارساپور در ادامه از همه‌ی همکارانی که در برگزاری این جلسات نقش داشته‌اند، تشکر کردند و ضمن قدردانی ویژه از دکتر پارسا، از همکاران این معاونت از جمله؛ دکتر صادقی‌زاده و دکتر صابر و همه‌ی کارشناسان مجموعه که برای برگزاری این جلسات زحمت می‌کشند، تشکر کرد.

وی سپس سخنرانی خود را با عنوان «قرآن و اخلاق محیط زیست» آغاز کرد و گفت: بعد از جدی‌شدن بحران محیط زیست در قرن بیستم نظریات مختلفی در مورد این پدیده ارائه شد که یکی از آن‌ها مربوط به «لین وایت» است. «لین وایت» به نقش آموزه‌های دینی در مورد تسخیر زمین و طبیعت توسط انسان اشاره می‌کند و معتقد است این آموزه‌ها در تخریب محیط زیست تأثیرگذار بوده‌اند. در واکنش به این دیدگاه، علمای دینی در ادیان مختلف پاسخ‌های گوناگونی عرضه کردند. در جهان اسلام هم حرکتی در بازاندیشی آموزه‌های قرآنی صورت گرفت؛ از جمله کنفرانس‌هایی در جدّه و تهران با این موضوع برگزار شد و تحقیقات و پژوهش‌هایی منتشر شد. برای مثال می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: اسلام و محیط زیست؛ آیت الله جوادی آملی، اصول تربیتی محیط زیستی در اسلام؛ صادق اصغری، اسلام و محیط زیست؛ خالد فضلان، ترجمه اسماعیل حدادیان مقدم، اسلام و محیط زیست، عیسی ولایی، الهیات محیط زیست؛ دکتر محقق داماد.

در این تحقیقات تلاش شده از میان آیات و روایت، آنچه دربردارنده‌ی موضوعات محیط زیستی و نگاه به طبیعت است گردآوری و در مورد آن بحث شود.



معاون فرهنگی پژوهشگاه در ادامه به چند نکته در مورد بهره‌برداری انسان از طبیعت از نگاه قرآن اشاره کرد و نخستین موضوعی که طرح کرد در مورد نگاهی بود که «لین وایت» نسبت به ارتباط انسان و طبیعت در ادیان داشت. «لین وایت» نگاه ادیان در مورد مجوز انسان برای تسخیر طبیعت را در مرکز نظریه خود قرار داده است که با بررسی این موضوع، اشاراتی به نقد محققان‌مان در مورد دیدگاه «لین وایت» خواهیم کرد. دکتر پارساپور سخنان خود را با اشاره به آیاتی که طبیعت را در تسخیر انسان می‌دانند ادامه داد:

«وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

سوره‌ی جائیه آیه ۱۳ و متذکر شدند که در کنار این آیه و آیات مشابه آن شاهد آیات و روایاتی هستیم که این تسخیر را مطلق‌العنان نمی‌دانند. مانند: «... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ...» (سوره هود آیه ۶۱) که مسئولیت عمارت و آبادانی زمین را بر عهده‌ی انسان می‌داند یا در داستان حضرت یوسف (ع) که یوسف به سمت عزیز مصر منصوب می‌شود می‌گوید از آن‌جا که مرا فردی حفیظ و علیم می‌دانید، مسئولیت خزائن زمین را به من بسپارید. این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که مسئولین و مدیران جامعه باید با امانت‌داری نسبت به آن‌چه به آن‌ها سپرده می‌شود رفتار کنند و برای گذراندن امور مملکت حق تصرف نابه‌جا در خزائن آن را ندارند.

پارساپور تأکید کرد: همان‌طور که در قرآن به کشف خزائن و معادن زمین و بهره‌برداری از آن‌ها تشویق شده، برای حفظ زمین حاصل‌خیز و نگهداری از آن هم جایزه تعیین شده که برای توسعه‌ی پایدار هم امری تعیین‌کننده است. قرآن کسانی را که به این کار اهتمام نداشته باشند و باعث نابودی زمین شوند، مفسد خطاب کرده است. برای نمونه در سوره‌ی بقره آیه ۲۰۵ می‌فرماید؛ گروهی با ظلم بر مردم حاکم شده‌اند و فساد می‌کنند و مردم را می‌کشند و زمین‌های حاصل‌خیز را از بین می‌برند. «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثُ وَالنَّسْلُ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ».

نکته‌ی دوم هوشمند انگاری جهان طبیعت از سوی قرآن است، به نحوی که قرآن همه‌ی اجزاء طبیعت را هوشمند و دارای آگاهی می‌داند. این نگاه در مقابل نگاه انسان به طبیعت در دوره‌ی جدید و عصر خرد و صنعت است که به‌عنوان نمونه دکارت طبیعت را خالی از هوش و احساس دانسته و به این ترتیب انسان را مجاز به هر تصرفی در آن می‌داند. برخلاف این نگاه، ملاصدرا هم با استناد به آیاتی که سایر موجودات در طبیعت را بدون مرز در کنار انسان صاحب نفس و شعور می‌داند، تمام طبیعت را صاحب شعور می‌داند و همه‌ی طبیعت را در کنار انسان در مقابل خالق هستی تسبیح‌گوی قلمداد می‌کند: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» سعدی این معنا را به زیبایی در اشعار خودش بیان می‌کند:

توحیدگوی او نه بنی آدم‌اند و بس  
هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد

یا در جای دیگر می‌گوید:

|                          |                              |
|--------------------------|------------------------------|
| دوش مرغی به صبح می‌نالید | عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش |
| یکی از دوستان مخلص را    | مگر آواز من رسید به گوش      |
| گفت باور نداشتم که تو را | بانگ مرغی چنین کند مدهوش     |
| گفتم این شرط آدمیت نیست  | مرغ تسبیح‌گوی و ما خاموش     |

اتفاقاً در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی حج این تواضع در برابر خالق هستی را مطلق می‌داند و در مورد انسان‌ها می‌فرماید که برخی از آن‌ها چنین‌اند:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

دکتر پارساپور در ادامه به آخرین نکته‌ی سخنرانی خود اشاره کرد که در مورد تفکیک بین نیازهای جسمانی و روحانی انسان از طبیعت اختصاص داشت. وی برای بیان آیات قرآن در مورد بهره‌برداری و برطرف کردن نیازهای جسمانی انسان از طبیعت به دو آیه از سوره زخرف اشاره کرد:

آیه ۱۰: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»  
 آیه ۱۲: «الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفَلَکِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ»

همچنین آیه‌ی ۱۴۲ سوره‌ی انعام:

«وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»

که نشان‌دهنده‌ی وابستگی انسان به طبیعت برای برطرف کردن نیازهای مادی او است از قبیل آب و غذا و مکان و... اما در کنار آیات فوق که بیان‌گر نیاز مادی انسان به طبیعت است، قرآن نیاز دیگری هم مطرح می‌کند که انسان در طبیعت جست‌وجو می‌کند. این نیاز روحی انسان به طبیعت است، نقشی که طبیعت در آرامش روحی انسان دارد. برای نمونه در قرآن ضمن اشاره به فوایدی که در شیر و پشم و پوست گوسفند وجود دارد، تماشای چرای گوسفندان در طبیعت و بازگشت آن‌ها در شام‌گاهان را زیبا می‌داند. یا در سوره حج آیه ۵ می‌فرماید:

«... وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» که از زیبایی بارش باران هم لذت ببرید. یا در آیه ۶۰ سوره نمل می‌فرماید: «أَمْ مِّنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌّ لِّهَمُّ قَوْمٍ يَّعْدِلُونَ»

سرسبزی درختان و باغ‌ها چه قدر می‌تواند در طراوت و نشاط زندگی تکراری ما کمک کند. این نگاه به ما متذکر می‌شود که به طبیعت صرفاً برای برطرف کردن نیازهای مادی خود نگاه نکنیم و در نتیجه مراقبت کنیم تا طبیعت به‌طور کلی و به‌عنوان یک اکوسیستم نگاه‌داری شود. پارساپور در ادامه ضمن اشاره به نظریه انسان‌محوری ضعیف «برایان بولتون» بیان کرد: اگر با نگاه ضعیف انسان‌محور به طبیعت نگاه کنیم و فقط منافع انسان را برای توجه به طبیعت در نظر بگیریم، مثلاً نباید به یک جنگل فقط به چوب آن نگاه کنیم، بلکه باید در نظر بگیریم همین جنگل می‌تواند تفریح‌گاه خوبی برای ما و نسل‌های بعدی باشد و زیبایی‌های آن می‌تواند جان ما را تازه کند.

با این ملاحظاتی که گفته شد، قرآن کریم عملاً به انسان می‌گوید که تو مالک مطلق‌العنان نیستی و هرچه خواستی نمی‌توانی با طبیعت انجام دهی بلکه، تو امانت‌داری هستی که با پرهیز از فساد روی زمین برای بقای حیات جسمی و روحی خودت و سایر موجودات باید رابطه‌ی منطقی و پایداری با طبیعت داشته باشی. البته بدون تردید انتظار نداریم جزئیات این رابطه درست و منطقی در کتاب الهی آمده باشد و تدوین آن بر عهده علوم انسانی، تجربی و مهندسی است.

دکتر پارساپور در خاتمه‌ی سخنانش ضمن تشکر از حاضران در جلسه، از همگی دعوت کرد تا در جلسات آینده نیز حضور یابند.

## دعا و واژه‌های مترادف آن در زبان فارسی و دلالت‌های هریک

پنجمین نشست از سلسله نشست‌های «در محضر نور» اول اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، مطابق با هشتمین روز از ماه مبارک رمضان برگزار شد.

در ابتدای این نشست دکتر زهرا پارساپور، در مورد دعا و واژه‌های مترادف آن در زبان فارسی و دلالت‌های هریک سخن گفت. معاون کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی سخنان خود را چنین آغاز کرد: در فارسی چند کلمه مترادف «دعا کردن» داریم. اول خود «دعا» که البته در اصل واژه‌ی عربی است اما در فارسی استفاده می‌شود و به معنای خواندن و فراخواندن، صدازدن، بانگ‌زدن و در پی آن طلب چیزی است. «راز و نیاز»، به معنای بیان سرّ درون که ممکن است طلب و خواسته‌ای در آن نباشد. در نتیجه در راز و نیاز و دعا ممکن است هدف ما فقط گفت‌وگو باشد و یا خواستن چیزی. معمولاً در ادعیه این دو کنار هم هستند. لفظ بعدی، «مناجات» و به نحوی متفاوت است. نوعی نجواست. انگار گفت‌وگوی پنهان عاشقانه‌ی آرام بنده با خدای خودش است. از همین رو، این واژه با دعا که فراخواندن با صدای بلند است، کمی تفاوت دارد. در مناجات هم ممکن است مشخصاً چیزی را طلب نکنیم، بلکه هدف همان گفت‌وگو و بیان راز و حالت تنهایی انسان است.

دکتر پارساپور ادامه داد: سه واژه‌ی دعا، مناجات و راز و نیاز مترادف یکدیگر به کار می‌روند. اگر بخواهیم وجه مشترکی بین این واژه‌ها پیدا کنیم، صدا زدن و خواستن است. حتی در مناجات هم که نوعی گفت‌وگوست، نوعی خواستن داریم، اما سطح خواسته‌ها متفاوت است. گاهی نزد دوست خوب خود می‌رویم و از او کمکی، وسیله‌ای و ابزاری می‌خواهیم. گاهی نزد دوست می‌رویم و هدف‌مان فقط گفت‌وگو با دوست و لذت بردن از هم‌نشینی و تنهایی با دوست است؛ در حالتی که چیز مشخصی از دوست نمی‌خواهیم، خود او را طلب می‌کنیم. این طلب دوست است بدون آن‌که چیزی طلب کنیم و این همان مناجات عرفاست که از دوست چیزی طلب نمی‌کنند، جز خود دوست. چنان‌که شیخ‌بهایی می‌گوید:

ما ز دوست غیر از دوست، مقصدی نمی‌خواهیم حور و جنت‌ای زاهد! بر تو باد ارزانی

در ادامه مریم پرتو، مدرس بازنشسته دانشگاه فرهنگیان و کارشناس ارشدی رشته علوم قرآنی، سخنرانی خود را با عنوان «اخلاق نیکو، گفتار نیکو، حسن ظن به دیگران» ارائه کرد.

پرتو در آغاز سخنان خود به این اصل اشاره کرد که تمام اعمال و رفتار ما به نگاه توحیدی ما باز می‌گردد. همه‌ی انسان‌ها باید در نظر داشته باشند که «انالله وانا الیه راجعون» محور اصلی همه‌ی آموزه‌های قرآنی است و تمام اعمال و رفتار انسان باید معطوف به این باور و ایمان و منبعث از آن باشد. اگر به بیان قرآن و دستورات قرآنی توجه کنیم، می‌بینیم در همین جهت است. در ابتدا به‌عنوان مطلع و متن اصلی صحبت به آیات ۳۳-۳۵ سوره‌ی فصلت استناد می‌کنم که می‌فرماید:

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

چه کسی سخنش نیکوتر است از کسی که به سوی خدا دعوت کند و کردار شایسته داشته باشد و خود را جزو مسلمین خداوند بداند. هرگز نیکی و بدی مساوی نیستند. همیشه بدی‌ها را با نیکوترین دفع کن و از بین ببر. پس آنگاه مشاهد خواهید کرد که آن کسی که بین تو و او دشمنی است، به‌صورت دوستان صمیمی و پیوسته خواهید بود (یعنی نتیجه‌ی سخن نیکو و مشخصاً احسن، از بین رفتن بدی‌ها و ایجاد فضای دوستی و محبت به جای آن است). کسی به این نتیجه‌ی عالی دست نخواهد یافت، مگر که در این راه پایدار و استوار باشد و کسی به این دست پیدا نخواهد کرد، مگر این‌که دارای بهره‌ی بسیار بزرگی است.

وی گفت: اگر این دستور قرآن را نصب‌العین خود قرار دهیم می‌توانیم به وحدت جمعی و محبت و الفت قلبی دست یابیم و این ممکن نیست مگر این‌که در قلب خود به این باور رسیده باشیم، یعنی ایمان داشته باشیم که همه از یک خداییم و به سوی یک خدا باز می‌گردیم؛ همه نزد خدا برابریم، مگر آنان که خود خدا می‌فرماید که تقوی دارند و می‌توانند خود را کنترل کنند و در همه‌ی مناسبات با دیگران بر رفتار خود آگاه باشند و بهترین رفتار را انتخاب می‌کنند. این فرمان عام است. همین فرمان را خداوند در آیه‌ی ۸۳ سوره بقره به بنی‌اسرائیل هم داده است:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ...

(به یاد آرید) زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان، احسان کنید و با مردم، سخن نیکو بگویید ...  
قول حسن به چه معناست؟ بالاترین نعمتی که خداوند به انسان داده، بیان است؛ این که می‌تواند سخن بگوید و خود را برای دیگران تبیین کند. در سوره‌ی الرحمن می‌فرماید:

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ،

این استفاده از واژه‌ی «بیان» قابل توجه است. بیان یعنی انسان بتواند خود را تبیین کند. واژه‌های پرکاربرد دیگری در این زمینه در قرآن کریم، «قول» و «کلام» است. قول و کلام به معنای آن است که انسان بتواند آنچه را در درون اوست برای دیگران آشکار کند.

در سوره‌ی الرحمن از واژه‌ی قول و کلام استفاده نشده است. کلام به جنبه‌ی تأثیرپذیری سخن گفتن انسان تأکید دارد و قول هم درون انسان را آشکار می‌کند. اما واژه‌ی بیان معنای دقیق‌تری دارد؛ در بیان موضوعات از هم تبیین و جدا و متمایز می‌شوند. به واسطه‌ی بیان انسان خود را برای دیگران تبیین می‌کند و حقایق را آشکار می‌کند. در واژه‌ی بیان روشنگری است، هرچند در قول و کلام هم آشکارگی هست، ولی در بیان رسایی بیشتری وجود دارد. مریم پرتو در ادامه در خصوص این که قول حسن به چه معناست؟ توضیح داد: حسن چیزی است که شادی‌آفرین است و مورد رغبت و آرزوی انسان است. احسان هم به معنای کار خوب کردن و به خود و دیگران نیکی کردن است. قول حسن یعنی قولی که مطابق فطرت انسان و خوشایند انسان باشد. انسان‌ها دوست ندارند سخنی که می‌شنوند تلخ و گزنده باشد. این سخن مختص یک یا چند آیه نیست، بلکه سراسر قرآن بر این پایه بنا شده که رفتار و ارتباط با دیگران باید نیکو باشد. در عین حال آیاتی داریم که به صراحت به این موضوع اشاره می‌کند. مثلاً خداوند در سوره‌ی طه در داستان حضرت موسی (ع) و فرعون، فرعون‌ی که عاصی، طغیانگر و متکبر است و دیگران را دسته دسته کرده و اهل برتری بر دیگران است، به موسی (ع) می‌فرماید

إذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ

برو به سوی فرعون که او طغیان کرده و وقتی با او سخن می‌گویی به نرمی سخن بگو. چرا؟ چون تأثیر سخن نرم این است که یا او به حجتی که برای او می‌آورید متذکر می‌شود، یا ایمان می‌آورد و یا خشیتی نسبت به حق در او ایجاد می‌شود و در نتیجه مقدری با شما همراهی خواهد کرد.  
در سوره‌ی نحل آیه ۱۲۵ فرموده است، روش شما برای این که بتوانید با کسانی که با حق مخالفت می‌کنند، سخن بگویید چنین است

: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

به راه پروردگارت دعوت کن با حکمت و موعظه‌ی حسنه و مجادله به نیکوتر. خداوند بهتر آگاه است چه کسی به هدایت نزدیکتر است. اولین مواجهه‌ی شما برای کسانی که می‌خواهید حقایق را تبیین کنید از روی حکمت، یعنی برخورد با عقلانیت و منطق است. در مرتبه‌ی دوم، موعظه حسنه؛ موعظه‌ی حسنه سخنی است که انسان‌ها با آن دلشان نرم شود و بتوانند به حقایق نزدیک شوند و در مرتبه‌ی سوم، جدال احسن که به معنای آن است که از مقدمات عرفی استفاده شود و با آن طرف مقابل را مجاب کرد و یا موجب اسکات او شد.

در این آیه موعظه را به وصف حسنه آورده است، پس موعظه می‌تواند دو دسته باشد:

- سیئه: که موجب موجب دفع مخاطب از حقیقت شود

- حسنه: به گونه‌ای باشد که برای فرد خوشایند باشد و او را ترغیب به موضوع کند

آموزه‌ی دیگر قرآن این است که باید در گفتار با دیگران و دعوت آن‌ها به خیر، بر آنچه وجه مشترک با دیگران است تأکید کنیم. در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۶۴ می‌فرماید:



قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به‌سوی سخن، کلام و عقیده‌ای که میان ما و شما مشترک است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک خدا قرار ندهیم و نخواهیم برتری‌طلبی کنیم تدبیر همیشه امور و مسلط بر همه‌ی امور و رب تنها خداوند یگانه است...»

در نمونه‌ای از ذم برتری‌طلبی در سوره قصص آیه‌ی ۸۳ می‌فرماید؛ چه کسانی می‌توانند به آرامش برسند؟

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

کسانی می‌توانند به بهشت دست پیدا کنند که دنبال برتری‌طلبی و فساد در زمین نباشند. این‌ها هم در دنیا به آرامش دست پیدا می‌کنند و هم در آخرت به رضوان الهی دست می‌یابند. پرتو در خاتمه‌ی سخنانش توضیح داد: نکته‌ی زیبا در آیه ۶۴ سوره آل عمران به‌کار بردن کلمه‌ی «تعالوا است. در عین حال که آمدن در این واژه لحاظ شده، بالا رفتن هم در نظر گرفته شده است؛ یعنی یک‌گام بالاتر و فراتر برویم، فراتر از نزاع‌مان برویم و به وحدت نسبی دست پیدا کنیم. بر روی وجه اشتراک‌مان تأکید کنیم و به دنبال برتری‌طلبی نباشیم. روش و شیوه‌ی قرآن، سراسر استدلال و منطق است یعنی هر جا قصد اثبات یگانگی و حقانیت خداوند است، به واسطه‌ی برهان و استدلال و منطق مطرح می‌شود. برای نمونه در مواجهه‌ی حضرت ابراهیم(ع) با بت‌پرستان می‌بینیم، حضرت ابراهیم از استدلال و منطق بهره می‌برد. سوره‌ی انعام نمونه‌ی روشنی است از قرآن که سراسر احتجاج، حکمت و راهنمایی با عقلانیت و منطق است. در نتیجه می‌توان نتیجه گرفت؛ آن‌چه می‌تواند در رأس قول حسن قرار گیرد، حکمت و موعظه‌ی حسنه و در مرتبه‌ی سوم جدال به احسن است.

در پایان باز می‌گردیم به آیات ۳۳-۳۵ سوره‌ی فصلت و تأکید پروردگار بر مساوی نبودن سیئه و حسنه. وظیفه‌ی انسان‌های موحد این است که بدی‌ها را با سخن نیکو «تر» دفع کنند و در نتیجه، در این فضا به جای عداوت و دشمنی، دوستی، الفت و محبت خواهد بود. این اشاره‌ی کوتاهی در مورد گفتار احسن و نیکو بود. این مبحث در قرآن و سیره‌ی معصومین دامنه‌ی گسترده‌ای دارد و موضوعی برای جست‌وجو و تعمق است.

## اهمیت دعا و ذکر خداوند و مفهوم نیکی و برّ

دومین نشست از سلسله نشست‌های «در محضر نور» ۲۹ فروردین ۱۴۰۰، با سخنرانی دکتر فروغ پارسا، مدیر گروه پژوهشی مطالعات علوم قرآنی از طریق وبینار و به صورت مجازی برگزار شد.

دکتر پارسا سخنان خود را با عنوان «اهمیت دعا و ذکر خداوند و مفهوم نیکی و برّ» ارائه کرد و گفت: بیش از یک‌سال است که با قرار گرفتن در وضعیت پاندمی کرونا نتوانسته‌ایم همکاران و بستگان خود را ملاقات کنیم و ارتباط‌های ما محدود و مسدود شده است و در این شرایط، احساس دلتنگی، تنهایی و غربت داریم، اما در واقع این احساس تنهایی و غربت احساسی ازلی و ابدی است که همواره همراه بشر بوده، حضرت مولانا این تنهایی را به زیبایی در ابتدای مثنوی به تصویر کشیده است:



بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها  
حکایت می‌کند

از نیستان تا مرا بریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند  
این رنج، درد تنهایی و غربت تا زمانی که دوباره  
انسان به اصل اولیه‌ی خود که آفریدگار نخستین  
است بازگردد با او همراه است. چنین است که  
وقتی به علم شهودی به خودمان نگاه می‌کنیم،  
مشاهده می‌کنیم در زم آن‌ها ی تنهایی، درد، رنج  
و سختی اولین اسمی که بر زبان می‌آوریم، اسم  
خداوند است و همین به‌زبان آوردن اسم خدا باعث  
آرامش ماست و اتصال کوتاهی که با بی‌نهایت  
ایجاد می‌شود باعث وصول به آرامش می‌شود،  
همین صدا کردن خدا «دعا» است.

مدیر گروه علوم قرآنی پژوهشگاه در ادامه‌ی سخنان خود گفت: خداوند باری تعالی ۲۸۰ بار از ماده‌ی «ذکر» در قرآن استفاده کرده است که نشان می‌دهد چه قدر یادآوردن نام خداوند از سوی انسان ناچیز برای خداوند قادر متعال مهم است. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» خداوند ما، همه‌ی آفریدگان خودش، را صدا می‌زند و می‌گوید، مرا یاد کنید.

وی در ادامه‌ی سخنان خود به بحث دعا در قرآن پرداخت که ماده‌ی «دعا» نزدیک به ۱۶۰ بار در قرآن تکرار شده و بیش از ۱۰۰ مرتبه آن مربوط به مبحث دعا کردن است. در آیه‌ی ۷۷ سوره فرقان اهمیت انس آن‌ها نزد خداوند به دعا کردن آن‌ها دانسته می‌شود: «قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» ای پیامبر! اگر بندگان من از شما بگو خداوند هیچ اهمیتی برای شما قائل نبود اگر مرا دعا نمی‌کردید.

دکتر پارسا در سخنان خود به آیه‌ی ۱۸۸ سوره‌ی بقره و نکات آن در تفسیرالمیزان اشاره کرد و این آیه را یکی از مهم‌ترین آیات قرآن کریم درباره‌ی دعا و رابطه‌ی عاشقانه‌ی بنده و معبود و اهمیت دعا نزد خداوند دانست. «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أَدْعُوكَ إِذَا دَعَاكَ إِذَا دَعَاكَ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي» ای پیامبر! اگر بندگان من از شما راجع به من پرسیدند، به آن‌ها بگو که من نزدیکم، اجابت می‌کنم دعوت کسی که مرا دعا می‌کند. با نگاهی به تفسیرالمیزان در مورد این آیه، خواهیم دید که حضرت علامه متذکر می‌شوند در این آیه اساس گفتار بر تکلم‌وحده قرار داده شده و هیچ صیغهی غیبتی در آن نیست. در همین یک آیه هفت ضمیر متکلم‌وحده به‌کار برده شده که در قرآن منحصر به‌فرد است و این نشان‌دهنده‌ی نوع رابطه‌ی بدون واسطه‌ای است که خداوند در دعا برای بندگانش لحاظ کرده است.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در پایان سخنان خود به این نکته اشاره کرد که وقتی خداوند می‌فرماید «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» دقیقاً منظور این است که «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» یعنی همین که با یاد خداوند به آرامش می‌رسیم به معنای استجابت دعاهاست.



## اخلاق مسالمت میان فرهنگی در قرآن؛ با تمرکز بر واژه‌ی ناس به‌عنوان واژه‌ای پیشا دینی

سومین نشست از «جلسات در محضر» نور روز سی‌ام فروردین‌ماه ۱۴۰۰، توسط معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی برگزار شد. در این نشست پس از قرائت آیاتی چند از کلام الله مجید، دکتر مریم صانع‌پور سخنان خود را به این مقدمه آغاز کرد: پیامبر مبعوث شد تا مکارم اخلاق را کامل کند و معجزه‌اش قرآن بود که سراسر اخلاق است. دو گونه‌گفتمان اخلاقی را می‌توان از قرآن برداشت کرد:



۱- اخلاق حداکثری یا اخلاق مؤمنانه  
 ۲- اخلاق حداقلی یا اخلاق انسانی با محوریت واژه‌ی «ناس» که می‌توان از آن «با عنوان اخلاق میان‌فرهنگی» یاد کرد.

در دین اسلام مسالمت، مهم‌ترین اصل اخلاقی است زیرا نام اسلام از سلم و مسالمت مشتق شده و بر سر هر یک از سوره‌های قرآن، آیه‌ی «بسم الله الرحمن الرحیم» - که رحمانیت عام پروردگار را نسبت به همگان تداعی می‌کند- تکرار می‌شود. براساس کلیدواژه‌ی قرآنی «ناس» می‌توان اصول «اخلاق مسالمت» را صورت‌بندی کرد. دکتر صانع‌پور در ادامه این اصول اخلاقی را با خصوصیات زیر تبیین کرد:

اول) بر مبنای انسان‌شناسانه قرآنی مانند پاک‌نهادی بشر، و نیز برادری و برابری همه افراد بشر، پایه‌گذاری شده؛

دوم) در زمینه‌های اخلاق هم‌گرایانه‌ای مانند رحمت، وحدت، امنیت و صلح عمومی شکل گرفته؛ سوم) اصول اخلاق مبتنی بر مشترکات فطری همه‌ی افراد نوع بشر به‌گونه‌ای صورت‌بندی شوند که در هر یک از اصول، همه زمینه‌های مشترک زیست اخلاقی قرآن، و نیز همه‌ی مبنای انسان‌شناسانه‌ی قرآن حضور داشته باشند تا نظام اخلاقی منسجمی برای ارتباط مسالمت‌آمیز میان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف جهان شکل گیرد؛ اخلاقی که مبتنی بر وجوه اشتراک «امت انسانی واحد» است.

صانع‌پور در ادامه سخنان خود به آیه‌ای از قرآن کریم اشاره کرد که می‌فرماید «ما تو را جز به منظور رحمت برای عالمیان فرو فرستاده‌ایم» (انبیاء / ۱۰۷) و پیامبر اسلام فرمود «علت بعثت من کامل کردن بزرگواری‌های اخلاقی است» بر این اساس اسلام علاوه بر ارائه‌ی یک نظام اخلاقی حداکثری برای مسلمانان، یک نظام اخلاقی حداقلی مبتنی بر مشترکات انسانی را نیز به جامعه‌ی بشری عرضه کرده تا صلح و امنیت را در میان همه‌ی فرهنگ‌ها و ادیان برقرار کند زیرا آیه ۳۰ سوره روم انسان‌ها را دارای سرشت الهی مشترک معرفی می‌کند و به این ترتیب زمینه‌های هم‌گرایی اخلاقی را در میان ملل مختلف جامعه جهانی فراهم می‌کند. بازخوانی آیات قرآن کریم با محوریت مفاهیم اخلاقی نشان می‌دهد که علاوه بر آموزه‌های اخلاقی مؤمنانه، مجموعه‌ای از آموزه‌های اخلاقی نیز در معرض استفاده‌ی «ناس» یعنی عموم انسان‌ها قرار گرفته تا ارتباطاتی مسالمت‌آمیز در میان افراد و جوامع مختلف بشری ایجاد شود. از این آموزه‌های اخلاقی حداقلی می‌توان به‌عنوان اخلاق این جهانی نام برد، که مبتنی بر عقل مشترک انسان‌ها هستند. دکتر صانع‌پور با استناد به قرآن نتیجه گرفت؛ چنین آموزه‌هایی را که موجب همگرایی و مسالمت میان فرهنگ‌های مختلف می‌شود می‌توان آموزه‌های «اخلاق مسالمت» نامید زیرا آیات قرآن کریم:

۱- جهان‌شمول و زمان‌شمول است و مصالح همگان را تأمین می‌کند؛

۲. مبتنی بر فطرت مشترک همگان است تا صلح و امنیت میان افراد و جوامع مختلف را تأمین کند؛
۳. مبتنی بر رحمت فراگیر است تا زیست اخلاقی را در جهان تحقق بخشد؛
۴. وحدت‌گستر است تا زمینه‌ی اتحاد میان جوامع مختلف را بر مبنای اشتراکات انسان فراهم کند؛
۵. استدلال‌محور است و عقول همه افراد نوع انسان را به رسمیت می‌شناسد تا موجب هم‌افزایی فرهنگی در میان جوامع مختلف شود؛

۶. انسان بما هو انسان را تکریم می‌کند تا مانع تبعیض میان افراد و جوامع شود؛
  ۷. عدالت محور است تا به بهانه‌های نژادی، جنسی و عقیدتی، ظلمی صورت نگیرد.
- رئیس سابق پژوهشکده‌ی حکمت معاصر برای صورت‌بندی مفهومی «اخلاق مسالمت» با استناد به قرآن این صورت‌بندی را در سه سطح امکان‌پذیر دانستند: (۱) مبانی انسان‌شناسانه؛ (۲) زمینه‌های زیست اخلاقی؛ (۳) اصول اخلاقی. سپس ایشان به توضیح سطح اول از این مجموعه پرداختند.

#### (۱) مبانی انسان‌شناسانه

اولین مبانی انسان‌شناسانه‌ی «اخلاق مسالمت» در قرآن فطرت مشترک انسان‌ها در طول تاریخ و عرض جغرافیاست. هر چند ملل و اقوام مختلف آداب و سنن متنوعی دارند اما دارای مشترکاتی فطری هستند که زندگی جمعی را امکان‌پذیر می‌کند؛ زیرا در غیر این صورت تجربیات پیشینیان موجب متکامل شدن نسل بشر نمی‌شد. این اشتراکات فطری و ذاتی، با سنت‌های مختلف و تغییرپذیر جوامع متکثر انسانی تعارضی ندارند. قرآن کریم با امت واحد خواندن همه‌ی افراد بشر از این وحدت ذاتی سخن می‌گوید. بنابراین افراد نوع انسان باید به گونه‌ای جمعی اهداف وجودی‌شان را برای رسیدن به آرمان تکوینی انسانیت دنبال کنند. بر اساس کلیدواژه‌ی «ناس» آیینی جهانی از قرآن برداشت می‌شود که قواعدی حداقلی را هماهنگ با فطرت و عقلانیت انسان‌ها در کلیه زمان‌ها و مکان‌ها عرضه می‌کند؛ قواعدی مانند عدالت اجتماعی، حقوق اجتماعی مساوی، و نیز محکوم بودن تعدی به حقوق دیگران. دومین مبانی انسان‌شناسانه‌ی «اخلاق مسالمت» در قرآن، به رسمیت‌شناختن همگان و فرعی تلقی نکردن غیرمسلمانان است آن‌جا که قرآن می‌فرماید «این کتاب برای عموم مردم تبیین و هدایت‌کننده است». زیرا خداوند متعال، از روح خود در کالبد همه انسان‌ها دمیده و از همین رو گرمای‌شان می‌دارد بنابراین قرآن علاوه بر مسلمانان، در بسیاری از آیات با عبارت «یا ایها الناس» عموم مردم را خطاب قرار می‌دهد، و پیام‌هایی این جهانی به ایشان ابلاغ می‌کند. توجه به این مبانی انسان‌شناسانه، اول تعارض من / دیگری را نفی می‌کند و مانع از تبعیض‌های نژادی، طبقاتی، جنسیتی، دینی و فرهنگی میان افراد و جوامع مختلف می‌شود. دوم علاوه بر مخاطبان خاص قرآن یعنی مؤمنان، مخاطبانی عام را نیز دعوت به خواندن قرآن می‌کند زیرا تبیین و هدایت عموم مردم یکی از ویژگی‌های قرآن کریم است. سومین مبانی انسان‌شناسانه‌ی «اخلاق مسالمت» در قرآن، برادری و برابری تکوینی انسان‌ها است که مستلزم مساوات حقوقی ایشان در همه جوانب حیات اجتماعی است. آیه‌ی ۱۳ سوره حجرات دعوت عموم بشر، به تشکیل یک جامعه واحد، منسجم، عادلانه و نوع‌دوستانه است؛ دنیایی که در آن، همه انسان‌ها با هر فرهنگ و نژادی، از حقوقی برابر برخوردار هستند. چهارمین مبانی انسان‌شناسانه‌ی «اخلاق مسالمت» در قرآن، اعتدال‌گرایی و حق‌جویی ذاتی عموم انسان‌ها است که قرآن از آن با واژه‌ی حنیف یاد می‌کند واژه قرآنی حنیف به اعتدال‌گرایی نوع بشر اشاره دارد که تنوعات جغرافیایی، تاریخی، نژادی، جنسیتی و دینی در آن تغییری ایجاد نمی‌کند. انسان‌ها ذاتاً به تعادل گرایش دارند؛ حتی اگر شرایط محیطی، القاکننده‌ی افراط و تفریط باشد. اعتدال‌طلبی انسان همواره او را به نیکی دعوت می‌کند و از شر باز می‌دارد پنجمین مبانی انسان‌شناسانه‌ی قرآن برای صورت‌بندی مفهومی «اخلاق مسالمت» آزادی انتخاب و استقلال رأی است. زیرا اراده‌ی آزاد، یکی از صفات ذاتی خداوند است که به جانشینش بر روی زمین یعنی انسان اعطا کرده است.

در قرآن کریم آمده است «اگر خداوند می‌خواست، همه‌ی مردم روی زمین ایمان می‌آوردند پس آیا تو مردم را مجبور می‌کنی تا مؤمن شوند؟» در این آیه خداوند ایمان و دینداری اجباری را مورد نكوهش قرار داده است زیرا سلب اختیار افراد نوع انسان، ایشان را از انسانیت ساقط می‌کند. درحالی‌که ایمان نیارودن، فقط ایشان را از زمره‌ی مؤمنان خارج می‌کند و انسان نبودن، بدتر از مؤمن نبودن است. ششمین مبانی انسان‌شناسانه‌ی «اخلاق مسالمت» در قرآن، استدلال‌گرایی مبتنی بر عقلانیت حق‌جویانه است. خداوند بر خود واجب می‌داند آموزه‌های اعتقادی اسلام را در قالبی استدلالی - برهانی عرضه کند و پذیرش این آموزه‌ها را به قابلیت‌های عقلانی انسان واگذار کند تا پس از تفکر، تجزیه، تحلیل، تعقل و تدبر براساس اراده‌ی آزاد خود ایمان بیاورد. قرآن کریم از این فرآیند برهانی سخن می‌گوید آن‌جا که می‌فرماید «ای مردم، برهانی از جانب پروردگارتان برای شما آمد؛ و ما نور و آگاهی تبیین‌کننده‌ای را به سوی شما فرو فرستادیم»



## اخلاق مسالمت میان فرهنگی

دهمین نشست از سلسله نشست‌های «در محضر نور»، سیزدهم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، مطابق با بیستمین روز از ماه مبارک رمضان برگزار شد. در این وینار، دکتر مریم صانع‌پور، عضو هیأت علمی بازنشسته‌ی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سخنرانی خود را با موضوع «اخلاق مسالمت میان فرهنگی» ارائه کرد. دکتر صانع‌پور که پیش از این در سومین نشست «در محضر نور» درباره‌ی اخلاق مسالمت در قرآن سخن گفته بود، در دومین جلسه از سخنرانی خود گفت: همان‌طور که در جلسه‌ی قبل بیان شد قرآن بر اساس آیه‌ی «و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین» علاوه بر آموزه‌هایی که برای مؤمنان و متقین دارد، پیام‌هایی پیشافرهنگی - پیشادینی نیز برای «انسان بما هو انسان» دارد که این پیام‌ها را با خطاب «یا ایها الانسان» و «یا ایها الناس» عرضه می‌کند. بنابراین، روی سخن قرآن فقط به مسلمانان نیست، بلکه سخنانی برای همه‌ی جامعه‌ی انسانی نیز دارد که غیر مسلمانان می‌توانند در آن‌ها اندیشه کنند و همچون هر کتاب دیگری، در صورت پذیرش به کار بندند. با چنین رویکردی می‌توان بر اساس کلیدواژه‌ی «ناس» و «انسان» قرآن را مطالعه کرد و پیام‌های پیشافرهنگی - پیشادینی آن را واکاوی کرد.

صانع‌پور ادامه داد: در عصر ارتباطات، مهم‌ترین عامل صلح و امنیت میان جوامع مختلف، پای‌بندی به برخی اصول اخلاقی است که مسالمت میان فرهنگ‌های مختلف را تضمین کند. در همین راستا سعی کرده‌ام آیاتی از قرآن کریم که «انسان بما هو انسان» را مخاطب قرار داده‌اند به‌گونه‌ای فلسفی - مفهومی صورت‌بندی کنم که بر مشترکات انسانی متمرکز هستند. این آیات در سه سطح صورت‌بندی شده‌اند که در جلسه‌ی قبل مبانی انسان‌شناختی اصول اخلاق مسالمت میان فرهنگی بیان شد. در این جلسه ابتدا زمینه‌های اخلاق مسالمت میان فرهنگی که ریشه در مبانی انسان‌شناختی قرآن دارند، تبیین می‌شوند؛ و سپس اصول اخلاق مسالمت میان فرهنگی به‌عنوان سومین سطح این نظام اخلاقی، ارائه می‌شوند به‌گونه‌ای که در هر اصلی همه‌ی زمینه‌های اخلاقی و نیز همه‌ی مبانی انسان‌شناختی حضور دارند. اولین زمینه‌ی «اخلاق مسالمت میان فرهنگی» براساس واژه‌ی قرآنی «ناس»، تکریم انسانیت است. قرآن کریم در تکریم انسان بما هو انسان، تا آن‌جا پیش رفته که امات‌ه یا احیای یک فرد را بدون قید نژادی، جنسیتی، دینی، یا فرهنگی، مساوی با امات‌ه یا احیای همه‌ی افراد نوع انسان معرفی می‌کند

: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.

دومین زمینه‌ی «اخلاق مسالمت میان فرهنگی» براساس واژه‌ی قرآنی «ناس»، رحمت و رأفت عمومی است. در این‌باره قرآن کریم می‌فرماید: «کسانی که شما را سلام می‌گویند بی‌ایمان نخوانید»:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا ( ۹ / نساء )

سومین زمینه‌ی «اخلاق مسالمت میان فرهنگی» براساس واژه‌ی قرآنی «ناس»، وحدت فراگیر است. طبق آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» انسان‌ها در آغاز، امت واحد‌ه‌ای بودند که به‌تدریج دچار اختلاف شده‌اند. اسلام «در معنای عام» همه‌ی جوامع انسانی را به سلم و مسالمت دعوت می‌کند و آن‌ها را به تشکیل امت واحد‌ه‌ای فرا می‌خواند که در خیر و حق با یکدیگر متحد هستند. در همین راستا قرآن دارای پیام‌های اخلاقی عامی است که جوامع بشری را به مسالمت دعوت می‌کند: ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً

چهارمین زمینه‌ی اخلاق مسالمت میان فرهنگی براساس کلیدواژه‌ی قرآنی «ناس» امنیت و صلح فراگیر است. حضرت ابراهیم (ع) در قرآن، محور امنیت و صلح جامعه‌ی بشری معرفی شده و کعبه نماد وحدت همه‌ی ادیان ابراهیمی شناخته می‌شود تا جامعه‌ی بشری زیست جمعی را در وحدت و امنیت روحانی تجربه کند. قرآن پیروان سایر ادیان را بیگانه تلقی نمی‌کند، بلکه تأکید دارد که پیامبر اسلام تصدیق‌کننده‌ی سایر ادیان است از این‌رو در روز عید قربان، پیروان جوان‌ترین دین ابراهیمی یعنی مسلمانان، پیمان صلح و امنیت با پیروان سایر انبیاء می‌بندند و به‌صورتی نمادین، جهانی امن و بدون نزاع را آرزو می‌کنند. در عبارت

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا»

در آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی بقره، خداوند بیت‌الله الحرام را نه فقط برای مسلمانان، بلکه برای غیرمؤمنان نیز امن و امان معرفی می‌فرماید. اصولاً طبق آیات قرآن خانگی خدا، نماد امنیت، طمأنینه، سلم، و سلام است زیرا این خانه، خانه‌ی الله است و به هیچ‌یک از مردمان اختصاص ندارد. پنجمین زمینه‌ی تشکیل‌دهنده‌ی «اخلاق مسالمت» در قرآن کریم، قسط و عدالت است. در آیات ۲۱ و ۲۲ سوره‌ی آل عمران

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بَعْضَهُنَّ حَقًّا وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾

با تأکید بر واژه‌ی ناس امتیازات نژادی و دینی نفی شده‌است آن‌جاکه به پیامبرش می‌فرماید «کسانی را که به آیات خدا کفر می‌ورزند، پیامبران را به ناحق می‌کشند و انسان‌های عدالت‌طلب را می‌کشند به عذاب دردناک بشارت بده». به این ترتیب خداوند تعصبات خودخواهانه و نژادپرستانه را مانع عدالت فرادینی و فرانژادی معرفی کرده‌است. سومین سطح اخلاق مسالمت میان‌فرهنگی، اصول این نظام اخلاقی است که روی دو سطح قبلی یعنی مبانی انسان‌شناختی و زمینه‌های اخلاقی بنا شده و در هر اصلی همه‌ی زمینه‌ها و هم مبانی انسان‌شناختی حضور دارند. دکتر صانع‌پور، رئیس سابق پژوهشکده‌ی حکمت معاصر این اصول اخلاق مسالمت میان‌فرهنگی را چنین برشمرد: اولین اصل اخلاق مسالمت میان‌فرهنگی صداقت در گفتار و کردار است که بر ذات مشترک انسانی استوار شده، و از این رو شأنی ماقبل دینی دارد. زیرا عدم صداقت در ارتباطات اجتماعی موجب بی‌اعتمادی افراد به یکدیگر می‌شود و بیشترین آسیب را به روابط انسانی وارد می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَسَيُخْلِقُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (توبه: ۴۲):

دروغگویان همان کتمان‌کنندگان حقیقت هستند که خود را به هلاکت می‌اندازند.

دومین اصل اخلاق مسالمت میان‌فرهنگی، احسان مردم نسبت به یکدیگر است؛ که از نزدیک‌ترین اقوام آغاز می‌شود و تا احسان به هم‌نوعان، ادامه می‌یابد. خداوند در آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی بقره قواعد عامی را مطرح کرده‌است که به مشترکات ذاتی انسان‌ها برمی‌گردد و منحصر به شریعت خاصی نیست. سیدمحمدحسین فضل‌الله معتقد است که با عبارت «قولوا للناس حسنا» در این آیه، قواعد عمومی احسان به همه‌ی انسان‌ها بیان شده که عبارتند از:

۱. حسن ظن به دیگران؛
۲. نیکو سخن گفتن با دیگران؛
۳. حمایت از فقرا؛
۴. احترام به انسانیت همه‌ی انسان‌ها.

سومین اصل اخلاق مسالمت میان‌فرهنگی احترام در مورد حق مالکیت همه‌ی انسان‌هاست. خداوند در قرآن، مالکیت اشخاص بر اموالشان را (خواه مادی و خواه معنوی) محترم می‌شمارد. کلمه‌ی «ناس» در آیه‌ی ۱۸۸ بقره «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» بیان‌گر این نکته است که خداوند حق مالکیت همه‌ی انسان‌ها، خواه دین‌دار و خواه بی‌دین را به رسمیت می‌شناسد و اجازه نمی‌دهد به هیچ بهانه‌ای مالکیت اشخاص بر اموالشان نادیده گرفته شود؛ آن‌جا که می‌فرماید: «اموال یکدیگر را به ناحق نخورید و به منظور تصاحب اموال مردم، به حاکمان رشوه ندهید».

چهارمین اصل اخلاق مسالمت میان‌فرهنگی، مودت‌افزایی میان مردم است. این اصل اخلاقی موجب گسترش صلح و امنیت در میان همه‌ی افراد و جوامع می‌شود؛ اصلی که در ارتباطات جهانی شده‌ی کنونی اهمیتی تعیین‌کننده دارد. آیه‌ی ۱۱۴ سوره‌ی نساء؛ «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَتِهِ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحِ بَيْنِ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» به مصالحه‌ی میان مردم اشاره دارد تا فضایی دوستانه و مسالمت‌آمیز میان عموم انسان‌ها ایجاد شود؛ آن‌جا که می‌فرماید: «در نجوا کردنشان خیری نیست جز نجوا کردن کسی که به صدقه‌ای یا به معرفی یا به اصلاح میان مردم سفارش می‌کند و به کسی که برای خشنودی خدا چنین می‌کند، به زودی پاداش بزرگی خواهیم داد». پنجمین اصل اخلاق مسالمت میان‌فرهنگی براساس واژه‌ی قرآنی «ناس» توصیه به فضایل و نهی از رذایل است. خداوند در آیه‌ی ۱۱۰ سوره‌ی آل‌عمران می‌فرماید:



«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَتِهِ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»

از مسلمانان حقیقی سخن می‌گوید که مردم را [با رفتار خود] به نیکی و زیبایی دعوت می‌کنند و از شر و بدی برحذر می‌دارند. همان‌گونه‌که در حدیث آمده «كُونُوا دُعَاةٍ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ» منظور از امت راستین اسلام در این آیه کسانی هستند که ندای قرآنی «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا» (آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی آل عمران)

را اجابت، و از تفرقه پرهیز می‌کنند زیرا اهل تفرقه را نمی‌توان بهترین امت خواند. ششمین اصل اخلاق مسالمت، مدارا در مقابل خطاکاران است. از جمله استلزامات عصر ارتباطات، نزدیک شدن فرهنگ‌ها به یکدیگر، به رسمیت شناختن فرهنگ‌های اخلاق‌مدار، و تعامل هم‌افزایانه‌ی فرهنگ‌ها و اندیشه‌هاست که جز با شکیبایی متقابل و گذشتن از خطاهای یکدیگر ممکن نیست. اصل «مدارا و گذشت» از جمله اصول اخلاق مسالمت است که اسلام رحمت‌محور، به عموم مردم توصیه می‌کند؛ در سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۴ می‌فرماید:

«الَّذِينَ يُتَّفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

نیکوکاران آناند که در آسانی و سختی انفاق می‌کنند، خشم‌شان را فرومی‌خورند و از خطای مردم در می‌گذرند. هفتمین اصل اخلاق مسالمت براساس واژه‌ی قرآنی «ناس» امانت‌داری و قضاوت عادلانه در میان عموم مردم است. طبق آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی نساء:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»

حفظ امانت و ادای آن به صاحبش واجب شمرده شده‌است، حتی اگر صاحب امانت فاجر باشد. زیرا حق [مالکیت از حقوق انسانی است که] منوط به صالح بودن فرد نیست، بلکه هر فردی به علت انسان بودنش دارای چنین حقی است و در نهایت، هشتمین اصل اخلاق مسالمت میان‌فرهنگی که مبتنی بر انسان‌شناسی قرآن است و در زمینه‌ی اخلاق مسالمت شکل گرفته، وفاداری به پیمان و پیمان‌هاست. این اصل اخلاقی شأنی فرادینی و فرافرهنگی دارد. طبق آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی اعراف

«وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالُوا يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَاتٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

این اصل موجب حفظ حقوق فردی و اجتماعی در معاملات، و حفظ نظم و مصلحت جامعه‌ی انسانی می‌شود، زیرا معاملات را بر مبنای اعتماد طرفین شکل می‌دهد، و نیز امانت‌داری و امنیت را در جامعه انسانی می‌گستراند.

## خودشناسی و خداشناسی در معرفت‌شناسی قرآنی

چهارمین نشست از سلسله نشست‌های «در محضر نور» ۳۱ فروردین‌ماه ۱۴۰۰، مطابق با هفتمین روز از ماه مبارک رمضان برگزار شد. در این نشست مدیر فرهنگی معاونت کاربردی سازی علوم انسانی و فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سخنرانی خود را با موضوع «خودشناسی و خداشناسی در معرفت‌شناسی قرآنی» ارائه کرد. دکتر سلمان صادقی‌زاده در ابتدای سخن، موضوع بحث خود را به دو بخش اصلی تقسیم کرد؛ نخست، مباحث معرفت‌شناختی و دوم، دلالت‌های معناشناختی. بخش اول نیز در سه قسمت آیات ارتباط خالق و مخلوق، ارتباط نفس با خالق و در نهایت روایت مربوط به خودشناسی ارائه شد.

وی با اشاره به آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی بقره و اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَیَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ

گفت: در این آیه چهار بحث مورد توجه است: ۱- نخست مستخلف که در جای خالف قرار می‌گیرد، یعنی انسان، ۲- بحث مخلوف، مستخلف‌عنه یعنی کسی که جای او گرفته می‌شود، یعنی رب، ۳- مستخلف‌فیه و ۴- کلیت موضوع استخلاف صادقی‌زاده ادامه داد: در این آیه انسان به مثابه‌ی خلیفه‌ی خدا قرار می‌گیرد و خلیفه‌ی خدا به معنای مستخلف باید دارای اختیارات و همچنین صفات الهی باشد. بنابراین در این آیه، استخلاف رابطه‌ای است که میان خالق و مخلوق تعریف می‌شود، گویی انسان آئینه‌ی خداوند و خداوند آئینه‌ی انسان است. در همین رابطه و در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی روم آمده است



فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّیْنِ حَنِیْفًا فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِیْ فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیْلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذٰلِكَ الدِّیْنُ الْقَیْمُ وَلٰكِنْ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ.

شاید بتوان گفت، دقیق‌ترین معنای این آیه را علامه طباطبایی بیان کرده است: پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است؛ فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفرید. در پرتو این معنا در می‌یابیم دین حنیف یا دین یکتاپرستی که از حضرت آدم تا خاتم را در بر می‌گیرد، چیزی نیست جز فطرت خدا، یعنی چیزی نیست جز آنچه انسان بر اساس آن آفریده شده است؛ تا جایی که خدا به پیامبر خود هم امر می‌کند که به فطرت‌الله روی بیاور. بنابراین، هر انسان خلاصه و فشرده‌ای از مجموعه‌ی مکارم دینی، احکام الهی و ارزش‌های متعالی است. بنابراین در این جا انسان به مثابه‌ی فطرت‌الله ناب‌ترین منبع رجوع است. صادقی‌زاده تأکید کرد: آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی ص، آیه‌ی دیگری است که رابطه‌ی میان خالق و مخلوق در حین خلقت در آن آمده است: فَاِذَا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُّوحِیْ فَقَعُوْا لَهٗ سَاجِدِیْنَ اَنْ زَمَانَ که او را آفریدم، از روح خویش در او دمیدم... در این جا نیز می‌بینید که سرشت انسان، سرشت خداوند است و واسطه‌ای در کار نیست، بلکه خداوند می‌گوید از من از وجود خویشتن انسان را آفریدم. روشن است که ارتباط خالق و مخلوق ارتباطی بسیار درهم‌تنیده و خلقتی آئینه‌گردان است.

دکتر صادقی‌زاده در ادامه در مورد قسمت دوم از بخش اول افزود، ارتباط نفس و مخلوق در خیلی آیات دیده می‌شود. برای مثال در آیه‌ی ۱۹ سوره حشر آمده است

وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِیْنَ نَسُوْا اللّٰهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسُهُمْ اُولٰٓئِکَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ:

مباشید همچون کسانی که خدا را فراموش کرده‌اند. پس خداوند خودشان را از یاد خودشان برد... (البته در ترجمه‌هایی به اشتباه آمده است که خداوند آن‌ها را فراموش کرد که معنای درستی نیست و برای مثال با استناد به این حدیث امام رضا (ع) که «خدا اگر دچار فراموشی و سهو شود، از مقام خدایی ساقط است» چنین معنایی برای این آیه نمی‌تواند درست باشد.) شاید بتوان چنین باز معنا کرد که اینها چیزی جز خداوند نبودند،



آن‌ها وقتی خدا را فراموش کردند، خودشان را نیز از یاد بردند. اگر خودشان را هم از یاد ببرند، خدا را از یاد می‌برند. در آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی فصلت آمده است

سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ.

ما نشانه‌های خود را در آفاق و در خودشان به آن‌ها نشان خواهیم داد. در این آیه می‌بینیم نفس انسانی به معنای خویشتن و خلیفه الله، بستری از مشاهده ربوبیت رب است. در آیه ۱۰۵ سوره‌ی مائده فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ ...

بر شما باد خودتان! این عبارت می‌تواند حائز دلالت‌های معناشناختی مهمی باشد. یعنی بر شما باد که بر خویشتن ناظر و آگاه شوید و این خودآگاهی از جنس خداآگاهی است. چنان‌چه از سیاق این مضامین برمی‌آید، سرشت انسان سرشتی خداگونه است و در نتیجه سوژگی انسانی نیز چنان‌چه برآمده از سرشت انسانی باشد، سوژگی الهی است و این نقطه‌تلاقی دانش، کنش و آفرینش انسانی با دانش، کنش و آفرینش الهی است. از همین رو سه عنصر اراده‌ی انسانی، آزادی فردی و آفرینش‌گری جمعی همواره یکی از پیش‌شرط‌های مهم در همه ادیان توحیدی بوده و سلب این سه عنصر به معنای بستن راه خدا است (اشاره به آیه‌ی:

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ)؛ امری که در قرآن با واژه‌ی طاغوت توصیف شده است.

در احادیث بسیاری به این بحث پرداخته شده است، مثلاً در حدیثی از پیامبر آمده است: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدَ عَرَفَ رَبَّهُ یعنی هر آن‌که خودش را شناخت، تردیدی نیست که خدایش را شناخته است یا در حدیثی از حضرت علی (ع) آمده است؛ عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ در عجبم کسی که خویشتن را نمی‌شناسد، چگونه می‌خواهد خدایش را بشناسد. در حدیث دیگری از امام جعفر صادق (ع) آمده است:

خُلِقَ الْإِنْسَانُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَثْلَاثٍ ، ثُلُثٌ لِلَّهِ ، وَثُلُثٌ لِنَفْسِهِ وَثُلُثٌ لِلدَّوْدِ وَالثَّرَابِ.

در این جا هم آمده است که یک سوم انسان از خدا ساخته شده است، یا به تعبیری بخشی از خود خداوند است. در این جا به بحث صیوروت ذاتی، به‌عنوان بخشی مهم برمی‌خوریم که می‌تواند دلالت‌های فراوانی به همراه داشته باشد. این حرکت از خود به خدا چیزی نیست، جز خودشناسی و خداشناسی و این حرکت صرفاً مختص انسان نیست؛ همه‌ی موجودات این حرکت را دارند. در آیه‌ی ۸۸ سوره‌ی نمل آمده است؛ وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ... به کوه‌ها می‌نگرید و فکر می‌کنید ایستاده‌اند، درحالی‌که همچون ابرها در حرکت‌اند. این خودشناسی و خداشناسی دلالت‌های معناشناختی مهمی در عرفان اسلامی پیدا می‌کند. آن‌جا که در ابیاتی عرفانی آمده است:

|                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| آنان که طلب‌کار خدایید، به خود آید | حاجت به طلب نیست شما، شما         |
| چیزی که نکرید گم از بهر چه جوید    | کس غیر شما نیست، کجایید، کجایید   |
| در خانه نشینید و مگردید به هر در   | زیرا که شما خانه و هم خانه خدایید |
| ذاتید و صفاتید گهی عرش گهی فرش     | در عین بقایید و مبراز فنا         |
| اسمید و حروفید و کلامید و کتابید   | جبریل امینید و رسولان شما         |
| خواهید ببینید رخ اندر رخ معشوق     | زنگار ز آینه به صیقل بردایید      |
| تا بود که همچون شه رومی به حقیقت   | خود را به خود از قوت آینه نمایید  |

در اشعار دیگری از دیوان شمس می‌خوانیم:

گر صورت بی‌صورت معشوق ببینید

دکتر صادقی‌زاده در جمع‌بندی سخنانش گفت: اگر خودشناسی و خداشناسی متناظر بر هم باشند که همین‌گونه است، انسانیت در برابر ربوبیت نیست، بلکه مساوی ربوبیت است؛ انسانیت و معنویت، آینه‌گردان ربوبیت است. این‌ها همه به هم تعریف می‌شوند. اگر انسان «بما هو انسان» را در نظر بگیریم و انسانیت را مناط نظر و ملاک عمل قرار دهیم، انسانیت با ربوبیت، معنویت و دینداری مترادف است. اگر زمانی فهمی از دین پیدا شد و استنباطی از دین نشر داده شد که با انسانیت در تضاد است، می‌توان فهمید این برداشت به خطا رفته و شکلی انحرافی یافته است.

## اهمیت صداقت و راست‌گفتاری در عمل

ششمین نشست از سلسله نشست‌های «در محضر نور» چهارم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، مطابق با یازدهمین روز از ماه مبارک رمضان برگزار شد. در این وینار، حجت‌الاسلام دکتر سیدمحمد ایازی با موضوع «اهمیت صداقت و راست‌گفتاری در عمل» سخنرانی کرد.



دکتر ایازی سخن خود را این‌چنین آغاز کرد: موضوع صحبت من در باب اهمیت صداقت و راست‌گفتاری و به تعبیری صداقت در عمل است. اما منظور از صداقت چیست؟ صداقت به معنای راستی به یک معنا و درستی به معنای دیگر است. بدون تردید وقتی در یک انسان و در یک جامعه صداقت تبلور باید، آن مردم نیک‌رفتار و وفادار می‌شوند و عفت، رازداری و امانت‌داری پیدا می‌کنند. به این ترتیب توانایی‌هایی در زندگی‌شان شکل می‌گیرد که اصطلاحاً آن‌ها را مهارت‌های زندگی می‌نامیم. زندگی موفق مستلزم برخورداری از این مهارت‌هاست. دسته‌ای از مهارت‌ها مربوط به علم و شغل و... است، اما بخشی از مهارت‌ها مربوط به جنبه‌های معنوی انسان است. انسانی که صفت صداق را داشته باشد، انسانی خواهد بود که مورد اعتماد جامعه قرار می‌گیرد. چنین انسانی، انسان شجاعی خواهد بود. شجاعت را می‌توان در میدان جنگ و نبرد تصویر کرد یا در حوزه‌ی اجتماعی در حق‌گویی و حق‌گرایی. در حوزه‌ی شخصی نیز شجاعت را می‌توان چنین دانست که انسان قدرت «نه گفتن» داشته باشد. سخن از صدق و صداقت در آیات و روایات آمده است.

در روایتی از پیامبر آمده است، عَلَيكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ ...

انسانی که راست‌گو و راست‌کردار است و در عمل خود این راستی را نشان داده است، خدا او را به خوبی‌ها هدایت می‌کند....

دکتر ایازی در ادامه افزود: برای روشن‌شدن ابعاد مختلف مسئله‌ی صداقت، در وهله‌ی نخست باید جایگاه صداقت در نظام اخلاقی را نشان داد. صداقت ریشه‌ی چند صفت نیکو است، یکی از این صفت‌ها، صفت «حکمت» است؛ انسان قوت و نیرویی می‌یابد که می‌تواند بین خوبی و بدی انتخاب‌گر باشد و خوب و درست را انتخاب کند. صفت دیگر، «عدالت» به معنای تعادل و میانه‌روی است. یکی دیگر از صفت‌ها، صفت «شجاعت» است. صداقت ریشه‌ی حکمت، عدالت و شجاعت است.

وی تأکید کرد: گاهی صادق بودن در برابر کاذب بودن است، یعنی راست‌گویی مقابل دروغ‌گویی، اما وقتی درباره‌ی صداقت صحبت می‌کنید در برابر آن نفاق و چندگانگی و چندرویی است. در معنای اخیر صداقت یعنی راستی، یعنی نوعی صمیمیت، صفا و وفا در انسان شکل گرفته است. صادق بودن برای مؤمن، یعنی مؤمن به عهد خود وفا می‌کند و روی سخن خود می‌ایستد.





بررسی جایگاه صداقت در قرآن نشان می‌دهد که بیش از ۱۳ محور در این زمینه در قرآن کریم به کار رفته است. به‌عنوان مثال صدق، صدق، صدقاتهن، صدیقاً، صدقاً، صدق و... تعبیراتی هستند که در قرآن آمده است.

برای مثال با صورت تفعیل، در تعبیر «صدق الله و رسوله» چنین فهم می‌شود که مؤمنین در میدان‌هایی مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند و آن‌جاست که باید وفاداری خود را نشان دهند یا در مورد تعبیر صدیق خداوند از اسماعیل، ابراهیم و ادريس عليهم السلام به‌عنوان صدیق یاد می‌کند. در آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی یوسف آمده است؛

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَعْنِي يَوْسُفَ صَدِّيقٍ،

راست‌گو و راست‌کردار بوده است. آن‌که به مال و ناموس دیگری خیانت نمی‌کند، تعبیر صدیق در مورد او به کار می‌رود. معادل مشابه صدیق، امین را داریم که رسول امین همان رسول صدیق است. نکته‌ی دیگر این‌که یک تعبیر ترکیبی درباره‌ی صدق و صدیق داریم، آن هم تعبیر قدم صدق است. در قرآن سوره‌ی یونس آیه‌ی ۲ می‌فرماید:

...إِنْ أَنْذَرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقٌ... قَدِمِ صَدَقٌ دَأْبُكَ ثَبَاتٌ يَتَّبِعُ ثَبَاتٌ وَاسْتِثْقَانٌ كَرْدَنَ فِي بَابِ سَخْتٍ هَا، دَشْوَارِي هَا وَ پَايْمَرْدِي كَرْدَنَ. (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا)

معنای دیگر تعبیری است که درباره‌ی مهریه آمده است، یعنی صداق. در باب صداق و مهریه دو نوع تفسیر اجتماعی داریم. یکی آن‌که مهریه نوعی گروکشی است. اما معنای دیگر که در همان معنای صدقاتهن است، به معنی راستی و صداقت برای نشان دادن صداقت و صمیمیت در زندگی از سوی مرد است لذا، وقتی درباره‌ی صداقت و اهمیت صداقت سخن می‌گوییم، تذکر و توجه به این نکته است که صداقت حوزه‌ی معنایی گسترده‌ای در قرآن کریم دارد و جنبه‌های مختلفی از وفا، راستی، درستی، امانت‌داری ثبات قدم و صمیمیت و سلامت در جنبه‌های مختلف آن جای می‌گیرد. این مجموعه حوزه‌ی معنایی در باب صداقت است.

بحث در مورد صداقت و اهمیت آن و حوزه‌های آن در جلسات بعدی ادامه خواهد داشت.

## اهمیت صداقت در عمل

دوازدهمین نشست از سلسله نشست‌های «در محضر نور»، شنبه، هجدهم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، مطابق با بیست و پنجمین روز از ماه مبارک رمضان برگزار شد. در این وینار، حجت‌الاسلام سیدمحمدعلی ایازی، با موضوع «اهمیت و صداقت و راست‌گفتاری و صداقت در عمل» سخنرانی کرد.

دکتر ایازی که پیش از این در دو نشست از سلسله جلسات «در محضر نور» با همین عنوان و موضوع سخنرانی کرده بود، با ارجاع به مباحث پیشین، سخنرانی خود را با ذکر اهمیت صداقت در عمل، نزد امام علی (ع) آغاز کرد. وی اشاره کرد که در تاریخ زندگی و زمامداری حضرت، حوادث متعددی رخ داده است که در همه‌ی آن‌ها امام علی (ع) بر اساس همان پیمان روز اول، یعنی وفاداری به حقوق مردم و امانت‌داری از بیت‌المال تصمیم گرفته و عمل کرده است. وی بار دیگر با اشاره به داستان امانت خواستن گردنبند توسط دختر امام علی (ع) از خزانه‌ی بیت‌المال و خشم و ناراحتی امام از دختر خویش و خزانه‌دارش، به اهمیت امانت‌داری به‌عنوان مصداق صداقت در عمل نزد حضرت تأکید کرد و گفت: نمونه‌های دیگری در دوران حکومت امام علی (ع) رخ داده است که با توجه به آن‌ها می‌توان مشی امام را در توجه به بیت‌المال استنباط کرد. برای مثال داستان عقیل که از امام علی (ع) تقاضای سهم بیشتری از بیت‌المال را داشت و مشهور است که امام به شدت مخالفت ورزیدند. نمونه‌ی دیگر داستان مراجعت طلحه و زبیر به خانه‌ی امام علی (ع) است. در آن هنگام امام زیر نور چراغ مشغول نوشتن و رسیدگی به امور حکومت بودند و هنگامی که کارشان تمام شد و به پذیرایی مشغول شدند چراغ را تغییر دادند، مهمانان دلیل این کار را جویا شدند و علی (ع) فرمودند: ابتدا مشغول کارهای زمامداری بودم و از چراغ بیت‌المال استفاده می‌کردم، اما شما مهمان شخصی من هستید و دیگر جایز نیست از بیت‌المال استفاده کنم. از طرفی طلحه و زبیر نیز برای

درخواست سهم بیشتری از بیت‌المال آمده بودند، زبیر که پسرعمه‌ی امام بود و در ماجرای شورا و قضیه‌ی سقیفه‌ی بنی‌ساعده همراه علی (ع) بود و به‌همراه طلحه از عشره‌ی مبشره بودند و در بسیاری غزوات نیز مشارکت داشتند، انتظار داشتند درخواست‌شان برای اضافه‌سهم از بیت‌المال پذیرفته شود، اما علی (ع) در برابر این درخواست مقاومت کرد. این‌ها و نمونه‌های فراوان دیگر نشان از صداقت علی (ع) در عمل دارد. دکتر ایازی تأکید کرد: از پیامبر (ص) نیز روایات بسیاری در اهمیت صداقت آمده است، از جمله در روایتی آمده:

أَقْرَبُكُمْ عَدَاً مَنْ فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ.

نزدیک‌ترین شما به من در قیامت، راست‌گوترین شماست.

وی در ادامه‌ی سخنان خود درباره‌ی توجه به صداقت در عمل در عین حکومت و قدرت چنین گفت: یکی از ویژگی‌های مهم امام علی (ع) در میان ائمه‌ی معصومین این بود که ایشان قدرت و حکومت را تجربه کرده بودند و آفات و خطرات آن را به‌خوبی می‌شناختند. در تاریخ حاکمی را نمی‌شناسیم که چون مولا علی (ع) از مردم بخواهد، بلکه تمنا کند او را نقد کنند و نقد حکومت را جزو حقوق مردم بدانند و بگویند؛ ف

لَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تَكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ...

و در ضمن تأکید می‌کردند، وقتی می‌خواهید با من صحبت کنید با القاب و ... حرف نزنید و به صراحت سخن خود را بیان کنید؛ از حقوق مردم نسبت به حاکمان «النَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ» است. امام می‌دانست که اگر قدرت طولانی شود و نقد نشود روز به‌روز برای خود وجه شرعی می‌سازد و به بهانه‌ی از بین رفتن دین، مخالف را سرکوب می‌کند. حتی آمده است که در مجلسی، فردی تعبیر تندی خطاب به امام نسبت داد و فرد دیگر در پی پاسخ او برآمد، اما یکی دیگر اکتفا نکرد و شمشیر کشید. امام او را بازداشت و به او فرمود: شمشیرت را زمین بگذار او حرفی زد و صحبتش با صحبت دیگری پاسخ گرفت؛ «باید حق نقد و صراحت کلام را به افراد داد». امام در تعبیری زیبا فرمودند؛

الْقُدْرَةُ تُظَهِّرُ مَحْمُودَ الْخِصَالِ وَ مَذْمُومَهَا:

قدرت، خصلت‌های پسندیده و نکوهیده را آشکار می‌سازد، در واقع قدرت درون و عیار انسان‌ها را آشکار می‌کند.

دکتر ایازی در ادامه‌ی سخنان خود درباره‌ی نسبت قدرت و صداقت حاکمان گفت: در روایتی از پیامبر آمده است: «الْعُلَمَاءُ أَمْنَاءُ الرِّسْلِ، مَا لَمْ يَخَالَطُوا السُّلْطَانَ، وَ يُدَاخِلُوا الدُّنْيَا، فَإِذَا خَالَطُوا السُّلْطَانَ، وَ دَاخَلُوا الدُّنْيَا، فَقَدْ خَانُوا الرِّسْلَ، فَاحْذَرُوهُمْ. عُلَمَاءُ»، امناء پیامبرانند تا وقتی که وارد دنیا نشده‌اند؛ دخول در دنیا چیست؟ تابع قدرت بودن و تمجید از قدرت. این نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی میان صداقت و مسئله‌ی قدرت اجتماعی و مردم است. چنان‌که در جلسه‌ی گذشته هم از پیامبر نقل شد که

«يَا عَلِيُّ إِنِّي كَذِبٌ فَإِنَّ الْكُذْبَ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ» دروغ‌گو سیاه‌چهره، کنایه از روسیاه و بی‌آبرو، است «و إِنَّ الصِّدْقَ يُبَيِّضُ الْوَجْهَ»

راست‌گویی چهره‌ی انسان را سفید می‌کند و به تعبیری راست‌گو روسفید است. نام حاکمان راست‌گو در تاریخ به نیکی می‌ماند و برعکس ریاکاران و تظاهرکنندگان نام‌شان نیز سیاه است. تفاوت علی (ع) و معاویه در چیست؟ مگر نه این‌که معاویه تظاهر به دین و دین‌داری می‌کرد و تلاش داشت امام علی (ع) را خارج از دین نشان دهد تا حدی که برخی بعد از شنیدن خبر ضربت خوردن علی (ع) در محراب با تعجب می‌پرسیدند؛ مگر علی نماز هم می‌خواند؟! اما اکنون تاریخ چه می‌گوید؟ نسایی عالم اهل سنت، فقط ۲۰۰ سال پس از معاویه در ذم معاویه

## گفتار حسن در سیره و روش انبیا

هفتمین نشست از سلسله نشست‌های «در محضر نور» پنجم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، مطابق با دوازدهمین روز از ماه مبارک رمضان برگزار شد. در این وینار، دکتر فروغ‌السادات سجادی‌فر با نگاهی به سوره‌ی مبارکه هود در باب گفتار حسن در سیره و روش انبیاء سخن گفت. گفتار حسن در آغاز سخن خود توضیح داد که در این سخنرانی سوره‌ی هود از منظر گفتار و برخورد انبیاء با قوم



زمان‌شان به تأمل در آمده است. خداوند در سوره‌ی مبارکه هود در مورد چند تن از انبیاء بزرگ و گفت‌وگوهای آن‌ها در پیام‌رسانی به قوم‌شان فرموده است و توجه به شیوه‌ی گفتار انبیاء راهنمای ما برای یافتن معیارهای خوش‌گفتاری است. مطلع سوره‌ی هود در مورد قرآن و مسیر دعوت پیامبر خاتم (ص) است.

الرَّكْتَابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْ نَّدِيرٍ وَبَشِيرٍ وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا.

..سخن پیامبر این است که جز خدا را عبادت نکنید و من برای شما نذیر و بشیر هستم و می‌فرماید، استغفار کنید و به سمت خدا بازگردید و از فصل الهی بهره بگیرید. نخستین پیامبری که در این سوره به ایشان اشاره شده، حضرت نوح (ع) است. اولین تعابیری که حضرت نوح نسبت به قومش دارد، آیه ۲۵ سوره‌ی هود است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ. این پیام شبیه آن‌چه است که در ابتدای سوره از جانب پیامبر خاتم (ص) فرموده بود. در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی هود آمده است؛ قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّنْ رَبِّي وَءَاتَنِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنزَلْنَا كُتُبَهَا وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ أَنْزِلًا مِّمَّوَهَا وَاتُّم لَهَا كَرِهُونَ.

از این آیه این نکات به دست می‌آید که حضرت نوح (ع) گفت‌وگوی خود را بر اساس بینه و برهان آغاز می‌کند که این نشان از یک سیره است و پیامبر الهی با استناد به برهان و بینه با مخاطبین خود صحبت می‌کند. دوم این‌که، حضرت نوح (ع) بر اتصال خود به مبدأ تصریح می‌کند. من آن چیزی که از رحمت و هدایت به شما عرضه می‌کنم چیزی است که از خداوند دریافت کرده‌ام (رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ) و این تأکید بر عدم استقلال فردی، تأکید بر جایگاه رسالت و پیام‌آوری‌شان است.

نکته‌ی قابل توجه دیگر در سخن حضرت نوح استفاده از تعبیر «یا قوم» است که نشان می‌دهد در گفت‌وگو ایجاد یک رابطه‌ی عاطفی و صمیمانه می‌تواند تأثیر مثبتی داشته باشد و با این تعبیر حضرت نوح مخاطبان خود را از خودش می‌داند و آن‌ها را قوم خود می‌خواند. از توجه به گفتار حضرت نوح که با سخن محترمانه، مؤدبانه، عاطفی و دعوت به استفاده از بینه و برهان و تأکید بر اتصال به مبدأ همراه است، می‌توان به سیره‌ی ایشان و انبیاء پی‌برد. نکته قابل توجه دیگر این آیه در تعبیر *فَعُمِّيْتُ عَلَيْكُمْ* است. با توجه به بخش پایانی آیه که فرموده است، شما کراهت دارید از این که دانش و بینش خود را به‌کار برید و بیشتر در فضای جهالت و بی‌توجهی به مسائل توجه می‌کنید. اما برخلاف چنین وضعیتی حضرت نوح می‌فرماید

أَنْزَلِ مَكُومَهَا

من شما را اجبار کنم؟ که دلالت دارد بر این‌که من قطع‌یقین چنین کاری نمی‌کنم. پیامبری که کلام حق را ارائه می‌کند، برخلاف حقانیت کلام، هیچ دلیلی بر الزام و اجبار مخاطب ندارد. این نشان می‌دهد بحث الزام و اجبار و اکراه که در آیات دیگری از قرآن نیز آمده است، از زمان نوح (ع) به‌عنوان یکی از پیامبران آغازین، مطرح بوده است و سیره و روش انبیاء بر انتقال پیام و عدم الزام مخاطب است. هدف و روش آنان چنین است که خود شنونده، مطالب را دریافت کند، تعقل کند و به باور دست یابد در آیه‌ی بعدی می‌فرماید؛ من از شما پاداشی نمی‌خواهم،

وَ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ.

این نشان می‌دهد که خصوصاً در بستر ارتباط فکری و تبادل افکار، اطمینان مخاطب از عاری بودن فضا از منافع مادی اهمیت دارد. در ادامه‌ی این آیه می‌فرماید:

وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا:

من کسانی که به من ایمان آوردند را طرد نمی‌کنم. این کلام به‌نوعی در پاسخ به کسانی بود که به حضرت نوح (ع) اعتراض می‌کردند که چرا افراد طبقه‌ی پایین جامعه به تو روی می‌آورند و این نشان ضعف است! در مقابل نوح (ع) با احترام به باورها و عقاید افراد، فضای ذهنی جامعه را از توجه و گرایش به معیارهای مادی و طبقه‌بندی‌های ظاهری خارج می‌کند و آن‌ها را به سمت توجه به تفکر، باور و ایمان افراد سوق می‌دهد.

سپس آمده است؛

إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ،

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: حضرت نوح (ع) می‌خواهد از قضاوت کردن افراد نسبت به یکدیگر جلوگیری کند و این را باید یک شاخصه دانست که فرد از قضاوت کردن نسبت به دیگران اجتناب کند و بر این باور معتقد باشد که قضاوت‌های انسانی قطع‌یقین کامل و درست نیست. به‌همین جهت فرموده است؛

«إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»

که شاید نکته‌ی آن ترفیع جایگاه مؤمنان در مقابل نظر افرادی باشد که مؤمنان به پیام نوح (ع) را دون‌مرتبه می‌دانستند اما آیه بیان می‌کند که مؤمنان در شأن و منزلتی هستند که به ملاقات الهی نائل می‌شوند. در ادامه‌ی این آیه نکات دیگری از شیوه‌ی نوح (ع) به‌دست می‌آید. خداوند کریم در آیه‌ی ۳۱ سوره هود می‌فرماید؛

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ...



با وجود این که ایشان پیامبر الهی است و از تفضل الهی برخوردار است، از ابراز و اظهار ویژگی‌های برتر و انحصاری برای خود پرهیز می‌کند؛ مشابه آنچه در سوره‌ی انعام در مورد پیامبر اکرم (ص) نیز آمده است،

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ...

من نمی‌گویم که من واحد خزائن الهی هستم من غیبی را نمی‌دانم من ادعای فرشته‌بودن ندارم و ... البته مرحوم علامه در تفسیر می‌فرماید؛ در این که پیامبر از بسیاری از علوم الهی بهره‌مند است تردیدی نیست، اما در معرفی خود از نسبت‌دادن توانمندی‌ها به صورت استقلالی به خود اجتناب می‌کند، بلکه تأکید می‌کند که هر چه دارد از جانب خداوند است و فرستاده و رسول اوست. در همین آیه‌ی ۳۱ می‌فرماید؛

لَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ

هرگز مؤمنانی را که به چشم شما خوارند نخواهم گفت که خدا آن‌ها را هیچ خیری نرساند، که خدا بر دل‌های با اخلاص آن‌ها داناتر است که اگر من آن‌ها را خوار شمارم از ستم‌کاران عالم به شمار می‌روم. دکتر سجادی فردی خاتمه‌ی سخنانش توضیح داد: در سوره‌ی هود، شبیه به همین سیره از جانب پیامبرانی چون هود (ع)، صالح (ع)، شعیب (ع) آمده است. در مجموع می‌توان گفت که معیار گفت‌وگو و صحبت انبیاء با مخاطبین بر ارزش‌ها استوار است؛ ارزش‌هایی چون احترام به مخاطب، احترام به این که خود فرد به باور برسد، بدون الزام و اجبار، زیر سؤال بردن ارزش‌های مادی و ظاهری، تکریم افراد. در داستان حضرت شعیب تکریم افراد به روشنی قابل مشاهده است. جامعه‌ای که حضرت شعیب در آن زندگی می‌کرد، به کم‌فروشی شهرت داشت. اما حضرت شعیب در برخورد با آن‌ها می‌گوید؛ من چیزهای خوبی در شما می‌بینم و این یعنی توجه به نیکی‌ها به جای بدی‌ها. در گفت‌وگو احترام به ارزش‌ها و کمالات مخاطب و عدم اصرار بر بیان نقاط ضعف، روش‌هایی است که می‌تواند فضای گفت‌وگو را به سوی کمال و راه‌یابی و هدایت ببرد، ضمن این که بر تمام این نکات، جنبه‌ی عطف و دلسوزی علاقه‌مندی و نگرانی انبیاء بزرگ برای هدایت مخاطبان‌شان حاکم است. چنان‌که در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی هود نیز آمده است؛

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ.

سه ویژگی برای حضرت ابراهیم (ع) آمده است: حلیم، یعنی کسی که در قویت و انتقام تعجیل نمی‌کند؛ اوّاه، یعنی کسی که از گمراهی مردم متأثر می‌شود و به جای آن‌که در جایگاه تحکم قرار گیرد، همچون پدری شفیق است و منیب است، یعنی کسی که راه هدایت را بر بندگان می‌گشاید.

## اخلاق حسن و خوش گمانی و خوش گفتاری

سیزدهمین نشست از سلسله نشست‌های «در محضر نور»، نوزدهم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، مطابق با بیست‌وششمین روز از ماه مبارک رمضان برگزار شد. در این وینار، دکتر فروع‌السادات سجادی‌فر، با موضوع «اخلاق حسن و خوش گمانی و خوش گفتاری» سخنرانی کرد.

دکتر سجادی‌فر در ابتدای سخن خود گفت: با توجه به‌عنوان سخنرانی و مقارنت با بیست‌وششمین روز از ماه مبارک رمضان به آیاتی از سوره‌ی جحرات در جزء ۲۶ قرآن کریم خواهد پرداخت. او ادامه داد: سوره‌ی مبارکه‌ی جحرات، سوره‌ای است که مباحث و مضامین اخلاقی در آن مطرح شده است و ما در این سخنرانی بر آیات ۱۰ تا ۱۳ این سوره تمرکز خواهیم کرد. در عین حال، از آن‌جا که این ایام متعلق به امیر مؤمنان(ع) است، شایسته است، برای فهم این آیات از خطبه‌ی ۱۷۶ نهج‌البلاغه (صبحی صالح) یاری بجوییم. خداوند سبحان در سوره‌ی جحرات آیه‌ی ۱۰ می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

آیه‌ی مؤمنین را برادر یکدیگر دانسته است و به‌تبع این عنوان برادری فرموده است: «فاصلحوا»، یعنی لازمه‌ی اخوت در یک جامعه‌ی دینی، ایجاد بسترهای اصلاح است و در ادامه می‌فرماید: اگر می‌خواهید مورد رحمت الهی واقع شوید باید بر این اخوت و مسیر اصلاح پایبند باشید. از همین رو، در خطبه‌ی ۱۷۶ امیرالمؤمنین فرموده‌اند که خداوند به‌هیچ یک از پیشینیان به‌دلیل تفرقه، خیری عطا نکرده است و این نشان می‌دهد اگر جامعه‌ای به دنبال رحمت و خیر است باید در جهت تعاون و هم‌دلی و دور بودن از تفرقه گام بردارد. در آیات بعدی نحوه‌ی پیاده‌سازی ایجاد یک فضای اخلاقی و فضای رحمانی را تبیین می‌کند و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ».

اولین پیامی که در ادامه‌ی فضای برادری به مؤمنان می‌دهد این است که یکدیگر را مسخره نکنید و این نشان می‌دهد لازمه‌ی ایمان این است که افراد به این باور برسند که شاید دیگران از خودشان بهترند. این یکی از آموزه‌های اخلاقی دینی است که اصل بر کوچک‌شمردن خود و احترام به دیگران است. البته می‌دانیم بیشتر نفس انسان است که او را متمایل به هوا و هوس می‌کند. این تعبیری است که امام علی (ع) در همین خطبه تأکید می‌کنند و سپس می‌فرمایند که یکی از سخت‌ترین کارها این است که انسان خود را از کشش به سمت هوای نفس دور کند و راه عملی شدن آن در این است که بیشتر به خود پردازد به جای آن‌که به دیگران مشغول باشید در آیه‌ی شریفه هم می‌فرماید: همدیگر را مسخره نکنید چه بسا آن‌ها از شما بهترند. سپس می‌فرماید:

«وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ».

یعنی انسان در حضور دیگران در صدد بردن آبروی دیگری نباشد. البته فقط اشاره نشده که آبروی دیگران را نبرید، بلکه می‌فرماید، «انفسکم» یعنی آبروی خودتان را نبرید که این تعبیر عمیق‌تری از بی‌آبرو کردن دیگران است. اگر صرفاً بگویید دیگران را بی‌آبرو نکن، معنایش این است که به یک «خود» و یک «دیگری» قائل هستی، ولی وقتی می‌گویید خودتان را بی‌آبرو نکنید، معنایش این است که دیگران از شما نیستند؛ افراد یک جامعه به منزله‌ی نفوس هم هستند و این تعبیر قرآن حکایت از یک امر فطری می‌کند که بشر فطرتاً زیست اجتماعی دارد و لازمه‌ی این زیست اجتماعی، احساس امنیت و آرامش افراد در کنار یکدیگر و احترام متقابل آن‌ها به هم است. یک جامعه‌ی دینی باید به این باور برسد که افراد آن جامعه از نفس همدیگرند و اگر جامعه‌ای به یک بی‌اعتمادی درونی برسد، راه‌های پیشرفت را برای خودش مسدود کرده است

«وَلَا تَنَابَرُوا بِاللُّقَابِ».

مراقب باشید لقب‌های سوء به هم ندهید. بنا به قول مفسرین منظور هر تعبیری است که شنونده را دچار رنجش می‌کند و سپس می‌فرماید:

«بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ».



بسیار ناشایست است که شما عنوان فسق، یعنی تعابیر ناهنجار را برای افرادی که در مجموعه‌ی مؤمنین قرار گرفته‌اند به‌کار ببرید و این بسیار ناپسند است. سپس می‌فرمایند:

وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ،

اگر چنین کنید و توبه نکنید ظالمید. برخلاف این که خطاب آیات به مؤمنین است، اما کسانی را که به چنین رفتار ناشایستی عادت کرده‌اند، ظالم می‌شمارد. سپس می‌فرمایند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» ای مؤمنین!

از بسیاری ظن‌ها اجتناب کنید. آیه‌ای در سوره‌ی نور هست که مفسرین آن را مکمل این آیه می‌دانند [آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی نور:

«لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ»]

در سوره‌ی نور خداوند مؤمنان را دعوت می‌کند که نسبت به هم حسن ظن داشته باشند و در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی حجرات می‌فرماید: بسیاری از ظنون، به معنای گمانه‌های سوء، گناه است. در جامعه‌ی ایمانی افراد نسبت به هم نگاه مثبت دارند. امیرالمؤمنین در همین خطبه می‌فرماید، خوش به حال کسی که رسیدگی به عیب‌های خودش، او را از عیوب دیگران بازداشته است و این یک مشی و شیوه در زندگی مؤمن است که عادت کند به جای پرداختن به نقاط ضعف دیگران به ضعف‌های خود پردازد و به این ترتیب دیگران از آزار او در امان‌اند. در ادامه حضرت می‌فرماید:

«فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ»؛

این فرد دائماً مشغول مسائل خودش است و مردم از دست او راحت‌اند. نقطه‌ی عکس این است که وقتی انسان از خود غافل می‌شود از ضعف خود غفلت کرده و دیگران از او آسیب می‌بینند که در این زمینه می‌فرماید: «و لاتجسسوا». تجسس نکنید (در قرآن هم تجسس داریم و هم تجسس، تجسس به دنبال نقاط خیر بودن و تجسس به معنای به دنبال نقاط ضعف بودن است. به مؤمنین توصیه می‌کند تجسس نکنید چون غیر از این که از خودتان غافل می‌شوید، دچار غیبت هم می‌شوید.

«وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَّ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»

و این تعبیر نشان‌دهنده‌ی شدت ناپسندی این عمل است. باز هم آخ به‌کار برده شده است، یعنی در یک جامعه‌ی دینی افراد به منزله‌ی برادرند.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ»

از نشانه‌های تقوا، نگه داشتن و محافظت زبان است. در خطبه‌ی ۱۷۶ امیر مؤمنان می‌فرماید: فردی که بر خودش مسلط است، زبانش را همچون گنجی حفظ می‌کند و مهار زبانش در دست خودش است. سپس حضرت می‌فرماید:

«إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ»

بعد حضرت می‌فرماید: من هیچ بنده‌ی باتقوایی را ندیدم مگر این که زبانش را نگه دارد. این نشان می‌دهد چقدر این کار در تعالی روح انسان مؤثر است. حضرت می‌فرماید زبان انسان مؤمن پشت قلبش است. زبان انسان مؤمن در پی اندیشه‌اش عمل می‌کند. در واقع اول فکر می‌کند و بعد سخن می‌گوید در حالی که در منافق، اول زبان کار می‌کند و بعد قلب. آن کسی که زبانش را مهار کند، به درجات عالی ایمان می‌رسد. در همین مورد امیر مؤمنان از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که ایمان در فرد استقرار و قوام نمی‌یابد، مگر این که زبانش به یک اطمینان و استقرار و مقاومت برسد. زبان انسان نشان از شخصیت و باورهای او دارد. در پایان دکتر سجادی فرابراز امیدواری کرد که همه بتوانیم به معرفت کلام خدا دست یابیم و این معرفت را در عمل خود جاری سازیم.

## اهمیت امانت‌داری و رعایت امانت در روابط فردی

در هشتمین نشست از سلسله نشست‌های «در محضر نور» ششم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، مطابق با سیزدهمین روز از ماه مبارک رمضان، دکتر داود مهدوی‌زادگان، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سخنرانی خود را با موضوع «اهمیت امانت‌داری و رعایت امانت در روابط فردی» ارائه کرد.



دکتر مهدوی‌زادگان، سخن خود را با اشاره به این نکته آغاز کرد که موضوع امانت‌داری موضوعی ناشناخته نیست و امانت‌داری به‌عنوان یک اصل اخلاقی نزد مردم شناخته شده، اما در مقام تفصیل، این بحث چندان واکاوی نشده است. به‌همین جهت نیاز است از افق‌های وسیع‌تری به موضوع امانت‌داری توجه کنیم. برترین افق، افق قرآنی است و موضوع امانت‌داری در کلام الهی مورد توجه است.

در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۷۲ آمده است: *اسْتِئَاثًا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يُحْمَلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانْظِلُومًا جَهُولًا.*

ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم اما این‌ها ابا کردند و از برعهده گرفتن این امانت ترسیدند؛ این تأکید قرآن بر مقام و اهمیت امانت است؛ فقط انسان توانست تحمل کند. وی ادامه داد: در این جلسه به نظام مفهومی امانت‌داری می‌پردازیم و در جلسه بعدی به مصادیق امانت‌داری در حیات فردی و اجتماعی اشاره می‌کنیم. امانت از امن و امان می‌آید. امن به معنای به آرامش و سکینه رسیدن، راحتی قلب و دور شدن از ترس. هنگامی که مفهوم ایمان را به کار می‌بریم، به‌این معناست که وقتی شخصی به یک باور حقانی می‌رسد، به آرامش می‌رسد و ترسش از جهل و نادانی برطرف می‌شود. از این جهت رسیدن به حق، ایمان است. در مورد واژه‌ی مؤمن هم همین‌طور است. اولین اطلاق مفهوم مؤمن در مورد خود خداوند مبارک و تعالی است، بدین معنا که خداوند در انسان‌ها ایجاد امنیت می‌کند.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ





اول مؤمن خود خداوند است. انسان هم که به ایمان و حقیقت می‌رسد مؤمن است در مقابل کافر یا منافق کسانی هستند که به سکونت و آرامش و حق نرسیده‌اند مثل این که وقتی کشتی طوفان‌زده به ساحل دریا می‌رسد، احساس آرامش می‌کند. بنابراین، خود واژه‌ی امن به معنای به آرامش رسیدن مشتقات زیادی دارد؛ ایمان، مؤمن بودن، مکان امن، امن بودن و...

مهدوی‌زادگان تأکید کرد: همان‌گونه که بیان شد، راغب اصفهانی لغت امن را آرامش و سکونت معنا کرده است. وقتی انسان به چیزی، جایی و کسی می‌رسد که احساس آرامش و سکونت می‌کند، به آن امن گفته می‌شود. وقتی انسان غرق شده در دریا به ساحل یا قایق می‌رسد احساس آرامش می‌کند، لذا آن ساحل یا قایق را امن گویند. از ترس راه‌زنان به مکانی که آرامش می‌دهد، پناه می‌بریم. به آن خانه، امن گفته می‌شود. وقتی به انسان قابل اعتمادی می‌رسی، احساس آرامش می‌کنیم و به انسان، آمین گفته می‌شود. پس وقتی مالی یا چیز دیگری را به شخصی می‌سپاریم که احساس آرامش داشته باشیم، به شیء سپرده شده امانت گفته می‌شود. چون همراه با احساس آرامش و سکونت خاطر است. اما انتظاری که از سپردن امانت داریم دو امر است؛ یکی این که، آن امانت سالم بماند و تخریب و تحریف و نقصانی پیدا نکند. دیگر اینکه، در وقت درخواست عودت آن، هیچ منعی نباشد و به اهلش بازگردد. این دو امر همواره موجب نگرانی است. قرآن کریم این نگرانی را به حق می‌داند. زیرا دو خصلت در انسان وجود دارد که اگر انسان آن دو را مهار نکند، آن نگرانی محقق می‌شود. و آن دو وصف، جهالت و ظلم‌پیشگی انسان است. انسان به واسطه‌ی جهل، امانت را تخریب یا تحریف می‌کند. و دیگری، مظلوم بودن است. ظلم در امانت به این است که آنرا به اهل و صاحبش بازنگرداند. این دو وصف را در آیه‌ی شریفه:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا، [سوره‌ی الأحزاب: ۷۲]

آمده است. قرآن کریم این تخریب و تحریف در امانت را خیانت نامیده است و از مؤمنین می‌خواهد که در امانت خیانت نورزید:

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [سوره‌ی الأنفال: ۲۷].

لذا در جای دیگر می‌فرماید که خداوند امر کرده است که امانت‌ها را به اهلش بازگردانید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا، [سوره‌ی النساء: ۵۸].

حال این پرسش پیش می‌آید؛ مگر خداوند چیزی را به امانت داده است که از اهل کتاب و دیگران می‌خواهد به اهلش بازگردانند؟ می‌گوییم، آری، در قرآن کریم از سه چیز یاد کرده است که باید به اهلش باز گردد؛ کتاب، حکومت و نبوت:

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَزَرَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ [سوره‌ی الجاثیه: ۱۶].

## اهمیت امانت‌داری و رعایت امانت در روابط فردی و اجتماعی

شانزدهمین نشست از سلسله نشست‌های «در محضر نور»، بیستم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، مطابق با بیست‌وهفتمین روز از ماه مبارک رمضان برگزار شد. در این وینار، دکتر داود مهدوی‌زادگان، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با موضوع «اهمیت امانت‌داری و رعایت امانت در روابط فردی و اجتماعی» سخنرانی کرد.

دکتر مهدوی‌زادگان با اشاره به سخنرانی قبلی خود در جلسه‌ی هشتم از جلسات محضر نور، بحث خود در باب واژه‌ی امانت را یادآور شد و ادامه داد: چنان‌که پیش‌تر ذکر شد «امانت» از واژه‌ی امن گرفته شده است که به معنای آرامش و سکینه و اطمینان خاطر است. هنگامی‌که در حس و حالتی از آرامش قرار می‌گیریم، به این دلیل است که عاملی موجب این حس در ما شده که می‌توانیم بگوییم آن عامل امانت است. وقتی چیزی را نزد کسی می‌سپاریم، با این نگاه که این امانت نزد فرد محفوظ است. این چیزی که سپرده شده چون همراه با تولید سکینه و آرامش است، امانت نام دارد. امانت تا این اندازه مهم است که خداوند می‌فرماید: امانت را به آسمان‌ها و زمین عرضه داشتیم، اما نپذیرفتند و از پذیرفتن امانت ابا داشتند. آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی احزاب می‌فرماید:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»

این انسان است که حاضر شده بار این امانت را بپذیرد. این آیه می‌گوید، کار هر موجودی نیست پذیرفتن امانت و این انسان است که می‌تواند بار امانت را حمل کند. قرآن کریم یک حکم کلی درباره‌ی امانت فرموده است و آن این‌که هر وقت صاحب امانت بخواهد امانت‌دار، امانتی را باز گرداند، باید به اهلش بازگرداند. در آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی نساء می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا».

در این آیه از «امر» استفاده شده است تا هیچ شک و شبهه‌ای باقی نماند که بازگرداندن امانت به اهلش امر خداست.

سخنران این جلسه از جلسات محضر نور متذکر شد، حکم کلی امانت مسائلی نیز دارد و مهمترین مسئله که در ارتباط با امانت مطرح می‌شود مسئله‌ی خیانت در امانت است. در سوره‌ی انفال آیه ۲۷ می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خیانت به خدا و رسول نکنید و به امانات هم خیانت نکنید. می‌توان برداشت کرد که مهم‌ترین حکم کلی قرآن در عودت امانت به اهلش است و مهمترین مسئله خیانت‌نکردن به امانت است. خیانت در امانت دو صورت دارد؛ اول این‌که، امانت را محافظت نکنیم و تخریب و تحریف کنیم و به‌شکلی که به ما سپرده شده است، نگهداری نکنیم و به‌صورت معیوب و ناقص و تخریب‌شده به صاحب آن بازگردانیم. صورت دوم خیانت این‌که، امانت را انکار کنیم و امانت را ملک خود بدانیم و خودمان را صاحب آن امانت تلقی کنیم. در قرآن کریم در آیه‌ای که درباره‌ی اهمیت امانت به اسباب خیانت اشاره شده است. دو چیز موجب خیانت در امانت می‌شود. ..

«وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»؛

انسان امانت را تحمل می‌کند، اما دو خصلت دارد؛ ظلوم و جهول است و ممکن است اعمال خود را از روی ظلم و جهل انجام دهد. قرآن کریم می‌فرماید: درست است که انسان پذیرفتن این امانت را حمل کند، اما به‌دلیل ظلم‌پیشگی و جهل‌ورزی ممکن است در این امانت در یکی از دو صورت ذکرشده خیانت کند. بنابراین، خیانت در امانت دو اسباب دارد؛ ظلم و جهل.



دکتر مهدوی‌زادگان در ادامه افزود: امانتی که قرآن کریم به آن اشاره کرده چیست؟ در معنی مصداقی، خداوند تبارک و تعالی چه امانتی به انسان سپرده است؟ در آیات زیادی آمده است که ما امری را به انسان‌ها اعطا کردیم، نه به‌عنوان این‌که مال خود بدانند، بلکه صرفاً برای آن‌که امانت‌دار آن باشد. در چند آیه «اتینا» در ارتباط با امانت آمده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: به آل ابراهیم سه چیز اعطا کردی؛

فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (آیه‌ی ۵۴، سوره‌ی نساء).

ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و علاوه بر آن (تکرار اتینا از باب تأکید) ملک عظیمی عطا کردیم. این ملک عظیم، حکومت و ولایت و امامت است. آل ابراهیم این توفیق را پیدا کردند که حکومت و ولایت به آن‌ها واگذار شود. در آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی بقره آمده است

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

و چون ابراهیم را پروردگارش به کارهایی که او را بدان‌ها امر فرمود بیازمود و وی را به انجام آن‌ها موفق ساخت، گفت: من تو را امام مردم قرار خواهم داد. ابراهیم گفت: آیا از فرزندان من نیز کسی را امام مردم قرار می‌دهی؟ فرمود: امامت، عهد من است، و عهد من به کسانی از فرزندان تو که ظالم‌اند نمی‌رسد. امامت و حکومت به بخشی از ذریه ابراهیم می‌رسد که اهل ایمان و تقوا هستند و کفر نمی‌ورزند و اهل عدالت‌اند. آیا در قرآن کریم خطابی آمده است که این حکومت را باید به اهلش بازگرداند؟ در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

اطاعت از خدا و رسول به این معناست که امانتی که به شما سپردیم که همانا حکومت و ولایت است به اهلش بازگردانید. اهل حکومت و ولایت در اصل خود خداوند است و سپس رسول خدا و بعد از آن صاحبان امر. بنابراین وقتی قرآن از اطاعت خدا و رسول خدا و اولی‌الامر می‌گوید، یعنی ای همه‌ی کسانی که حکومت نزد شما به ودیعه گذاشته شده است، امانت را باید به صاحبش بازگردانید.

اما بحث امانت، مختص به حکومت نیست و دایره‌ی بحث امانت بسیار وسیع‌تر است. اما اگر بخواهیم به معنایی کلی تفسیر کنیم مسئله‌ی حق و حقوق است. حق برترین امانت است. یعنی بعد از امانت ولایت، مسئله‌ی حق و حقوق است. این حقوق را می‌توان به دو بخش حقوق شخصی و عمومی تقسیم کرد. یکی از برترین امانات بشری همین حقوق است. خیانت در حقوق و ضایع کردن حق و حقوق نوعی خیانت در امانت تلقی می‌شود، حتی در حوزه‌ی شخصی هم اگر خیانت کنیم خیانت در امانت کرده‌ایم. در مورد حوزه‌ی عمومی می‌توان مسئله‌ی مبتلابه روز، یعنی انتخابات را مثال زد. انتخابات از جهتی حقی شخصی و از جهتی عمومی است؛ من شخصاً حق دارم در انتخابات شرکت کنم یا شرکت نکنم. اما از جنبه عمومی من در جامعه‌ای زندگی می‌کنم و از امکانات و خدمات آن جامعه استفاده می‌کنم، بنابراین جامعه متقابلاً حق دارد از من بخواهد در انتخابات شرکت کنم. حقوق شخص در جامعه امانت است و حقوق عمومی نیز امانت تلقی می‌شود. حقوق فردی و عمومی به‌عنوان امانت امر مهمی است که باید در پاس‌داشت آن نهایت تلاش و همت را داشت. در انتخابات حق شخصی و عمومی خود را به افراد منتخب برای مسئولیت‌ها واگذار می‌کنیم؛ این حقوق امانتی نزد منتخب است که سر موعد نیز باید به افراد بازگردد. بنابراین، می‌توان به مسئله‌ی انتخابات از منظر امانت‌داری نگریست. با این منظر روشن است که باید نهایت دقت را داشت تا حق خود را به فرد یا افراد امین واگذار کنیم. چنان‌که ذکر شد در قرآن تأکید شده است، عهد خداوند و امانت خداوند در ذریه‌ی حضرت ابراهیم (ع) به «ظالمین» نمی‌رسد، ما نیز باید در انتخاب خود حقوق خود را به ظالم نسپاریم، بلکه فرد یا افرادی امین و با تقوا و صادق را برای امانت‌داری برگزینیم که در گرو منفعت و اغراض شخصی نیستند. امید است که هرچه بیشتر بتوانیم از معارف قرآنی بهره‌مند شویم.

## اهمیت توکل

یازدهمین نشست از سلسله نشست‌های «در محضر نور»، پانزدهم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، مطابق با بیست‌ودومین روز از ماه مبارک رمضان برگزار شد. در این وینار، دکتر محسن قاسم‌پور، با موضوع «اهمیت توکل» سخنرانی کرد.



دکتر قاسم‌پور سخن خود را با اشاره به جایگاه توکل آغاز کرد و گفت: توکل اصطلاحی است که در حوزه‌ی دین و اخلاق و هم در حوزه‌ی عرفان به‌کار می‌رود. معنای لغوی «توکل» نوعی اظهار ناتوانی و اعتماد بر دیگری است؛ یعنی شخص متوکل به سبب درک نوعی ناتوانی در خودش، از جمله آگاهی نداشتن از سرانجام کار، به شخص دیگری که توان جبران ضعف او را دارد متوسل می‌شود و او را از طرف خود نماینده می‌کند. این دیگری وقتی خدا باشد، توکل به خداوند است، یعنی اطمینان به خدا و یأس از مردم و تسلیم خدا بودن و تنها به او اعتماد کردن. متوکل به الله کسی است که می‌داند خداوند رزق او را و امر او را کفایت می‌کند و تنها به او تکیه دارد و به غیر از او امید ندارد. آیاتی در ارتباط با توکل در قرآن آمده است که برای روشن شدن بحث به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم. بر اساس آموزه‌های قرآنی، نسبتی میان توکل و ایمان وجود دارد، یعنی توکل لازمه‌ی ایمان است و در آیات قابل توجهی تعبیر «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» آمده است و این نشان‌دهنده‌ی نسبت ایمان و توکل است. از آیاتی که می‌توان در مورد نسبت توکل و ایمان یافت، می‌توان به این آیات اشاره کرد:

- آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی ملک که می‌فرماید:  
 قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

- آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی یونس که می‌فرماید:  
 وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ بِاللهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا

- آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی مائده  
 : وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ

- آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی شورا:  
 وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

- آیه‌ی ۹۹ سوره‌ی نحل:  
 إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ



توکل و تقوی نیز در قرآن، در کنار یکدیگر آمده‌اند و همچنین صبر نیز در کنار توکل آمده است؛  
«الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

که هم در سوره‌ی نحل و هم در سوره‌ی عنکبوت آمده است. بنابراین می‌توان گفت؛ ایمان، توکل، صبر و تقوی یک شبکه‌ی معنایی در نسبت با یکدیگر برمی‌سازند.

دکتر قاسم‌پور در ادامه‌ی سخنان خود به این نکته اشاره کرد که در مورد پیامبران در قرآن توکل چه جایگاهی داشته است؛ پیامبرانی به قوم خود می‌گفتند به خدا توکل کرده‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان از حضرت ابراهیم (ع) یاد کرد که فرمود: رَبَّنَا عَلَيْنَا نَوَكَلْنَاهُ، در مورد حضرت هود و حضرت نوح و حضرت شعیب (ع) نیز مشابه است. در پیوند با معنای توکل باید به واژه‌ی وکیل اشاره کرد. وکیل یکی از اسماء‌الله است و از همین جهت قابل توجه است.

دکتر قاسم‌پور با اشاره به نقش فرد در توکل توضیح داد: در معنای توکل به خدا، حرکت و تلاش خردمندانه متوکل برای رسیدن به هدف بسیار اهمیت دارد. توکل با برنامه‌ریزی، حرکت و کوشش همراه است، مگر آن که از دست انسان متوکل هیچ کاری برنیاید؛ همانند حضرت ابراهیم که او را در منجیق نهادند تا در آتش افکنده شود و در این‌جا دیگر کاری از ابراهیم ساخته نبود. اما به‌طور کلی باید گفت، تنها با اقدام عملی و تلاش و حرکت است که توکل، انسان را از غیر خدا بی‌نیاز می‌کند.

افزون بر قرآن، در احادیث هم بسیار سخن از توکل آمده است. پیامبر (ص) می‌فرماید: معنای توکل این است که بنده بدانند آفریدگان هیچ سود و زیانی برای او ندارند و فقط به خدا امید داشته باشد. امام رضا (ع) توکل را از اجزاء یقین به‌شمار آورده است. همچنین حدیثی به نام جنود عقل و جهل در دست است که در ابتدای کتاب کافی از مرحوم کلینی آمده است که امام صادق (ع) می‌فرماید: توکل از جنود عقل و ضد حرص است و در بخش دیگری از این حدیث طولانی، امام از قول لقمان حکیم نقل کرده است، دنیا به‌مثابه‌ی دریای عمیقی است، تقوی کشتی حرکت‌کننده در این دریا و توکل بادبان این کشتی است.

توکل به خدا با توجه به اسباب مادی، کار و تلاش منافاتی ندارد. بنا بر حدیث مشهور شخصی نزد پیامبر (ص) آمد و از ایشان پرسید؛ آیا شترم را آزاد بگذارم و توکل کنم و یا شترم را ببندم و توکل کنم؟ حضرت می‌فرمایند؛ شترت را ببند و توکل کن. پیامبر اکرم (ص) کسانی را که برای کسب روزی تلاش نمی‌کردند نه تنها متوکل نمی‌دانست، بلکه آن‌ها را متکل می‌دانست؛ کل بر دیگران، یعنی سربار.

سحران روز بیست دوم ماه رمضان برنامه‌ی «در محضر نور» پس از اشاره به جایگاه توکل در قرآن و حدیث، به اهمیت توکل در اخلاق و عرفان پرداخت و گفت: در کتاب‌های اخلاقی نیز از توکل سخن به میان آمده است. خواجه نصیرالدین طوسی، توکل را یکی از انواع دوازده‌گانه‌ی اخلاق می‌دانست که ذیل فضیلت مهمی به نام عدالت باید مورد بحث قرار گیرد.

در حوزه‌ی عرفان نیز سخن از توکل فراوان است. یکی از مقامات بلند عرفانی، بعد از مقام صبر و یا زهد و قبل از مقام رضا، مقام توکل است. در متون عرفانی اعتماد و امید تمام به خدا و قطع اعتماد و امید از مخلوقات رکن و بنیاد توکل معرفی شده است. بیشتر عارفان مسلمان یکی از مقامات اهل یقین را رسیدن به درجه‌ی توکل به شمار آورده‌اند که البته دست یافتن به آن در نهایت دشواری است. در عرفان، مبدأ این امید و اعتماد به خدا، حسن ظن به خدا و متعایش آرامش و اطمینان قلبی است. از نظر عرفا جایگاه توکل قلب است و توکل اعتماد و آرامشی است که بر قلب و ضمیر سالک الی‌الله وارد می‌شود، لذا عارفان، حضرت ابراهیم (ع) را نمونه‌ی متوکل کامل می‌دانند که وقتی او را به آتش افکندند، دعایی نکرد و گفت علم خدا به حال من مرا از سؤال بی‌نیاز کرده است.

بنا بر آنچه از قرآن، حدیث، اخلاق و عرفان در باب توکل گفته شد، چنین نیجه می‌گیریم که اگر قرار باشد بنده به خدای خود توکل کند و در تمام امور خود به خدا تکیه کند و راه خیر و صلاح را از او بخواهد به قضا و قدری که مقدر فرموده اعتماد کند و به‌آن خشنود باشد، باید خداوند را واجد صلاحیت‌های لازم برای وکالت بدانند. بنده باید آگاه باشد که کسی بالاتر از خداوند نیست که او را تکیه‌گاه خود بدانند و این متوقف بر معرفت و شناخت است و بعد از شناخت این مرحله است که شناخت خود را در عمل جاری کنیم، لذا لوازم توکل به‌طور کلی بر دو بخش لوازم معرفتی و لوازم عملی توکل قابل تقسیم‌بندی است. لوازم معرفتی، یعنی نوع آگاهی‌هایی که بنده در نسبت و ارتباط با خدا از آن‌ها آگاه است. ما از مهربانی خدا آگاهییم، در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی ملک می‌خوانیم

«قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا».

باور داریم که خداوند خیر و صلاح بندگان خود را می‌خواهد. آیه‌ی ۸۹ سوره‌ی اعراف،

«وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا»

همین را نشان می‌دهد، یعنی وسعت علم الهی که لایتناهی است و نشان می‌دهد که ما با مطلق‌ی روبه‌رویم که از خیر و صلاح ما کاملاً آگاه است. باور ما به خداوند به خیرخواهی برای ما چنان‌که در قرآن در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی ابراهیم داریم

«وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصُبرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ».

این آیه نشان می‌دهد ما باور و ایمان داریم که خداوند خیرخواه ماست و باور داریم خداوند توانمند است. خداوند در آیه‌ی ۱۲۳ سوره‌ی هود می‌فرماید:

«وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ»

که نشان می‌دهد، خداوند قادر مطلق است. مجموع این معرفت‌ها به این می‌رسد؛ مطلق‌ی که می‌توان به او تکیه کرد، تنها خود حضرت حق سبحانه و تعالی است و این معرفت موجب حرکت و تلاش ما، ناامیدی ما از مخلوق و غیر خدا و باور ما به توانمندی‌های خود و اعتماد به نفس است؛ این‌ها لوازم عملی توکل است و این نگاه به ما عزت می‌بخشد و موجب می‌شود ما در عمل رفتار عزت‌مندانه‌ای داشته باشیم، چرا که به خدا توکل کرده‌ایم. در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی فاطر خداوند می‌فرماید: «من كان يريد العزة فلله العزة جميعا». توکل به خدا موجب می‌شود ما در عمل، صبر و شکیبایی داشته باشیم خداوند در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی احزاب می‌فرماید:

«وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا».

یعنی شما اذیت آن‌ها را رها کن و به خدا تکیه کن و این به معنای صبوری و شکیبایی در عمل است و این‌که از سرانجام کار نهراسیم چنان‌که در آیه‌ی ۱۲۹ سوره‌ی توبه می‌فرماید:

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ».

وقتی در رفتار عملی خود به خدا تکیه کردیم، ارمغان‌هایی نصیب‌مان می‌شود، از جمله این‌که خداوند ما را کفایت می‌کند چنان‌که در آیه‌ی ۳ سوره طلاق می‌فرماید:

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»

یا در آیه‌ی ۳ سوره‌ی احزاب می‌فرماید:

«وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا»

و این‌ها نوید همین ارمغان است؛ کسی که به خداوند توکل کند، خداوند او را کفایت می‌کند. ارمغان دیگر توکل، آرامش و طمأنینه‌ی نفس است. متوکل دیگر نگران از به‌سرانجام نرسیدن کار خود نیست، چون آن‌چه باید انجام می‌داده، انجام داده است و دیگر خوفی به دل راه نمی‌دهد و هراسی ندارد، بلکه در نفس و جان احساس توانمندی و عزت نفس و در عمل احساس بی‌نیازی می‌کند. امام صادق (ع) می‌فرماید بی‌نیازی و عزت در گردش‌اند و چون به جایگاه توکل می‌رسند در آن‌جا سکنی می‌گزینند، گویی این توانمندی و بی‌نیازی و عزت همراه یکدیگرند. توکل به خدا ما را توانمند و مستغنی می‌سازد.

## اهمیت اخلاص و خلوص در روابط فردی و اجتماعی

هفدهمین نشست از سلسله نشست‌های در محضر نور، بیست و یکم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، مطابق با بیست‌وهشتمین روز از ماه مبارک رمضان برگزار شد. در این وبینار، دکتر مریم قبادی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با موضوع «اهمیت اخلاص و خلوص در روابط فردی و اجتماعی» سخنرانی خود را ارائه کرد.



دکتر قبادی با اشاره به سخنرانی قبلی خود در جلسه‌ی نهم از جلسات محضر نور گفت، در جلسه‌ی گذشته دو نکته‌ی محوری مطرح شد؛ اول، عمل خالص مقدماتی نیاز دارد، تمرکز آگاهانه بر نیت، هم‌زمان تمرین و ممارست (تلاش مستمر) در پیراستن آن از شوائب و آمیزه‌های مختلف و در نهایت مراقبت در حفظ و تثبیت آن. دوم؛ اخلاص، بنیان و شالوده‌ی توحید است. به قول بزرگی، عمل خالص آن باشد که نه ملک داند که بنویسد، نه شیطان داند که آن را تباه سازد و نه نفس داند که به تباه آن بکوشد. بلکه، عبارت است از بریدن و انقطاع از هر آنچه غیر خداست و تمرکز بر وجه‌الله و این همان مقام والای توحید است.

وی در ادامه گفت، در این بحث در ارتباط با اخلاص مروری کوتاه بر آیاتی که بیان‌گر نسبت اخلاص با توحید است را انجام می‌دهیم. شاید بیش از ۱۲۰ آیه مربوط به مقوله‌ی اخلاص که عنوان یکی از مقولات مقامات عرفانی مطرح است، ۱۲ آیه جزو آیاتی هستند که در آن‌ها بحث اخلاص بیشتر با واژه‌های اخلاص، دین، عبادت و دعا همراه و هم‌نشین است. شاید برای شما هم این سؤال مطرح شده باشد که مراد از اخلاص در دین چیست؟ و اساساً دین در این گروه از آیات به چه معناست؟ صرف‌نظر از این که آیا دین، وام واژه است یا واژه‌ای عربی‌ست، برخی بر این باورند که دین، با معانی مختلفی مثل: آئین و کیش، وجدان (ندای درونی) و حسی روحانی و ایزدی از زبان فارسی باستان به عرب جاهلی راه یافته است، اما مفسران قرآن، مراد از دین را در این گروه از آیات اطاعت و عبادت دانسته‌اند. به‌این معنا که تنها و تنها عبادت خدا کردن و از اطاعت و عبادت غیر او بازایستادن، آن‌گونه که مشرکان کسانی غیر خدا را به‌عنوان ولی و دوست می‌گیرند (حتی به بهانه‌ی این‌که آن‌ها را به خدا نزدیک‌تر سازند). نبی اکرم (ص) مأمور است که فقط بندگی خدا را بکند، خالصانه و به‌دور از هر آمیزه‌ای و بلکه تمام انسان‌ها به حکم عقل و منطق باید به یک معبود توجه و تمرکز کنند و از

شرک بپرهیزند. در این آیات، قرائنی لفظی این دلالت (معنای توحید عبادی را برای اخلاص) را تأیید و بلکه تأکید می‌کنند. مثل واژه‌ی حنفاء یا نفی شرکی که در ادامه آیات آمده است:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (۲) أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳) سوره زمر

غالب مفسران از جمله طبری مراد از دین را اطاعت و عبادت می‌دانند. بنابراین می‌توان گفت، آیه را ناظر بر عبادت خالصانه (توحید) دیده و با تعبیر مختلف از آن سخن گفته‌اند: بنابراین، معنای «مخلصاً له الدین»، مثلاً از نظر طبری، عبادت موحدانه است. مراد از لله‌الدین‌الخالص، این است که عبادت و اطاعت فقط برای خداست (وحده لا شریک له)، به بیان دیگر، معنای آن، شهادت لا اله الا الله است. شهادتی خالص از هرگونه شرک. ای محمد (ص)، حال که قرآن به حق نازل شده، پس در تمام شئون زندگی‌ات، خدا را طبق آنچه برای تو تشریح کرده، عبادت کن. بدان که دین/ عبادت خالص فقط برای خداست و اگر برای خدا خالص نباشد، شرک است. انسان باید در دین/ عبادت تنها به خدا توجه کند و غیر او را نخواند و با او هیچ‌کس را نه برای جلب منفعت و نه برای دفع ضرر پرستش نکند، و غیر خدا را به‌عنوان ولی و دوستی که واسطه او و خدا باشد، برنگزیند. قبادی تأکید کرد: شاید بتوان گفت در قرآن، سه سطح از اخلاص مطرح شده است. پایین‌ترین مرتبه اخلاص، که من اسمش را اخلاص مقطعی گذاشته‌ام، وقتی است که انسان در یک شرایط بحرانی حادی قرار می‌گیرد و هر چه جست‌وجو می‌کند، راهی برای برون‌رفت از آن نمی‌یابد و خسته از تلاش‌های بی‌ثمر، از همه‌ی راه‌ها، وسایل و ابزارها مأیوس می‌شود، فقط و فقط او هست و دنیایی سرشار از بیم و هراس. وقتی کاملاً از همه‌کس و همه‌چیز منقطع شد و دل کند و تنها و تنها متوجه خدا شد، به ناگاه، روزه‌ای، از درونش گشوده می‌شود و از سر صدق و اخلاص خدا را می‌خواند:

۲۲ و ۲۳ / یونس: هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَنْعُونَ فِي الْأَرْضِ بَغْيِرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيِكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

در نگاه علامه طباطبایی، این توجه خالصانه، رویکرد و توجهی فطری است. ایشان برای این ادعای خود، به آیه‌ی ۴۱ و ۴۰ / انعام استدلال کرده‌اند.

در این آیه، عذاب یا قیامتی را فرض کرده که از جانب خدا باید، حال از مشرکان سؤال می‌کند، در آن شرایط چه کسی را صدا می‌زنید؟ دست به دامان چه کسی خواهید شد؟ آیا جز خدا کسی هست که به داد شما برسد؟ قطعاً از معبودهایتان کمک نخواهید خواست. زیرا آن‌ها را می‌بینید که مانند خود شما محکوم همان حادثه‌اند. شما حتی از شدت گرفتاری، معبودهایی را که خدا و شرکای خدا نامیده بودید، خود فراموش خواهید کرد. انسان وقتی که از چهار طرف هدف تیر بلا و مصیبت واقع می‌شود، غیر خود همه‌چیز را فراموش می‌کند، در همان حال، درون خود، ندایی را درمی‌یابد و احساس می‌کند که کسی هست که می‌تواند پریشانی او را برطرف سازد. او متوجه پروردگارش می‌شود؛ زیرا، روی آوردن به خدا در مشکلات و سختی‌ها، از فطریات انسان است. گاه، آدمی برخلاف بریدن از همگان و همه‌چیز، آن نور را در خود نمی‌یابد، شاید دلیلش این باشد که او خودش را هم گم کرده یا از گم‌شدن هراسی متوجه خودش هم نیست. همانند کسانی که در





دریا در حال غرق شدن هستند و از همه جا ناامید شده‌اند اما تنها برخی از آن‌ها در این شرایط خدا را درون خود می‌یابند و می‌خوانند و همین، عامل نجات‌شان می‌شود اما چه بسیار کسانی که تا پایان این راه، روی خود را به سوی او نمی‌کنند.

در سطوح بعدی قرآن کریم، از دو گروه اهل اخلاص سخن رفته است: مخلصان و مخلصان: مخلصین، وصف کسانی است که به جدّ مراقب‌اند و می‌کوشند نیت خود را در اعمال عبادی از هر آنچه غیر خداست، خالص کنند. و این عین مراقبت از نفوذ و آلودگی به شرک است. مخلصین شامل طیف وسیعی از انسان‌هاست. تمام کسانی که نخستین گام‌ها را در وادی اخلاص برمی‌دارند تا کسانی که هنوز به سطح ملکه‌شدن اخلاص در وجودشان نرسیده‌اند؛ در شمار مخلصان هستند. اما مخلص، یعنی کسی که اخلاص در او محقق و ملکه شده است. وصف کسی است که پس از مدت‌ها جهاد مستمر با نفس، موفق شده ساحت وجودش را از هرگونه ریا و شرک بپیراید و جز خدا را نمی‌بیند و نمی‌خواهد. کسی که به توحید ناب و خالص نائل شده، آینه‌ی تمام‌نمای حق است؛ زیرا صحیفه جاننش را آن‌چنان صیقلی داده که نور خدا را بازمی‌تاباند. او کسی است که شیطان از نفوذ در او مأیوس است. در نتیجه قلبش، قلبی سلیم است.

دکتر قبادی در ادامه‌ی سخنانش به آثار اخلاص به‌عنوان ثمره‌ی توحید، و نهایت درجه‌ی یقین، علاوه‌بر آن‌که موجب گشایش در کارها می‌شود، اثراتی ژرف و ثمراتی شیرین دارد اشاره کرد و گفت: کمترین آثارش عبارت‌ست از: عشق، امید، آرامش و امنیت روحی و روانی و... که به هیچ حدی محدود نیست و در تمام شئون و ابعاد زندگی، اعم از فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، درونی و بیرونی و نیز در سطوح مختلف روابط شخصی و بسی فراتر از آن حتی در ارتباط با دشمنان به‌طور جدی اثرگذار است.

اهل اخلاص هر کاری که برای رضای پروردگار انجام دهد، از بین رفتنی نیست، بلکه، مانند یک انرژی پنهان و گاه پیدا، روان و جاری است و قلوب دیگران ناخودآگاه به‌سوی او متمایل می‌شود، بدون این‌که او چنین خواسته باشد. گمان نکنیم که اخلاص، امری دست‌نیافتنی است. انسان به هر میزانی که در کسب اخلاص توفیق بیابد، به‌همان میزان، ثمر و نتیجه‌ی آن را در زندگی شخصی خود خواهد دید. زیرا، «ان الله سریع الحساب»، حتی اگر عمل بسیار ناچیز و کوچک باشد، چه‌بسا همین کار به ظاهر ساده و ناچیز بتواند نقطه عطفی باشد و مسیر و سرنوشت آدمی کاملاً دگرگون کند. بلکه اساساً، کار از همین گام‌های کوچک و لِرزان شروع می‌شود و با تلاش و تکرار و استمرار گسترش می‌یابد و رفته رفته در ژرفای جان و فکر رسوخ می‌کند و سرانجام رنگ و بوی خدایی می‌گیرد که «صبغة الله و من أحسن من الله صبغة»؛ «کدامین رنگ بهتر از رنگ خداست؟» و این پیام، زنگار از قلب او می‌زداید و نور امید بر آن می‌دمد و باز تکرار و تکرار تا رسیدن به قله‌های اوج. در جمع بندی این بخش از سخنانم باید بگویم، انسان در هر حدی که بتواند (حتی در یک عمل) با مراقبت و تمرین کافی، به اخلاص دست یابد، به همان اندازه از ثمرات آن بهره‌مند خواهد شد. نباید گمان کرد من که نمی‌توانم به مقام مخلصین دست یابم، چون خیلی سخت و دست‌نیافتنی است، بلکه به هر میزان که تلاش شود، مطلوب است و نتایج و اثرات آن را در زندگی خود خواهد دید. در آخر، می‌توان نتیجه‌گیری کرد، که اخلاص محصول علم و معرفت، یقین و ایمان است و حاصل اخلاص، توحید بندگی.

اللَّهُمَّ وَفَقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى.

## گونه‌شناسی مردمان و حاشیه‌نشینی نخبگان در جامعه‌ی پساپیامبر در بیان امیر مؤمنان علیه‌السلام

مرکز تحقیقات امام علی علیه‌السلام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - نشست مجازی «گونه‌شناسی مردمان و حاشیه‌نشینی نخبگان در جامعه‌ی پساپیامبر در بیان امیر مؤمنان علیه‌السلام» با سخنرانی دکتر محسن الویری، عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، هم‌زمان با شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان برگزار شد.



دکتر الویری در ابتدای سخنانش با آرزوی قبولی طاعات و عبادات مؤمنان، گفت: در این شب‌ها که شب مناجات با خدا و آرزوش‌خواهی است، بیشتر تمایل داریم به جای بحث‌های علمی به معنای متعارف از محضر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بهره‌ی معنوی ببریم، بر همین اساس موضوع بحث هم مرور بر خطبه‌ی ۳۲ نهج‌البلاغه است که عنوان سخنرانی نیز برگرفته از مفاد همین خطبه است. به‌عنوان مقدمه باید اشاره کنم که امیرالمؤمنین علیه‌السلام بارها و به شکل‌های مختلف به هم‌سانی برخی قواعد اجتماعی با گذشته و در نتیجه ضرورت درس گرفتن از گذشته تأکید کرده‌اند. از جمله در بخش پایانی خطبه‌ی ۱۶۱ و در خطبه‌ی ۱۸۲ و در دو جای خطبه ۱۹۲ مطالبی در این زمینه می‌توان یافت. آن حضرت در خطبه‌ی ۱۵۷ هم در این‌باره چنین می‌فرماید:

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِّهِ بِالْمَاضِيْنَ ... آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ

ای بندگان خدا! روزگار بر آنان که هستند به همان‌سان می‌گذرد که بر پیشینیان گذشته است ... تازه‌ترین کارهای روزگار همچون کارهای آغازین آن است و مسائل آن‌ها همانند یکدیگر است بر پایه‌ی این هم‌سانی است که رویدادهای گذشته‌ی تاریخی می‌تواند برای ما هم درس‌آموز باشد. مراد از درس‌آموزی از تاریخ بر پایه‌ی هم‌سانی قواعد رویدادها، روی خوش نشان دادن به تطبیق و تعمیم‌های احساسی و سیاسی که متأسفانه در جامعه‌ی ما رواج دارد نیست، زیرا درباره‌ی آن‌ها تأملات بسیاری وجود دارد و بنده نیز در این زمینه کاملاً با احتیاط عمل می‌کنم، بلکه مراد، تکیه بر تجربیاتی است که از بازخوانی گذشته به دست می‌آید.

الویری افزود: حضرت در ابتدای خطبه‌ی ۳۲ مقدمه‌ی کوتاهی در بیان ویژگی‌های کلی جامعه‌ای که در آن به سر می‌بردند، دارند و سپس مردم را به چهار دسته تقسیم می‌کنند و پس از آن به معرفی گروهی دیگر به جز آن چهار دسته می‌پردازند و سرانجام سخن خود را با چند توصیه به پایان می‌برند. مرحوم شریف رضی در پایان این خطبه اشاره کرده است که برخی این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند و ایشان این ادعا را به چند دلیل از جمله با استناد به سخنی از جاحظ رد می‌کنند. خطبه‌ی ۳۲ نهج‌البلاغه ظاهراً در سال ۳۷ هجری در مسجد کوفه بیان شده است، یعنی ۲۷ سال پس از رحلت



پیامبر(ص) و پس از پایان یافتن خلافت سه خلیفه نخست. حضرت ویژگی کلی این دوره‌ی زمانی را این‌گونه وصف کرده‌اند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي ذَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ كَنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُورًا. لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلَّمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهَلْنَا وَ لَا نَتَخَوُّ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا.

ای مردم، ما به زمانه‌ای پر از جفاکاری و روزگاری آکنده از ناسپاسی وارد شده‌ایم، که در آن، نیکوکار بدکار شمرده می‌شود و ستمگر بر خودبزرگ‌بینی (کبر) خویش می‌افزاید، نه از دانسته‌هایمان بهره می‌بریم و نه از ندانسته‌هایمان می‌پرسیم و از رویدادهای سخت و هولناک هراسی نداریم تا بر ما فرود آید. تعبیر دهر و زمن، اشاره به زمان تاریخی دارد نه زمان فیزیکی یعنی همان چیزی که در تاریخ به آن دوره و عهد گفته می‌شود. این که ارزش‌ها در جامعه به یادگار مانده از پیامبر(ص) بدین سرعت و در عرض ۲۷ سال تا این حد دگرگونه شده است، بسیار تأمل برانگیز است. حضرت سپس مردم را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

وَ النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَصْنَافٍ:

و مردمان بر چهار گونه‌اند:

وی تأکید کرد: قرائن مختلفی از جمله مقدمه‌ی خطبه نشان می‌دهد که مراد حضرت از این دسته‌بندی یک دسته‌بندی عمومی برای همه‌ی جوامع بشری نیست و مردمان زمانه خود و جهان اسلام آن روزگار را مدنظر دارند. در بیاناتی دیگر از آن حضرت ویژگی‌های از این دست با صراحت بیشتری به مردم همان زمانه نسبت داده شده است و این هم قرینه‌ای است که حضرت در پی معرفی مردمان زمان خود در جامعه‌ی اسلامی هستند نه یک تقسیم‌بندی کلی. به‌عنوان مثال در بخشی از خطبه‌ی ۲۳۳ چنین آمده است:

وَ اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ وَ اللَّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ وَ اللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعَضِيَانِ مُضْطَلْحُونَ عَلَى الْإِدْهَانِ فَتَاهُمْ عَارِمٌ وَ شَائِبُهُمْ آثِمٌ وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ وَ قَارِنُهُمْ مُمَازِقٌ لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ وَ لَا يَعُولُ غَنِيَّهُمْ فَقِيرُهُمْ.

و بدانید خدا رحمتش را ارزانی‌تان کند که شما در زمانه‌ای هستید که گوینده حق در آن اندک است و زبان راست‌گویی ناتوان و همراهان حق‌خوار شده، مردم این زمانه غرق گناهانند و هم‌آواز برای لابی‌گری، جوان‌شان بدخو و پیرشان گناه‌آلود و دانشمندشان دورو و نزدیک‌شان سودجوست، نه خردسال‌شان بزرگ‌شان را بزرگ می‌دارد و نه توان‌مندشان به کمک فقیرشان می‌رود.

در خطبه‌ی ۱۳۳ نیز ویژگی‌های دیگری بیان شده است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، پس از مقدمه‌ی تأمل‌برانگیزی که ذکر شد، در ادامه‌ی خطبه‌ی ۳۲ این‌گونه به دسته‌بندی مردم می‌پردازند:

مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ وَ كَلَالَةً حَدِّهِ وَ نَضِيضٌ وَ فَرِهِ.

گروهی از آن‌ها، کسانی هستند که چیزی جز خواری روان و کندی شمشیر و اندک بودن آزار آن‌ها را از فساد باز نمی‌دارد.

دسته اولی که حضرت نام می‌برند، کسانی هستند که اهل فسادند ولی اگر اکنون از فساد دست کشیده‌اند یا به یک دلیل روان‌شناختی است که جرأت یا توان بیشتر از این را ندارند یا به یک دلیل بیرونی مانند فراهم نبودن امکانات لازم.

وَ مِنْهُمْ الْمُضْلَبُ لِسَنَفِهِ وَ الْمُعْلَبُ بِشِرِّهِ وَ الْمُجْلَبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجُلُهُ قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ أَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامِ يَنْتَهِزُهُ أَوْ مَقْنَبِ يَقُودُهُ أَوْ مَنِيرٍ يَفْرَعُهُ وَ لِبَيْسِ الْمُتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمْنَاً وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوْضًا.

دسته‌ی دیگر کسانی هستند که شمشیر کشیده و آشکارا در پی شر هستند، سواره‌ها و پیاده‌های خود را به میدان آورده‌اند، خود را به‌صورت نشان‌دار آماده هر عملی کرده‌اند و دین خود را از بین برده‌اند تا خرده‌خاشاکی

به غنیمت ببرند یا گله‌ای بین سی تا چهل اسب برانند (یا بر گروهی فرمان برانند) یا بر منبری بالا روند، چه بد تجارتی است که دنیا را بهای جان خود بدانی و آن را به جای آن چه نزد خدا داری گذاری. دسته‌ی دوم کسانی هستند که آن‌ها هم اهل فسادند ولی بر خلاف دسته‌ی اول، پر توان و آماده و حاضر در صحنه و خواسته‌ی آن‌ها یا ثروتی است که در حقیقت به اندازه‌ی یک قطعه‌ی چوب شایسته‌ی سوزاندن هم ارزش ندارد یا یک قدرت اجتماعی و حکمرانی که در حقیقت به اندازه‌ی راندن یک گله‌ی کوچک هم ارزش ندارد یا یک جایگاه فرهنگی و تربیونی برای سخن گفتن. حضرت خیلی صریح این دسته از مردمان را که خود را این‌گونه ارزان فروخته‌اند، نقد می‌کنند.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ وَ زَخَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ وَ اتَّخَذَ سِتْرًا لِلَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ.

دسته‌ی دیگر کسانی هستند که با آن‌چه ویژه‌ی سرای دیگر است در پی این جهانند، و سرای دیگر را با آن‌چه ویژه‌ی این جهان است نمی‌جوید، خود را آرام و آسوده می‌نمایانند و گام‌های خود را کوتاه برمی‌دارند، و دامن بر می‌چینند و خود را می‌آرایند تا امانت‌دار شمرده شوند، و پرده‌پوش بودن خدا را ابزار گناه کرده‌اند. دسته‌ی سوم نیز با ابزار دین و پشت نقاب دین‌داری و با ظاهر زیست دین‌دارانه همه‌ی خواسته‌هایشان به زیست این جهانی‌شان پیوند خورده است.

وَمِنْهُمْ مَنْ أُعِدَّةَ عَنِ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤْلَهُ نَفْسِهِ وَ انْقَطَاعُ سَبَبِهِ فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاجٍ وَ لَا مَعْدَى.

دسته‌ی چهارم کسانی هستند که بی‌مایگی جان و نداشتن امکانات، آن‌ها را از سودای رسیدن به حکومت دور کرده است و در نتیجه شرایط آن‌ها را در همان حال که هست نگاه داشته است، اینان نام قناعت را زیور خود کرده‌اند و خود را به جامعه‌ی زاهدان آراسته‌اند، در حالی ذره‌ای مانند اهل قناعت و زهد نیستند. گروه چهارم هم همانند گروه اول دنیاخواهانی هستند که اکنون یا به دلیل ناتوانی فردی خود و یا فراهم نبودن شرایط بیرونی به گوشه‌ای خزیده‌اند ولی برخلاف گروه نخست ظاهری دین‌دارانه و مقدس‌مآبانه برای خود ساخته‌اند. حضرت سپس به گروهی دیگر اشاره می‌کنند: وَ بَقِيَ رَجَالٌ وَ گروهی دیگر هم هستند؛ این که حضرت در ابتدای خطبه مردم را چهار دسته شمردند و سپس به این گروه اشاره کرده‌اند شارحان و مترجمان نهج البلاغه را به واکنش واداشته است و برخی این گروه را گروه پنجم نامیده‌اند و حتی در ترجمه‌ی عبارت وَ النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ، مردم را پنج‌گونه دانسته‌اند، گویی شریف رضی در نقل خطبه دچار سهو شده است. ولی اغلب شارحان، تفاوت ملاک چهار دسته‌ی نخست را که شایسته نگوهند با این گروه پنجم که شایسته ستایشند، عامل این شیوه‌ی بیان حضرت معرفی کرده‌اند. به نظر می‌رسد افزون بر این بتوان به این نکته هم اشاره کرد که در بیان و تقریر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، چهار گروه نخست کارگردانان اصلی جامعه هستند و شیوه‌ی پرداخت حضرت به گروه پنجم و بیان ویژگی‌های آن‌ها اشاره به حاشیه‌نشینی آن‌ها دارد. عنوان این سخنرانی نیز بر پایه همین برداشت ارائه شده است.

غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ وَ أَرَأَى دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ

این دسته کسانی هستند که یاد بازگشت به سوی خدا چشم‌هایشان را بسته و ترس رستاخیز اشک‌هایشان را جاری ساخته است. معادباوری که لازمه‌ی آن توحیدباوری است، یک ویژگی معرفتی بنیادی این گروه است که پایه‌ی اصلی دیگر ویژگی‌های فردی و اجتماعی آن‌ها هم به شمار می‌رود.

فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ وَ خَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ سَاكِتٍ مَكْمُومٍ وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ وَ تَكْلَلَانَ مُوجِعٍ

اینان گاه رانده شده و یکه و تنها هستند و گاه در حال ترس و تحقیر شده (مذلل) و گاه خاموشانی که دهان‌شان را بسته‌اند و گاه داعیانی (دعوت‌کنندگان / دعاکنندگان) با اخلاص و گاه داغ‌دیدگانی گریان و دردمند.



برخی شارحان و مترجمان نهج البلاغه این عبارت را این‌گونه برداشت کرده‌اند که این گروه خود به دسته‌های فرعی تقسیم می‌شوند و تعابیر حضرت اشاره به این دسته‌های فرعی دارد. ولی اگر واژه‌ی «بین» را به همان مفهوم زمانی (به معنی گاه) بدانیم، نیز با توجه به این که حضرت این گروه را بر خلاف چهار دسته نخست با ضمیر جمع بیان کرده‌اند، می‌توان از این تقسیم زمانی به یک تقسیم اجتماعی رسید، یعنی وقتی می‌گوییم این گروه گاه چنین‌اند و گاه چنان در حقیقت منظور این است که بخش‌هایی از این گروه در چنین وضعیت هستند و بخش‌هایی دیگر در چنان وضعیت.

مرحوم علامه شوشتری (۱۳۷۴ ق.) صاحب قاموس الرجال در کتاب ارزشمند بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه که شرح ۱۴ جلدی نهج البلاغه است، مکعوم را از ریشه کعم به معنای چیزی در دهان شتر نهادن و به آن وسیله شتر را دنبال خود کشاندن، دانسته‌اند.

قَدْ أَحْمَلْتَهُمُ الْتَّقِيَّةُ وَ شَمَلْتَهُمُ الذَّلِيلَةُ فَهُمْ فِي بَحْرِ أُجَاجٍ أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ وَقُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا وَ قَهَرُوا حَتَّى ذَلُّوا وَ قَتَلُوا حَتَّى قَلُّوا.

ترس آن‌ها را از چشم مردمان دور کرده است و خواری و ناتوانی آن را در برگرفته، گویی در دریایی شور فرو رفته‌اند، دهان‌هایشان از سخن گفتن باز ایستاده و دل‌هایشان زخمی است، تا بدان اندازه پند دادند که به ستوه آمدند و تا بدان اندازه سرکوب شدند که خوار و ناتوان شدند و تا بدان اندازه کشته شدند که از تعداد آن‌ها بسیار کاسته شد. حضرت سپس در پایان خطبه به بیان چند توصیه می‌پردازند.

فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَضْعَرَ مِنْ حَيْثَالِهِ الْقَرْظُ وَ فِرَاضَهُ الْجَلَمُ وَ اتَّعَظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ ارْضَوْهَا ذَمِيمَةً فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ.

پس سزااست که دنیا در چشمان شما خرد مقدارتر از برگ گیاه سلم (که در دباغی به‌کار می‌آید) و ریزه‌های ابزار چیدن موی گوسفندان باشد و از پیشینان خود پند بگیرید، پیش از آن که پسینان شما را مایه‌ی پند خود نهند این جهان شایسته‌ی نکوهش را از خود برانید و از آن چشم برگیرید، چه این جهان کسانی را که بیش از شما شیفته‌اش بوده‌اند را از خود رانده است.

این جمله‌های پایانی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تنها یک اندرز اخلاقی نیست، بلکه یک خط مشی کلان و یک راهبرد اصلی برای چگونه زیستن در جامعه‌ای است که کارگزاران و نقش‌آفرینان آن با نقاب دین و یا بدون نقاب دین زیست این جهانی را متتهای آرزوی خود قرار داده‌اند. گویی حضرت تفاوت اصلی چهار گروه نخست را با این گروه اخیر در همین نکته خداباوری و معادباوری راستین آن‌ها می‌داند و با این توصیه، راه جدا شدن از چهار گروه نخست و پیوستن به بقی رجال را نشان می‌دهند.

این تحلیل امیرالمؤمنین از جامعه‌ای که تنها ۲۷ سال از رحلت پایه‌گذار آن گذشته است، بسیار تأمل برانگیز است، امت پیامبر یکی از ارزش‌مندترین میراث‌های نبوی است که ائمه علیهم‌السلام هم همواره نسبت به پاس‌داشت آن کوشا بوده‌اند، وقتی در چنین جامعه‌ای صحنه‌گردانان و نقش‌آفرینان اصلی جامعه یا فاسدان از کار افتاده باشند و یا فاسدان نشان‌دار و پرتوان و یا دین‌فروشان دنیاخواه و یا زاهدنمایان، بر پایه اصلی هم‌سانی قواعد اجتماعی که در مقدم صحبت به آن اشاره شد، این احتمال را می‌توان در نظر گرفت که هر جامعه مکتبی دیگر هم دچار این آسیب جان‌کاه بشود.

بنده به هیچ روی با تطبیق‌های جزئی و غیردقیق شخصیت‌های تاریخی با شخصیت‌های کنونی جامعه هم‌نوایی ندارم، ولی اگر بپذیریم که «إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ» می‌توانیم احتمال دور شدن جامعه‌ی انقلابی ایران عزیز را از شعارها و پایه‌های فکری نخستین خود را کاملاً ممکن بدانیم. اگر امت پیامبر تنها پس از ۲۷ سال از رحلت ایشان، عرصه فاسدان و دین‌فروشان شده باشد و اندک خیرخواهان واقعی به حاشیه رانده شده باشند، هیچ دور از ذهن نیست چنین آسیبی گریبان جامعه ما را هم گرفته باشد. با کسی از اساس این خطبه را حامل پیامی برای جامعه‌ی امروز ما نداند، حرفی برای گفتن نداریم، ولی اگر محور بودن دنیاخواهان و حاشیه‌نشینی نخبگان را به‌عنوان پیام اصلی این خطبه چارچوبی برای بررسی آسیب‌شناسانه جامعه‌ی امروز بشمریم، آن‌گاه این پرسش پیش می‌آید که جایگاه هر یک از ما و شما در

کجای این دسته‌بندی است؟ آیا ما در عرصه‌ی یکی از آن چهار دسته‌ی شایسته‌ی نکوهش هستیم یا در ساحت نخبگان حاشیه‌نشین شایسته‌ی ستایش قرار داریم؟ اگر در زمره‌ی چهار گروه نخست هستیم به خود آییم و از ادامه‌ی آن مسیر چشم‌پوشیم و اگر در گروه پنجم هستیم مراقب باشیم که در انجام وظیفه واقعی خود کوتاهی نکنیم. این نگاه آسیب‌شناسانه برای پراکندن بذرِ نومی‌دی یا واکنش همراه با عصبانیت به واقعیت غم‌افزای جامعه‌ی کنونی ما صورت نیست است، بلکه دقیقاً برعکس تقویت روحیه‌ی امید و توصیه به دیدن افق‌های بلند و مسئولیت‌پذیری بر پایه‌ی تشخیص درست وظیفه‌ها را دنبال می‌کند.

مرحوم علامه شوشتی دسته‌ی پنجم مذکور در این خطبه را پیروان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌داند. بر این اساس، همان‌گونه که پیروان آن حضرت با وجود همه‌ی سختی‌ها و تنگناها و فشارها و دهان بستن‌ها و خانه‌نشینی‌ها و تحقیر شدن‌ها و به حاشیه رانده شدن‌ها دست از ادامه‌ی راه خود برنداشتند و از قضا همان‌ها بودند که توانستند پرچم دعوت نبوی و قرآنی را برافراشته نگاه دارند، اکنون نیز حتی اگر نخبگان جامعه‌ی ما احساس می‌کنند که همه‌ی ویژگی‌های گروه پنجم بر آنان هم صدق می‌کند، باز باید بدانند که وظیفه دارند صحنه را ترک نکنند و وظیفه‌ی اجتماعی خود را انجام دهند و قَدْ وَعَظُوا حَتَّىٰ مَلُّوا را وانهند، این گروه در انجام وظیفه‌ی خود شاید خسته شوند و به ستوه آیند، ولی هیچ‌گاه نباید نومید شوند. با وجود سلطه و سیطره‌ی دنیاخواهان و دین‌فروشان در جامعه‌ی پس‌پایامبر، آنچه باقی ماند و تاریخ‌ساز شد راه همان گروه به حاشیه رانده شده بود، ظرفیت پدید آمده از سوی پیامبر از سوی همین گروه پاس داشته شد و به آیندگان منتقل شد. این قاعده همچنان باقی است و یک درس روشن برای امروز ما دارد. دنیاخواهی و دین‌فروشی می‌تواند به فراموش شدن پیام اصلی انقلاب و خون شهیدان بیانجامد، ولی به حاشیه رانده شدن‌ها و بسته شدن دهان‌ها نباید موجب فراموش شدن پیام اصلی انقلاب و خون شهیدان شود.



## انتصاب

دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی احکامی جداگانه، دکتر مهدی گلشنی را به ریاست گروه تخصصی علم و دین «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی»،  
 دکتر الهام ملک‌زاده را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران»،  
 دکتر محسن بهلولی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی علوم انسانی»،  
 دکتر حسن مجیدیان را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی مطالعات میان رشته‌ای»،  
 دکتر فرانک جهانگرد را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی نقد و نظریه و مطالعات میان رشته‌ای»،  
 دکتر فرهاد زویوار را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی نظریه‌پردازی انقلاب اسلامی»،  
 دکتر سیدرضا حسینی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی تمدن اسلامی»،  
 دکتر صابره سیاوشی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی ترجمه و کاربردهای اجتماعی ادبیات»،  
 دکتر معصومه نعمتی قزوینی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی پژوهش‌های ادبی (نظری، راهبردی و کاربردی)»،  
 دکتر محمدمیر احمدزاده را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی تاریخ فکری و فرهنگی ایران»،  
 دکتر علی سالاری شادی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی تاریخ سیاسی ایران»،  
 دکتر علیرضا منصوری را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی فلسفه علم»،  
 دکتر غلامحسین مقدم‌حیدری را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی تاریخ علم و تمدن»،  
 دکتر هادی وکیلی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی فلسفه اسلامی و حکمت معاصر»،  
 دکتر اعظم قاسمی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی فلسفه دین»،  
 دکتر یحیی فوزی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی مطالعات کاربردی سیاست»،  
 دکتر داود مهدوی‌زادگان را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی نظریه‌پردازی سیاسی در ایران»،  
 دکتر عبدالله قنبرلو را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی مطالعات منطقه‌ای»،  
 دکتر مهرنوش هدایتی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی روان‌شناسی و مشاوره»،  
 دکتر محمدسالار کسرای را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی مطالعات توسعه و تغییرات اجتماعی»،  
 دکتر ژاسنت صلیبی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی مطالعات مسائل اجتماعی و امنیت»،  
 دکتر مریم نصر اصفهانی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی مطالعات زنان»،  
 دکتر شکوه‌السادات حسینی در سمت مدیر دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی پژوهشگاه، (دو سال ابقاء)،  
 دکتر آتوسا رستم بیک تفرشی را به سمت «سرپرست گروه زبان‌شناسی همگانی»،  
 دکتر عبدالرحمن حسینی‌فر را به‌عنوان سرپرست «کتابخانه و مرکز اسناد و اطلاعات علمی»،  
 سید مصطفی شهرآئینی را به‌عنوان دبیر کمیته منتخب پژوهشکده‌های مشترک (مطالعات فلسفی و تاریخ علم؛ اندیشه‌ی سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی؛ مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق؛ گروه پژوهشی مطالعات میان فرهنگی معاصر، گروه پژوهشی مطالعات قرآنی و مرکز تحقیقات امام علی(ع))، (دو سال)  
 و بهرنگ ذوالفقاری را به سمت «سرپرست معاونت دبیرخانه طرح جامع اعتلای علوم انسانی» منصوب کرد.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

جناب آقای دکتر نجفی

مصیبت درگذشت خواهر گرامی تان را تسلیت عرض می‌کنیم و از خداوند سبحان برای آن مرحومه علو درجات و برای جناب‌عالی و خانواده‌ی محترم، صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت داریم.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

سرکار خانم زهرا نوایی لواسانی

مصیبت درگذشت مادر و خواهر گرامی تان را تسلیت عرض می‌کنیم و از خداوند سبحان برای آن مرحومه‌گان علو درجات و برای سرکارعالی و خانواده‌ی محترم، صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت داریم.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

سرکار خانم سهیلا شمس‌الله

مصیبت درگذشت خواهر گرامی تان را تسلیت عرض می‌کنیم و از خداوند سبحان برای آن مرحومه علو درجات و برای سرکارعالی و خانواده‌ی محترم، صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت داریم.

روابط عمومی



**Venue**

Institute for Humanities and  
Cultural Studies

**Topics**

Ancient Iranian, Middle Iranian  
and New Iranian languages

Ancient Iranian history, culture  
and myths

Ancient Iranian religions

Indo-European and Indo-Iranian  
languages

Iranian dialects

Iranian studies development

Non-Iranian languages, cultures  
and myths in ancient Iran

**abstract submission deadline**

July 20 (online via the website only)  
Abstracts and articles must be in word format.

**Notification of Acceptance/Rejection**

August 15

**Deadline for submitting the original  
article**

October 20

**Notification of Acceptance/Rejection**

January 15

**Scientific Secretary**

Dr. Zohreh Zarshenas

**Executive committee**

Dr. Cyrus Nasrollahzadeh

Dr. Farzaneh Goshtasb

**Executive committee Secretary**

Shabnam Marzijarani

**Secretariat address**

No 64, Dr Sadegh Ayneh Vand St,  
Kurdestan 64th, Tehran, Iran  
Postal Code 1437774681  
Phone Number +989351045380

<http://hamayesh.ihcs.ac.ir/aliceSeminar3/fa/>

**THE  
3<sup>rd</sup>  
BIENNIAL  
SYMPOSIUM  
ON  
ANCIENT  
IRANIAN  
LANGUAGES  
AND  
CULTURES**

**24-25, January , 2022**



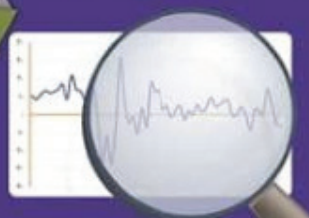
پژوهشگاه ملی مطالعات تاریخی



# همایش ملی

## بازشناسی

### چالش‌های رشد اقتصادی در ایران تبیین موانع تولید و بهسازی راهبردها و سیاست‌ها



National Conference of Growth  
Diagnostics in Iran  
Explaining Production Obstacles  
and Reforming Strategies and Policies

برگزاری همایش:

۱۲ و ۱۱ بهمن ماه ۱۴۰۰



کداختصاصی:

۰۰۲۱۰-۶۳۰۱۸

## محورهای همایش

### مسائل نظری و بنیادی

بینش نظری مشترک میان دولت، بازار و جامعه در پارادایم رشد و رهیافت‌های آن  
راهبردها و الگوهای کلان رشد، همگرایی، توازن منطقه‌ای و فراگیری  
راهبردهای تأمین مالی رشد

### مسائل بخشی و فرابخشی اقتصاد

منابع و سرمایه انسانی، سرمایه، فناوری، منابع طبیعی، کشاورزی، صنعت، خدمات، بخش خلاق، اقتصاد بین‌الملل، اقتصاد دیجیتال، اقتصاد پساکرونا، و ...

### مسائل سیاستی اقتصاد کلان

مالی، پولی، بدهی، بودجه‌ای، مالیاتی، ارزی، بازار کار، تجاری، ریسک‌های اقتصادی و تجاری و ...

### مسائل اجتماعی و محیط زیستی

آموزش، سلامت و بهداشت، پایداری اجتماعی، پایداری محیط زیستی، فرهنگ، رسانه، ورزش، اطلاعات، تأمین امنیت، خدمات اجتماعی، مسائل تربیتی و روانشناختی

### مسائل سیاسی و نهادی

محیط سیاسی داخلی و بین‌المللی، ریسک‌های سیاسی، تحریم، حکمرانی، نظام حقوقی و قضایی، حقوق مالکیت، سرمایه اجتماعی، نهاد رقابت، فضای کسب و کار، آزادسازی و خصوصی‌سازی، تنظیم‌گری، رانت‌جویی و ...

تارنمای همایش

[Economicgrowthconf.ihcs.ac.ir/fa](http://Economicgrowthconf.ihcs.ac.ir/fa)

پست الکترونیک دبیرخانه

[ecogrowth1400@ihcs.ac.ir](mailto:ecogrowth1400@ihcs.ac.ir)

شماره تماس دبیرخانه

۰۹۰۲۲۹۹۵۸۱۷ - ۰۹۳۹۲۴۰۰۷۴۸

دبیرخانه همایش تهران بزرگراه کرستان، خیابان دکتر صادق اینتهوند (۴ غربی)

کدپستی: ۱۳۳۷۷۲۶۸۱، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹

مهلت ارسال چکیده مقالات ۱۵ شهریورماه ۱۴۰۰

مهلت ارسال متن کامل مقالات ۱۵ آذرماه ۱۴۰۰

امکان ارزیابی مقالات برتر در مجلات علمی:

«بررسی مسائل اقتصاد ایران» و «اقتصاد و تجارت نوین»

ارسال چکیده و مقالات از طریق تارنمای همایش

مدیر مسئول: سید محسن علوی پور

سر دبیر: حوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، مجید زارع، سعیده زندی و صادق کیا

[ravabet@ihcs.ac.ir](mailto:ravabet@ihcs.ac.ir)

[www.ihcs.ac.ir](http://www.ihcs.ac.ir)

پیام‌رسان‌ها: @ihcss, @pajoheshgah